

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

تاریخ روابط خارجی

مجله مطالعات تاریخی و سیاسی



مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

سال بیست و پنجم، شماره ۱۰۰- پائیز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

• مدیر مسئول: سعید خطیبزاده

• سردبیر: الهام ملکزاده

• مدیر داخلی: زینب احيانی

• هیئت تحریریه: داود آقائی استاد دانشگاه تهران، منصوره اتحادیه دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران محسن خلیلی استاد

دانشگاه فردوسی مشهد، محمدباقر خرمشاد استاد دانشگاه علامه طباطبائی، محسن رحمتی دانشیار دانشگاه لرستان، سید

محمدکاظم سجّادپور استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، عباس قدیمی قیداری استاد دانشگاه تبریز

محمدعلی کاظم بیکی دانشیار دانشگاه تهران، الهامه مفتاح استادیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احمد تقیبزاده استاد دانشگاه تهران، شهرام یوسفی فر استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• ویراستار: زینب احيانی

• مترجم چکیده انگلیسی: مؤسسه ترجمه ایران فرتاک

• صفحه آراء، حروفچین و طراح جلد: سحر حسینی صنعتی

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و نیز ایران ژورنال نمایه شده و دارای ضریب تأثیر است.

دیدگاه‌های مؤلفین مقالات لزوماً به منزله دیدگاه فصلنامه تاریخ روابط خارجی نیست.

• طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

برای اشتراك سالانه، خواهشمندیم پرسش نامه اشتراك را تکمیل کنید و به نشانی فصلنامه ارسال نمایید.

● مشاوران این شماره: علی بحرانی پور، حمیدرضا بدافی، صفورا برومند، سعید خطیب زاده، خلیل شیرغلامی
الهام ملک زاده

آدرس: تهران - خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، اداره
تاریخ شفاهی و مطالعات تاریخی

تلفن: ۴۲-۲۶۴۱-۲۲۸۰

دورنگار: ۲۶۴۹-۲۲۸۰

سایت: www.hfrjournal.ir

ایمیل: journalhistory3@gmail.com

راهنمای تدوین مقالات

○ مقاله‌های علمی با ضوابط و شرایط زیر جهت انتشار بررسی خواهند شد:

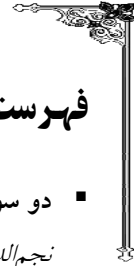
۱. موضوع مقاله در چارچوب روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای دیگر جهان از آغاز تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش./۱۹۷۹ م. باشد. مسائل داخلی، رویدادهای مربوط به پس از انقلاب اسلامی و موضوع‌های بی‌ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در چارچوب فعالیت این مجله نیست.
۲. مقاله با استفاده از روش‌های نوین و صحیح تحقیق و مأخذشناسی به صورت علمی و پژوهشی تهیه و ویرایش شده باشد.
۳. مقاله نباید قبلاً در مجله، کتاب، مجموعه مقالات، اینترنت و... به زبان فارسی منتشر شده باشد.
۴. مقاله شامل نام، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی و پیوست‌ها (در صورت نیاز) باشد.
۵. چکیده فارسی هر مقاله کامل، مختصر، گویا و در یک صفحه (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) تهیه شده باشد.
۶. متن مقاله در محیط Word تایپ، ویرایش و به سامانه فصلنامه به آدرس hfrijournal.ir ارسال شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده (نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، آخرین مدرک تحصیلی، تلفن و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.

○ روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله:

۱. ارجاع به منابع در متن مقاله اینگونه باشد که پس از نقل مطلب و در داخل پرانتز نام خانوادگی مؤلف و تاریخ چاپ کتاب و شماره صفحه مورد نظر نوشته شود: (صفا، ۱۳۵۴: ۸)
۲. فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبائی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر تنظیم شود:
الف) برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نوبت چاپ، نام مترجم، محل انتشار و نام ناشر.
ب) برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، "عنوان مقاله"، نام نشریه، سال انتشار، شماره مجله و شماره صفحه.
ج) برای اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه ایران: از چپ به راست: سال، کارتن، پوشه و شماره سند (۳-۵-۷-۱۳۲۴ق).

* * *

- استفاده از مطالب این فصلنامه با اشاره به نام مجله امکان‌پذیر است.
- فصلنامه در خلاصه کردن، اصلاح و ویرایش مقاله‌های پذیرفته شده آزاد است.
- فصلنامه در رد یا پذیرش مقاله‌ها آزاد است و مطالب دریافتی بازگردانده نخواهد شد.
- مسئولیت صحت مطالب مندرج در مقاله برعهده نویسندگان است و بیانگر دیدگاه‌های مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نیست.



فهرست مطالب

- دو سوی آسیا: واکاوی مناسبات ایران و شبه جزیره کره در دوره باستان
نجم‌الدین گیلانی/اکرم نحعی..... ۳
- پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تجاوزات عثمانی به آذربایجان در عصر صفوی
حجت یحیی پور/فاطمه اروجی..... ۲۵
- رقابت هیئت‌های تبشیری در ایران عصر قاجاری و پیامدهای آن (تقابل میسیون‌های
آمریکایی و اروپایی در آذربایجان)
اعظم فولادی پناه/محمدعلی کاظم بیگی/باقرعلی عادل فر..... ۴۹
- ابعاد فرهنگی و اجتماعی زندگی ایرانیان عصر ناصری از دیدگاه سفرنامه ساموئل
بنجامین
آرمان فروهی/فاطمه رضائی نوپاشائی..... ۶۹
- مؤلفه‌های مؤثر بر نقض موضع بی طرفی ایران و اشغال کشور توسط قوای متفقین
در جنگ جهانی دوم از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک
احسان لشگری تفرشی..... ۸۷
- در جستجوی رویکردی ایرانی به تعریف تجاوز (بازخوانی تلاش نافرجام فریدون
آدمیت در سازمان ملل متحد) (۱۹۵۴-۱۹۵۳ م.)
محسن نیک‌بین..... ۱۰۷

دو سوی آسیا: واکاوی مناسبات ایران و شبه جزیره کره در دوره باستان

نجم‌الدین گیلانی^۱
اکرم نخعی^۲

چکیده

تا پیش از پژوهش‌های اخیر تصور بر این بود که روابط بین ایران و شبه‌جزیره کره به قرن اخیر محدود شده و پیشینه آن نیز به بیشتر از ۱۰۰ سال نمی‌رسد. با این حال، تحقیقات جدید نشان از قدمتی ۱۵۰۰ ساله در تاریخ تعاملات این دو سرزمین کهن دارند. نخستین پیوندها میان ایران و شبه‌جزیره کره مربوط به دوره سه پادشاهی در کره (اتحادیه شیلا) و شاهنشاهی ساسانی در ایران بوده است. اگر چه شواهد مستقیم بسیار محدود و پراکنده است، اما مدارک غیرمستقیم متعددی وجود دارند که ما را در اثبات این مدعا یاری می‌رسانند. بنابراین، پاسخ به این سؤال‌ها ضروری است؛ چه مناسباتی بین ایران و شبه‌جزیره کره در دوره باستان وجود داشته است؟ و چه شواهد و مستندات باستان‌شناسی، تاریخی و فرهنگی در تأیید این روابط دیرین وجود دارد؟ در این پژوهش بر اساس شواهد و مدارک موجود در منابع تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی و همچنین با روش توصیفی-تحلیلی، روابط ایران و شبه‌جزیره کره در دوره باستان واکاوی و بررسی خواهد شد. از جمله مهم‌ترین این شواهد به یافته‌های موجود در سایت‌های باستان‌شناسی، اشیاء کاوش شده و الگوهای هنری می‌توان اشاره کرد. نتایج به روشنی نشان می‌دهند که ایران دوره ساسانی با سرزمین کره، هم‌کنش‌های گسترده‌ای به‌ویژه در زمینه فرهنگی و هنری داشته است. برآیند کلی پژوهش از بررسی ظروف شیشه‌ای و تکنیک‌های ساخت آنها، الگوهای حیوانی و تأثیر متقابل سبک‌های مختلف هنری حاصل شده است.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، شبه‌جزیره کره، دوره باستان، ساسانیان، مناسبات، واکاوی، دو سوی آسیا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران (نویسنده مسئول) gilani@um.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران nakhaei78@gmail.com



مقدمه

مطالعات تاریخی در حوزه روابط بین‌الملل همواره یکی از موضوعات جذاب و خواندنی در تاریخ محسوب می‌شوند؛ چرا که به‌عنوان پلی بین تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف عمل می‌کند. در واقع این مطالعات به واکاوی در باره پیچیدگی‌های روابط بین سرزمین‌ها و تمدن‌های مختلف با تکیه بر ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و هنری می‌پردازند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مناسبات تاریخی دو تمدن کهن در آسیا، ایران و شبه‌جزیره کره در پی بررسی جنبه‌های گوناگون این ارتباطات در دوره باستان و به‌ویژه از منظر فرهنگی است. فاصله جغرافیایی قابل توجه بین این دو سرزمین، مانع ارتباط نبوده و ایران و شبه‌جزیره کره از دیرباز تحت تأثیر عوامل مختلفی و از جمله مهم‌ترین آنها راه شاهی که بعدها به جاده ابریشم مشهور گردید، وارد تعاملات فرهنگی گسترده‌ای شدند. این پژوهش با هدف روشن‌سازی این تعاملات، به بررسی موارد زیر می‌پردازد:

۱. شرح کلی تاریخ سلسله‌های حکومتگر در شبه‌جزیره کره
۲. نگاهی به موقعیت جغرافیایی و سرزمینی آسیای مرکزی و ایران
۳. بررسی و شرح ارتباط گروه‌های جمعیتی مهم در آسیای مرکزی (به‌ویژه سکاها)
۴. نقش سایت‌های باستان‌شناسی در تأیید روابط ایران و خاور دور

موارد مذکور نقشی مهم در شناخت ما از مناسبات فرهنگی و تمدنی بین ایران و شبه‌جزیره کره ایفاء می‌کنند. در همین راستا، بررسی تاریخ دودمان‌های حاکم بر شبه‌جزیره کره سبب می‌شود تا درک عمیق‌تری از تحولات تاریخی این منطقه و چگونگی شکل‌گیری زمینه‌های ارتباطات خارجی فراهم شود. به‌ویژه موقعیت جغرافیایی خاص ایران و ارتباط نزدیک آن با آسیای مرکزی به‌عنوان بستر اصلی انتقال فرهنگی مورد توجه و حائز اهمیت است. از طرفی نقش اقوام کوچ‌نشین و گروه‌های جمعیتی فعال در آسیای مرکزی (به‌ویژه سکاها) به‌عنوان واسطه‌های فرهنگی و منتقل‌کنندگان آداب و رسوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سرانجام سایت‌ها و محوطه‌های باستانی موجود در مسیر جاده ابریشم، مهم‌ترین شواهد را در تأیید روابط ایران و خاور دور در دل خود جای داده‌اند. از مهم‌ترین این سایت‌ها می‌توان به سایت گیونگجو در کره و سایت دون‌هوانگ در چین اشاره کرد که اشیاء کاوش شده در آنها، نشان‌دهنده یک ارتباط دیرینه است. نتیجه حاصله با واکاوی هر یک از عناصر و مدارک موجود نشان می‌دهد که ایران و شبه‌جزیره کره از دوره باستان و با واسطه راه زمینی و دریایی ابریشم، ارتباطات و تعاملات فرهنگی و تمدنی خود را آغاز کردند. این

تعاملات بر هنر، مذهب و حتی مسیرهای بازرگانی و تجاری تأثیر گذاشته و مؤلفه‌های فرهنگی از این طریق قابلیت جابه‌جایی و تکامل یافتند.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که در باره روابط تاریخی ایران و کره صورت گرفته؛ می‌توان مقاله‌ای از محمدباقر وثوقی (۱۳۹۳) با عنوان «نام قدیم کره در متون جغرافیایی و تاریخی» را نام برد که بر اساس نسخ خطی جغرافیایی و تاریخی به بررسی نام کره در ادوار پیشین پرداخته است. این مقاله منابع جغرافیایی و تاریخی که نام کره (شیلا و بسیلا) در آن آمده را شرح داده و اما به فرهنگ و روابط تاریخی آنها چندان اشاره‌ای نکرده است. رساله‌ای از In-Sung Kim Han (2016) نیز تحت عنوان «Islamic Material Culture in Medieval Korea and its Legacy» که ضمن ارائه پیشینه‌ای از چگونگی رویارویی بین فرهنگ کره و جهان اسلام به بررسی شواهد مادی می‌پردازد. در این رساله بیشتر بحث شناسایی و بررسی ظروف، نقش و نگارها و درصد آلیاژهای به کار رفته در آن را مطرح کرده است؛ اینگونه که بعد از ارائه پیشینه‌ای از روابط ایران و شبه‌جزیره کره به مبحث اصلی می‌پردازد. در واقع این اثر یک پژوهش میان‌رشته‌ای بین تاریخ و هنر است و از آنجا که به ذکر کلیات در مورد روابط تاریخ ایران و کره به عنوان پیشینه پژوهش و تکمیل کننده اثر خود می‌پردازد؛ جای کار باقی می‌گذارد. از محققان دیگری که در این حوزه بسیار کار کرده‌اند، باید به لی هی سو^۱ اشاره کرد و از پژوهش‌های وی می‌توان موارد زیر را معرفی نمود: "تبادل فرهنگی در جاده ابریشم باستانی" (۲۰۰۲)، "گسترش فرهنگ اسلامی در شرق آسیا قبل از دوران هژمونی مدرن اروپا" (۲۰۰۲)، "جاده ابریشم و ارتباطات فرهنگی کره و آسیای غربی" (۲۰۱۸). در این مقالات به‌طور کلی به ذکر اهمیت جاده ابریشم و بررسی شواهد باستان‌شناسی پرداخته شده است. نویسنده فرهنگ شبه‌جزیره کره در انتهای شرقی قاره اوراسیا را بسیار تحت‌تأثیر تعاملات فرهنگی فعالی می‌داند که از طریق جاده ابریشم رخ داده است، در این راستا بیان می‌کند که فرهنگ ایرانی پیش از این و در عصر برنز بر تاریخ هنر شبه‌جزیره کره نفوذ کرده بود. پژوهش‌های فراوانی در این مورد صورت گرفته که تنها به بخش کوچکی از آن اشاره شد. موارد فوق از مهم‌ترین تحقیقاتی بودند که حول محور موضوع مورد نظر انجام شده و دیگر تحقیقات جنبه تکمیلی داشته‌اند. اما به سبب اینکه هر کدام از این آثار تنها به یک یا

^۱. Lee.Hee.Soo

چند جنبه از موارد ارتباط بین ایران و شبه‌جزیره کره پرداخته‌اند؛ لازم است تا در پژوهشی مستقل، همه این موارد و یکپارچه‌سازی آنها ارائه شود.

مختصری از تاریخ شبه‌جزیره کره

شبه‌جزیره کره^۱، سرزمینی واقع در قسمت شمال شرقی آسیا که بعد از جنگ جهانی دوم به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده است (نامی، ۱۳۸۶: ۱). صرف‌نظر از دوره معاصر، شبه‌جزیره کره سرزمینی با تاریخ و پیشینه کهن است که مردم آن پیش از این تقسیم‌بندی برای قرن‌ها تاریخ و فرهنگ مشترک داشتند. تاریخ کره بر اساس شواهد باستانشناسی به دوره پارینه‌سنگی^۲ برمی‌گردد و شبه‌جزیره کره و منچوری از دوره نو‌سنگی به‌عنوان سکونتگاه اجداد و پیشینیان آنها در نظر گرفته می‌شود.^۳ اولین دولت-ملت آنها به نام دودمان کوجوسون^۴ به‌عنوان یک نیروی مرکزی در شرق به‌وجود آمد. این پادشاهی بر اساس فرهنگ برنز بود که در امتداد لیائونینگ منچوری^۵ و مناطق شمال غربی شبه‌جزیره شروع به توسعه کرد و در ۲۳۳۳ ق.م. توسط تانگون وانگوم^۶ تأسیس شد (RKI, 1995: 14-18) و سرانجام توسط سلسله چینی هان^۷ در ۱۰۸ ق.م. سقوط کرد و جای خود را به سه امپراتوری دیگر یعنی پویو^۸، پکچه^۹ و دونگایی^{۱۰} (دولت‌های شمالی) می‌دهد و مدتی بعد نیز به دلیل ضعف و سستی به تدریج ضمیمه امپراتوری کوجوریو^{۱۱} شدند که از سال ۳۷ قبل از میلاد تا سال ۶۶۸ میلادی بر قسمت‌هایی از شبه‌جزیره حکمفرمایی می‌کرد. بنابراین، از قرن اول میلادی

۱. سرزمینی در منتهی‌البه شرق قاره آسیا که به دلیل همجواری با ژاپن، چین و روسیه از اهمیت ژئوپلیتیک خاصی برخوردار است. لازم به توضیح است که به منظور ایجاد تمایز بین موجودیت تاریخی و وضعیت سیاسی فعلی و برای اشاره به واحد جغرافیایی که امروزه شامل کره جنوبی (به‌طور رسمی جمهوری کره) و کره شمالی (به‌طور رسمی جمهوری خلق دموکراتیک کره) می‌شود؛ از لفظ شبه‌جزیره کره در متن استفاده شده است.

۲. دوره پارینه‌سنگی در شبه‌جزیره کره و منچوری به حدود یک میلیون سال پیش برمی‌گردد.

۳. مردم ازدوران پارینه‌سنگی در این مناطق زندگی می‌کردند، اما آنها ارتباط کمی با شکل‌گیری ملت کره داشتند. اعتقاد بر این است که اساس ملت کره از دوران نوسنگی تا عصر برنز شکل گرفته است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب The History Of Korea, Created By Radio Korea International (RKI) صفحه ۱۹ مراجعه شود.

۴. Kojoson

۵. Liaoning Of Manchuria

۶. Tan'gun Wanggom

۷. Han dynasty

۸. Puyo

۹. Paekche

۱۰. Tong'ye

۱۱. Koguryo

دو سوی آسیا: واکاوی مناسبات ایران و شبه‌جزیره کره در دوره باستان □ ۷

سه پادشاهی باستانی در شبه‌جزیره پدید آمدند که در رأس آنها کوگوریو قرار داشت و پکچه و شیلا^۱ پس از آن قرار داشتند. کوگوریو (تأسیس: ۳۷ ق. م.) در بخش شمالی شبه‌جزیره و منچوری توسعه یافت و پکچه و شیلا در امتداد حوضه رودخانه هان^۲ و دشت‌های گیونگجو^۳ به وجود آمدند (RKI, 1995: 22-23). دولت‌های جنوبی شامل ملت‌های کوچک‌تر ماهان^۴، جینهان^۵ و پیونهان^۶ بودند که در مجموع سامهان^۷ نامیده می‌شدند و در قرن اول قبل از میلاد در طول سه پادشاهی اولیه کره ظهور کردند. در قرن چهارم ملت‌های ماهان، جینهان و پیونهان به ترتیب در پادشاهی‌های پکچه (تأسیس: ۱۸ ق. م.)، شیلا (۵۷ ق. م. - ۹۳۵ م.) و کنفدراسیون کایا^۸ (تأسیس: ۴۲ م.) جذب شدند. «در قرن چهارم، شبه‌جزیره کره بین سه ایالت متمرکز تقسیم شد که شامل پادشاهی کوگوریو در شمال، پکچه در جنوب غربی و شیلا^۹ در جنوب شرقی بود. چهارمین نهاد سیاسی متشکل از گروهی از ایالت شهرها معروف به فدراسیون کایا بین شیلا و پکچه قرار داشت» (Chung and others, 2000: 108). البته قابل ذکر است که امپراتوری شیلا از سال‌های ۶۶۰ م. به منظور تحقق رویای خود که ایجاد یک اتحاد کامل در شبه‌جزیره است، با سلسله چینی تانگ^{۱۰} متحد شده و به تدریج موفق به از میان برداشتن رقبای خود می‌شود. بنابراین، امپراتوری شیلا تا فاصله سال‌های ۶۶۸ م. کایا و پکچه را تصرف کرده و کوگوریو را نیز شکست می‌دهد. سرانجام امپراتوری شیلا در مواجهه با تهدیدهای تانگ در سال ۶۷۶ م. موفق به بیرون راندن قوای آنها شده و سه پادشاهی را متحد می‌کند که نتیجه آن تشکیل یک دولت و فرهنگ ملی مستقل در سراسر شبه‌جزیره کره است (RKI, 1995: 28).

^۱. Shilla

^۲. Han River

^۳. Kyongju

^۴. Mahan

^۵. Chinha

^۶. Pyonhan

^۷. Samhan

^۸. Kaya Federation

^۹. به دلیل وجود تفاوت در ساختار هجایی و آواها در دو زبان فارسی و کره‌ای، تمایز ظریفی در تلفظ برخی از کلمات علی‌رغم داشتن حروف مشابه وجود دارد. برای مثال در زبان کره‌ای برای ادای حروف "س" و "ش" تنها یک حرف صامت "ㅅ" وجود دارد. بنابراین، لفظ "شیلا" به دو صورت سیلا و شیلا تلفظ و نگاشته می‌شود. همانطور که برای تلفظ آواهای دیگر مثل "ب" و "پ" (ㅂ)، "ک" و "گ" (ㄱ) نیز چنین است.

^{۱۰}. Tang Dynasty

موقعیت سرزمینی فلات ایران و آسیای مرکزی

روابط ایران و شبه جزیره کره که اساس آن بیشتر بر پایه مناسبات فرهنگی بوده، از حدود ۱۵۰۰ سال پیش در مسیر جاده باستانی و بسیار مهم ابریشم^۱ شکل گرفت. این جاده صرفاً مسیری برای عبور کالا و اجناس تجاری نبود، بلکه شبکه‌ای از راه‌ها و نقاط اتصالی بود که کاروان‌های تجاری، بازرگانان، مسافران، راهبان و پیروان مذاهب دیگر، بسیاری از مصادیق فرهنگ را در آن جابه‌جا می‌کردند. اینگونه است که بین دورترین سرزمین‌ها نیز ارتباط برقرار شده و یک سبک یا فن هنری، ظرفی بلورین، تکه‌ای از یک ابریشم یا به طور خاص تر آئین‌ها، مفاهیم مذهبی و ایده‌ها را از غربی‌ترین نقطه این مسیر به شرقی‌ترین نقطه آن انتقال داده است. پیدایش و ظهور سبک‌های هنری مشترک، نفوذ مذهبی و شباهت در برخی جنبه‌های هویت فرهنگی، برآیندی از این تعاملات فرهنگی بوده است.

فلات ایران در جنوب غربی آسیا واقع شده و به عنوان یکی از کهن‌ترین سکونتگاه‌های بشر در جهان، همواره نقشی مهم در تبادلات فرهنگی بین غرب و شرق ایفاء کرده است. در نتیجه این نقش ارتباطی سبب شده تا محل تلاقی تمدن‌های مختلف باشد و به تبادل کالاها، فرهنگ‌ها و ایده‌ها کمک کند. وجود آسیای مرکزی در همسایگی فلات ایران و قرارگیری آنها در مسیر باستانی ابریشم، این مناطق را به مراکز مهم تجارت بین شرق و غرب تبدیل کرده بود. «ایران شرقی و آسیای مرکزی شامل آن گستره وسیع از سرزمینی است به نام ترکستان که از دریای خزر تا استان کانسو چین امتداد دارد» (Azarpay, 1986: Iranika). این سابقه تاریخی و فرهنگی مشترک در زمینه‌های زیادی از جمله: زبان، تجارت، هنر و معماری قابل مشاهده است. چرا که آسیای مرکزی پیش از ظهور اسلام مسکن اقوام ایرانی (با منشاء هند و اروپایی) مثل: سغدی‌ها، خوارزمی‌ها، سکاها، سارمات‌ها، پارت‌ها و کوشانی‌ها بوده و هر کدام به یکی از زبان‌های ایرانی تکلم می‌کردند (Windfuhr, 2009: 12). جاده ابریشم نیز مهم‌ترین مسیر ارتباطی بین فلات ایران، آسیای مرکزی و خاور دور بوده است. این شبکه عظیم ارتباطی، مردمان را به وسیله جاده‌هایی که از کوه‌ها، بیابان‌ها و دشت‌ها عبور می‌کرد؛ به مراکز مهم تمدنی و فرهنگی آن روزگار وصل می‌کرد. بنابراین، می‌توان گفت که هنر آسیای مرکزی در طول دوره باستان و از طریق مسیر ابریشم با هنر شبه جزیره کره ارتباط داشته است. برآیند این نقش در انتقال جلوه‌های فرهنگی از هزاره‌های اول پیش از میلاد به شرق دور و از جمله شبه جزیره کره قابل شناسایی است. «احتمال می‌رود که در هزاره اول پیش از میلاد، فلات قاره ایران با فلات جنوب

^۱. Silk Road

شرقی آسیا روابطی داشته که در منطقه ماچین ریشه دوانیده و تدریجاً بقایای آن به شبه‌جزیره کره رسیده» (ستوده‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۴). دره فرغانه از هزاره دوم پیش از میلاد (عصر برنز) ارتباط نزدیکی با مناطق تیان‌شان، سیمرچی و تاشکند داشته و معرف فرهنگ و تمدن کشاورزی بود. احتمالاً این ارتباط با سرزمین‌های دوردستی مثل ترکستان جنوبی، ایران، چین و حتی هندوستان مرکزی نیز برقرار بوده است (فرامکین، ۱۳۷۲: ۷۳). گروه‌های جمعیتی مستقر در پهنه فلات ایران تا شرق و جنوب شرقی آسیا که متشکل از اقوام گوناگون بوده و از طریق تجارت، گرایش‌های مذهبی، دلایل سیاسی و نظامی به هم مرتبط می‌شدند، از عوامل پیوندهای فرهنگی محسوب می‌شوند. در واقع تحولات هر کدام از این گروه‌ها منجر به برخوردهایی می‌شد که گاه از سطح منطقه مورد نظر فراتر رفته و تأثیرات خود را بر دیگر سرزمین‌های دوردست نیز می‌گذاشت. برای مثال بودیسم در قسمت شرقی پادشاهی اشکانی به سرعت در حال گسترش بود و اندیشمندان اشکانی که به چین رفته بودند، در فعالیت‌های ادبی و تبلیغی شرکت داشتند (Koshelenko And Pilipko, 1994: 144). اگر چه این تنها پیامد آن نبود و به دلیل گرایش مردمان قلمرو اشکانیان به شاخه مه‌ایانه^۱ در دیانت بودایی و خدمات برجسته‌ای که مردم سغد، ختن، سکاها، پارت‌ها و دیگر راهبان محور تمدن ایرانی در چین و بودیسم چینی انجام دادند؛ تأثیرات بودیسم آسیای میانه را به شبه‌جزیره و دوره سه پادشاهی در تاریخ کره انتقال داد (ستوده‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۷). روشن است که نقش سرزمین‌های واقع در آسیای مرکزی به‌علاوه حرکت فعالانه گروه‌های قومی در انتقال برخی میراث‌های فرهنگی به خاور دور و از جمله کره بسیار مهم بوده است. باکتریایی‌ها، کوشان‌ها، سارمات‌ها، سکاها و دیگر اقوام صحراگرد فعال در آسیای مرکزی و به‌ویژه در مرزهای شاهنشاهی ساسانی، تأثیراتی مهم در ایجاد برخورد و حتی گسترش روابط داشته‌اند. خاستگاه سکاها و سارمات‌ها در طی یک دوره طولانی جنوب روسیه و شمال ترکستان بود؛ در حالی که جنوب ترکستان در تصرف گروهی متفاوت قرار داشت که به خوارزمی‌ها، سغدی‌ها و باکتریایی‌ها معروف بودند (بهزادی، ۱۳۷۳: ۲۵). از طرفی دوره سه پادشاهی در کره هم‌زمان با دوره ساسانیان در ایران است که عصری مهم در ارتباطات بین ایران و شبه‌جزیره کره محسوب می‌شود. «بدیهی است که نه تنها قرن ششم پس از میلاد را می‌توان دوره شگفت‌انگیزی در پیوندهای دوجانبه ایران و مشرق زمین در دوره ساسانیان ارزیابی کرد که تجارت و سفر ایرانیان بودایی به آن منطقه (از دوران پیش از ساسانیان) را نیز باید به این تصور اضافه کرد» (Akbarzadeh, 2020: 268).

^۱. Mahayana

بررسی ارتباط گروه‌های جمعیتی مهم در آسیای مرکزی

در نگاه نخست، فرهنگ هر منطقه‌ای به مثابه یک واحد منحصربه‌فرد نسبت به دیگر مناطق به نظر می‌رسد که آداب و رسوم، زبان و سایر عناصر فرهنگی در آن جریان دارند. اما نگاهی دقیق‌تر به جزئیات نشان می‌دهد که فرهنگ یک پدیده ایستا نیست و در طول تاریخ از طریق تبادلات با یکدیگر تغییر و تکامل یافته‌اند. تبادلات فرهنگی شامل انتقال ایده‌ها، کالاها و رسوم می‌شود که زمینه پیوند و شباهت‌های بین‌فرهنگی را فراهم می‌آورد. این انتقال عناصر فرهنگی از طریق مهاجرت‌های انسانی، جنگ‌ها و تجارت صورت می‌گیرد و در نهایت زمینه را برای پویایی و غنای فرهنگی در مناطق مختلف فراهم می‌آورد. اجزای تشکیل‌دهنده این بخش مهم از جامعه انسانی، توسط حرکت‌های بی‌وقفه فعالان و کنشگران آن در طی هزاره‌ها در میان جوامع مختلف نفوذ کرده است.

رشد و توسعه تمدن‌ها در آسیای مرکزی و در محدوده زمانی ۷۰۰ قبل از میلاد تا ۲۵۰ میلادی متأثر از دو عامل کلیدی، یعنی دامداری عشایری و کشاورزی بود. «قلمرو آسیای مرکزی که از گستره وسیعی از زمین‌های استپی، بیابانی و نیمه‌بیابانی با مراتع فصلی خوب است، طبیعتاً برای توسعه دامداری عشایری تعیین شده بود» (Abetekov And Yusupov, 1994: 24). گسترش کشاورزی از یکسو به یکجانشینی اقوام ساکن این منطقه، پیدایش شهرها و رونق صنعتگری انجامید و از سوی دیگر، دامداری و ظهور عشایر سوارکار که از وسایل نقلیه چرخ‌دار استفاده می‌کردند، سبب پراکندگی و مهاجرت آنها به مناطق مختلف آسیا شد. از آنجایی که زندگی سیاسی و اقتصادی این قبایل جدای از هم نبوده، پس فرهنگ مادی مشترکی دارند که نمی‌توان به صورت مجزا آن را بررسی کرد. اقوام شمال ایران با در پیش گرفتن شیوه زندگی عشایری توانستند به مناطق استپی وسیعی از آسیا دست پیدا کنند. پیچیدگی‌های زندگی عشایری به تدریج سبب تکامل نظام زندگی قبیله‌ای و شکل‌گیری اتحادیه‌هایی از عشایر ایرانی شد؛ در نتیجه چندین ایالت عشایری از ایلات شمال ایران در طی قرن هفتم تا ششم قبل از میلاد در آسیای مرکزی شکل گرفت که از جمله آنها می‌توان به سکاها، کوشان‌ها، یوئه‌چی‌ها، مادها و پارس‌ها اشاره کرد. سکاها^۱ در غرب مستقر بودند و عشایر ایرانی با حرکت به سمت جنوب و انتخاب شیوه یکجانشینی، اقوام جنوب ایران را برای نخستین بار تحت کنترل خود درآوردند (Harmatta, 1994: 476-478). ظهور پارس‌ها (هخامنشیان) در اواسط قرن ششم

^۱ نظر کلی محققان بر این است که سکاها جزو هند و اروپائیان و احتمالاً از نژاد ایرانی باشند. البته نظر دیگری مبنی بر نژاد اویغوری - آلتائی آنها وجود دارد. برای اطلاعات بیشتر به کتاب سکاها اثر تامارا تالبوت رایس مراجعه شود.

پیش از میلاد و تسلط بر قلمرو پهناوری که از دریای اژه تا رود سند را در بر گرفته بود؛ سبب ادغام مناطق استپی و جمعیت‌های ساکن گردید (کورت، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۶). در نهایت تماس دائمی بین یکجانشینان و عشایر سبب نفوذ عناصر فرهنگی و تمدنی پارسی، بسیار فراتر از خاور نزدیک شد. با حمله اسکندر شاهد حضور عناصر یونانی و هلنیسم بر این مناطق هستیم که مهم‌ترین تأثیر آن توسعه گسترده تجارت توسط پادشاهان یونانی-باختری بود. کالاهای مادی و فرهنگی در سرتاسر آسیای مرکزی بین غرب و شرق امکان تبادل پیدا کردند و شهرنشینی در حوزه تاریخ از قرن سوم قبل از میلاد شروع به رشد کرد (Abetekov And Yusupov, 1994: 24). جمعیت این منطقه متشکل از قبایل سکاها بود که به تدریج به سمت غرب رانده شدند و بخش شرقی حوزه تاریخ تحت کنترل مردم هند و اروپایی درآمد. بعدها قبایل شیونگ‌نو^۱ (۱۷۵ ق. م.) بر حوزه تاریخ حاکمیت یافتند که به یکی از انواع زبان‌های ایرانی شرقی صحبت می‌کردند.^۲ تحرک دوباره سکاها سبب اسکان شاخه غربی آنها در سیستان و تأسیس حکومت سکاها در گاندهارا^۳ بود. سکاها شیوه زندگی عشایری را با اتخاذ آداب اجتماعی و اقتصادی جدید تغییر داده و عناصر فرهنگ یونانی، اشکانی و هندی را پذیرفتند. «یوئه‌چی‌ها از نیمه دوم قرن دوم قبل از میلاد تا اوایل قرن اول میلادی، آسیای مرکزی و افغانستان کنونی را تصرف کرده و بر آن حکومت کردند (enoki and others, 1994: 165). یوئه‌چی‌ها در شمال رودخانه آمودریا اتحادیه‌ای تشکیل دادند که شامل پنج قبیله بود. در مورد منشأ آنها گفته شده که: «طوایف یوئه-چی احتمالاً ایرانی بودند و شامل تخاری‌هایی نیز می‌شوند که بعدها نام خود را به باکتريا دادند» (بهزادی، ۱۳۷۳: ۲۵). کوشان‌ها^۴ (از حدود ۴۰ تا ۲۶۰ م.) یکی از قبایل یوئه‌چی بودند که توانستند با گسترش قلمرو خود، مهم‌ترین سواحل غربی هند را کنترل کنند. آنها از طریق کنترل بر گذرگاه‌های تجاری شرق و غرب، کالاهای چینی مثل ابریشم، سنگ‌های قیمتی، ادویه‌ها و ظروف فلزی را از حوزه تاریخ به پارت، مصر، اروپا و امپراتوری روم منتقل می‌کردند. فروپاشی اشکانیان و ظهور ساسانیان در سال ۲۲۴ م. تأثیر جدی بر موقعیت سیاسی و اقتصادی کوشان‌ها (قرن اول تا چهارم و پنجم میلادی) داشت؛ چرا که کنترل بر مسیر ابریشم و سفد را از دست

1. Xiongnu Or Hsiung-Nu

۲. پنج گروه زبانی ایرانی میانه شامل زبان سغدی، ختنی سکا، اشکانی، خوراسمی و باختری می‌شوند. الگوی پراکندگی جغرافیایی گروه‌های زبانی ایران شرقی، تقریباً از حدود شرقی‌ترین استان‌های امپراتوری هخامنشی در قرن پنجم پیش از میلاد پیروی می‌کند. برای مطالعه بیشتر به مقاله هنر در ایران، تاریخ ایران شرقی و آسیای مرکزی از گیتی آذرپای در ایرانیکا مراجعه شود.

3. Gandhara

۴. کوشان‌ها بر بخش‌هایی از شمال هند (از جمله پاکستان و افغانستان امروزی) حکومت کردند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب Silk Road A New History, Valerie Hansen مراجعه شود.

دادند و به یک ایالت تابعه پادشاهی ساسانی تبدیل شدند. «توسعه تمدن در اوایل سده‌های میانه در آسیای مرکزی و سنت‌های هنری عظیم آن به طور مستقیم با ایجاد مسیر ابریشم که چین را به هند و غرب متصل می‌کرد، مرتبط بود. تمدن‌های بی‌تحرک آسیای مرکزی از قرن اول میلادی تا قرن هشتم میلادی با ایجاد تردد بین‌قاره‌ای و الهام از فرهنگ‌های هند و بودایی، ایران باستان، یونان و روم و چین در اوایل سده‌های میانه، دوره‌ای از توسعه سریع را پشت سر نهادند» (Azarpay, 1986: iranika).

در این میان، نقش سکاها در انتقال عناصر فرهنگی ایرانی به خاور دور بسیار مهم بود. الگوهای حیوانی از روشن‌ترین عناصری است که بین اشیاء کاوش شده در سایت‌های باستانی مربوط به دوره شیلا و آثار مادی پارسی وجود دارد؛ این خود نشان‌دهنده اتصالی گسترده بین گروه‌های جمعیتی آسیای مرکزی، ایران و خاور دور به‌شمار می‌رود. بنابراین، نقش سغدی‌ها و موقعیت آسیای مرکزی به عنوان حلقه‌های واسط در ارتباطات ایران و شرق دور حائز اهمیت هستند. «نهایتاً تمدن سغدی‌ها که شامل عناصر هنری و نقاشی‌های دیواری قابل ارتباط با تمدن کره و آئین بودایی و اساطیر ایران باستان است، پل ارتباط بین ایران باستانی در عهد ساسانی و میراث اشکانیان و سکاها و اقوام مهاجر سکایی با خاور دور و به‌ویژه کره در دوره اول سه پادشاهی بوده است و آسیای مرکزی نقشی مهم در انتقال میراث تمدن باستانی ایران از هزاره‌های پیش از میلاد تا پایان دوره ساسانی در محورهای شرقی در نواحی منتهی به شرق آسیا را ایفاء کرده است» (ستوده‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۳). بیشترین شواهد به‌جای مانده از انتقال و ادغام میراث‌های تمدن باستانی ایران در طی جاده ابریشم در سایت‌ها و مقبره‌های باستان‌شناسی عصر شیلا قابل مشاهده و بررسی است. اما قابل ذکر است که در سرتاسر این شبکه عظیم ارتباطی، اثر و نفوذی از وجود این ارتباط و انتقال یافت می‌شود که به ترتیب، مهم‌ترین آنها بررسی خواهد شد.

نقش سایت‌های باستان‌شناسی در تأیید روابط ایران و خاور دور

الف: محوطه باستانی گیونگجو

مقابر و آرامگاه‌های گیونگجو^۱ در کره به عنوان نخستین محوطه (سایت) باستانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقابر در واقع جایگاه دفن پادشاهان دودمان شیلا، شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی بوده است. سایت باستان‌شناسی گیونگجو شامل گنجینه‌ای ارزشمند

^۱. Gyeongju

از اشیاء، ظروف و بقایای شواهدی است که نمایانگر پیوندهای عمیق فرهنگی میان خاور دور و آسیای مرکزی است. تحقیقات نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه هنر سکاها، به‌ویژه در زمینه استفاده از نقوش حیوانی^۱ بر هنر دوره شیلا است. علاوه بر این، بررسی‌های انجام شده، نفوذ و تلفیق هنر دوره سیلا با الگوهای هنری دیگر اقوام آسیای مرکزی مثل سغدی‌ها و پارسی‌ها را نیز نشان می‌دهد. «سغدیان (زرتشتی) نقش انکارناپذیری در انتقال و ترویج باورهای دینی مزدائیسیم و هنر ساسانی داشتند» (Akbarzadeh, 2020: 268)، اما نظر برخی محققان دیگر مبنی بر این است که بیش از آنچه تصور می‌شده، در میان سغدی‌ها پیروان آئین بودایی بوده است. به هر حال سه دین زرتشتی، مانوی و بودایی در میان مذاهب گوناگون تمدن سغدی وجود داشته است (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۳۱ و ۶۳). به طور کلی تأثیر هنر سکایی از نوع استفاده از الگوهای حیوانی کاربردی بر هنر دوره شیلا است و شامل ظروف، زیورآلات و سلاح‌ها می‌شود. در هنر سکایی «دسته‌های شمشیر را که معمولاً از ایران اقتباس شده بود، با طرح‌های پیچیده ایرانی می‌آراستند؛ هر چند غالباً در قبضه آنها تندیس یا سر جانوری ویژه سکایی می‌گذاشتند» (رایس، ۱۳۸۸: ۱۴۱). از طرفی نفوذ سبک ساسانی نیز در هنر شیلا قابل تشخیص است که نشان‌دهنده تبادلات دیرینه بین آسیای مرکزی و خاور دور است. برای مثال کاوش‌هایی در جنوب روسیه که محل گورهای سکایی است، اشیائی متأثر از عناصر فرهنگ ایرانی را نشان می‌دهد (Andreeva and Atwood, 2017: 7). بنابراین، نقش سکاها در انتقال عناصر فرهنگ ایرانی به شرق دور و کره بسیار مهم بوده است.

اولین مورد یک شیء ساسانی - بودایی (لوپ تزئینی) در موزه ملی گیونگجو است که در معبد بودایی بونهوانگسا^۲ در منطقه گیونگجو در سال ۲۰۰۱م. کشف شد. این معبد توسط ملکه سئوندئوک^۳ (۶۴۷-۶۳۲م.) با هدف حفظ سلطنت در سال ۶۳۴م. ساخته شده است. گیونگجو در طول دوره سه پادشاهی و شیلائی متحد، برای بیش از ۱۰۰۰ سال پایتخت امپراتوری شیلا بوده و به نوعی آن را به مرکزی اقتصادی برای شبه‌جزیره تبدیل کرده بود. بنابراین، کالاها و اجناس مختلف از طریق جاده ابریشم و سرزمین‌های غربی وارد آخرین نقطه از این مسیر در شرق دور می‌شدند. لوپ مذکور با نقش پرندگان و گل تزئین شده که

^۱. هنر موسوم به سبک حیوانی را باید از منشاء ایرانی و آسیای مرکزی آن جستجو کرد که قبایل مختلف ساکن در این گستره وسیع، عوامل فرهنگی متعدد را جذب کرده و در میان ساکنان همگون آن گسترش دادند. مدارک و شواهد حاکی از حضور این سبک از جمله در میان سیت‌ها (قزاقستان مرکزی)، سکاها و کوشانی‌ها است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب باستان‌شناسی در آسیای مرکزی اثر گرگوار فرامکین مراجعه شود.

^۲. Bunhwangsa

^۳. Seondeok

دو پرندۀ را روبروی هم به تصویر می کشد؛ اینگونه که پرندگان رو به سمت بالا در حال پرواز هستند و در منقار آنها گیاهی وجود دارد، در حاشیه آن نیز نواری از مهره های مروارید شکل، گرداگرد لوپ را احاطه کرده اند و از این جهت شباهت زیادی به نقوش رایج در هنر دوره ساسانی دارند (گانتز و جت، ۱۳۸۳: ۲۰۵). همانطور که بیان شد، این لوپ با نقش پرندگان و گل تزئین شده که نشان دهنده نفوذ هنر و نمادشناسی ساسانی در کره و همچنین پیوند آن با بودیسم در طول جاده ابریشم است. همچنین این لوپ از آثار تاریخی دوره ساسانی یا حداقل به شدت تحت تأثیر هنر ساسانی است؛ چرا که نقش پرندگان و حیوانات معمولاً بخشی از هنر و نمادشناسی دوره ساسانی محسوب می شده است. به نظر می رسد که نقوش پرندگان (با حیوانات دیگر) روبروی هم از آسیای مرکزی تا خاور دور رایج بوده است (Akbarzadeh, 2020: 269). این پرندگان گیاهی را در منقار خود دارند که به نظر همان نیلوفر آبی مقدس در آئین بودا می باشد. نیلوفر آبی در بودیسم نشان از روشنگری، پاکی و تولدی دوباره است که در آئین بودا جایگاه ویژه ای دارد (به نوعی یادآور چرخه مرگ و زندگی نیز هست). اگر به نگاره ها و مجسمه هایی که از بودا به جای مانده، توجه شود؛ می بینیم که وی همیشه بر روی یک نیلوفر آبی نشسته است. در واقع نقش نگاره ها، گچ پری و تزئینات ظروف و معماری در دوره ساسانی به دلیل تبادلات پی در پی ایران ساسانی و کوشانیان، با هنر بودایی در امتداد جاده ابریشم پیوند خورده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۵۲). در هنر دوره ساسانی نیز این گل از جمله در نقش نگاره ها و فلزکاری ها به عنوان یک عنصر تزئینی به کار رفته است. در نتیجه وجود چنین نمادی در یک معبد بودایی در کره نشان دهنده تأثیر متقابل بین این دو فرهنگ بوده که اتصال آنها در واقع توسط بودیسم صورت گرفته است.

نقش نیلوفر آبی در بسیاری از آثار منطقه گیونگجو قابل مشاهده است و از همین رو، به عنوان الگویی در نظر گرفته می شود که در طی جاده ابریشم و متأثر از عناصر هنری دیگر مناطق به شبه جزیره کره رسیده است. از آنجایی که الگوی نیلوفر آبی هم در هنر سغدی و مانوی کاربردی مهم داشته و هم در نگاره ها و نقاشی های دیواری غارهای دونهوانگ^۱ در چین مشاهده می شود؛ می توان به ارتباط آنها از این طریق پی برد. کاربرد همسان نقش مایه نیلوفر آبی در نگاره های مانوی، آسیای میانه و سغدی قابل مشاهده است (محمدی و حاتم، ۱۳۹۰: ۶۷ و ۶۳). معابد غار موگائو^۲ از مهم ترین مکان های هنر بودایی^۳ (تأسیس در اواخر

^۱. Dunhuang Caves

^۲. Cave Temples Of Mogao

^۳. قابل ذکر است که هزاران نسخه از سوتراها، نامه ها، قراردادها، اشعار، برگه های دعا و اسناد رسمی در این غارها کشف شده است. به علاوه آثار هنری که شامل نقاشی های دیواری، مجسمه های گچ پری، معماری، خوشنویسی، موسیقی و

قرن چهارم میلادی) در جهان است که در نزدیکی دونهوانگ، شمال غربی چین واقع شده و به همین دلیل به غارهای دونهوانگ نیز معروف هستند (1: whitfield and others, 2000). داریوش اکبرزاده در مقاله‌ای که به بررسی لوپ تزئینی موجود در موزه ملی گیونگجو پرداخته؛ اصطلاح "مصنوعات ساسانی- بودایی" را به آن نسبت داده است. وی همچنین عنوان می‌کند که ممکن است نگهدارنده این حلقه در معبد گیونگجو یک ایرانی باشد که زرتشتی و یا زرتشتی- بودایی بوده و کار خود را با نیلوفر مقدس جاودانه کرده باشد. چرا که هم از عناصر هنر ساسانی استفاده کرده و هم عناصر هنر بودایی را با آن ترکیب کرده است.

ب- مقبره هوانگنام دونگ

مورد بعدی مقبره هوانگنام دانه چونگ^۱ یک گنجینه با ارزش از دوره شیلا در هوانگنام دونگ^۲، کیونگجو-سی^۳ است. کاوش‌ها در این مقبره از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵م. توسط مؤسسه ملی میراث فرهنگی کره صورت گرفت و به کشف گنجینه‌های با ارزش طلا و نقره، اشیاء فلزی، سنگ‌های قیمتی و کالاهای وارداتی و کمیاب منجر شد. کشفیات موجود از مقبره و وسعت آن (بزرگترین مقبره شیلا که تاکنون کشف شده) هویت این مکان را روشن می‌سازد؛ یک مقبره سلطنتی که در قرن پنجم میلادی در دوره مارپگان^۴ ساخته شده است. این مقبره سلطنتی دارای دو آرامگاه است که به هم متصل شده‌اند، به گونه‌ای که پادشاه در تپه جنوبی و ملکه در تپه شمالی دفن شده است. در این مقبره تعدادی از مصنوعات شیشه‌ای کاوش شده که هفت مورد آن از مقبره جنوبی و چهار مورد آن از مقبره شمالی است. در این میان سه مورد از مقبره جنوبی و دو مورد از مقبره شمالی، کالاهای تجاری مربوط به مسیر ابریشم هستند. گمان بر این است که آثار مقبره جنوبی در اوایل دوره بیزانس و در منطقه بین سوریه و فلسطین ساخته شده باشد. با این حال، اعتقاد بر آن است که از آرامگاه شمالی، یک تکه شیشه برش خورده از ایران دوره ساسانی استخراج شده است (3: Choe, 2014).

چند نمونه از شیشه‌های کاوش شده در مقبره هوانگنام دونگ (کره جنوبی) در یک همکاری مشترک بین موزه ملی گیونگجو و موزه هنر شرقی اوکایاما (ژاپن) مورد بررسی و

1. Hwangnamdae-ch'ong

2. Hwangnam-dong

3. Kyongju-si

4. Maripgan

تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. اولین مورد یک کاسه شیشه‌ای آبی حفاری شده از تپه جنوبی مقبره هوانگنام دانه چونگ بود که فرض تحلیلگران مبنی بر تولید آن در منطقه آسیای مرکزی است. دومین مورد یک کاسه شیشه‌ای تزئین شده از مقبره هوانگنام دانه چونگ است که به دلیل تزئینات برش خورده از ظروف شیشه‌ای ساسانی به شمار می‌رفت. با این حال، بررسی‌های بیشتر و درصد مواد تشکیل‌دهنده این شیشه‌ها، ویژگی‌های نوعی شیشه را نشان داد که در منطقه مدیترانه (سوریه و فلسطین) تولید می‌شده است (Abe And Others, 2019: 20-21).

کشف یک شی شیشه‌ای دیگر در جزیره‌ای در ژاپن (اوکینوشیما) نشان داد که چگونه این ظروف شیشه‌ای، جاده باستانی ابریشم را طی کرده و به خاور دور از جمله کره و ژاپن رسیده‌اند. «مطابقت واضح ترکیب شیمیایی بین خرده و شیشه کاوش شده از محوطه شهری ساسانی در بین‌النهرین نشان داد خرده‌ها از نوع ظروف شیشه‌ای است که عمدتاً در کارگاه‌های امپراتوری ساسانی بین قرن‌های پنجم و هفتم میلادی تولید می‌شده است» (Abe And Others, 2021: 8). جزیره اوکینوشیما بین جزیره کیوشو و شبه جزیره کره قرار گرفته است و در نهایت پلی را تشکیل داده‌اند که در طی سالیان دراز تبادلات فرهنگی بین چین، شبه جزیره کره و آسیای جنوب شرقی را رقم زده است.

در مقابر سلطنتی گیونگجو، تاج‌های طلایی که مختص شاهان و اعضای خاندان سلطنتی طراحی و ساخته شده نیز کشف شده است. تزئینات و طراحی این تاج‌ها تأثیر پذیرفته از فرهنگ‌های مختلف مثل کوگوریو، پکچه، چین و حتی هند و آسیای مرکزی است. بررسی و مقایسه آنها با تاج کشف شده در تیلیا تپه^۱ افغانستان، نشان از شباهت سبک این تاج با تاج‌های کره‌ای دارد. این تاج در مقبره شماره ۶ تیلیا تپه کشف شده و بخشی از یک لباس تدفین گرانبها بوده است و به نمونه‌های عشایری در آسیای مرکزی مربوط می‌شود. شباهت موجود بین تاج‌های کره‌ای و تاج طلایی تیلیا تپه در جزئیات ساخت، مانند به‌کارگیری نقوش درخت، پرند و آویزهایی است که در آنها به‌کار رفته است (Youso, 2008: 46). بنابراین، طرح بیرونی مشترک این تاج‌ها با یکدیگر می‌تواند نشان‌دهنده این واقعیت باشد که کره‌ای‌ها از طریق تماس با مردم استپ اوراسیا با ایرانیان (سکاها) در ارتباط بودند. «از نقطه نظر کاربرد تزئینات و طراحی و ساختار عناصر و اشیاء هنری نیز شباهت و بازتابی از اروسایا و محورهای شرقی تمدن‌های هندو اروپایی و فاز هند و ایرانی را می‌توان در

^۱. Tillya (Tillia) Tepe

شبه‌جزیره کره به‌خصوص در یافته‌های آرامگاه‌های شاهزاده‌های اشرافی خاندان شیلا شناسایی کرد» (ستوده‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

علاوه بر ظروف شیشه‌ای و تاج‌های طلایی باید به نکته جالب توجه دیگری نیز اشاره کرد و آن وجود مجسمه‌هایی سنگی در پایتخت باستانی شیلا، گیونگجو است. آنچه در مورد این مجسمه‌های سنگی اهمیت دارد؛ این است که شکل مجسمه‌ها شباهتی به چهره مردمان ساکن در شبه‌جزیره کره ندارد. در واقع نکته حائز اهمیت، شباهت بین این مجسمه‌ها با مردمان آسیای میانه، سغدی‌ها و گاه‌آیرانی‌ها هست. در نتیجه، بررسی کوتاهی بر مجسمه‌های این مقبره نشان از تأثیری دارد که مجسمه‌سازی شیلا از دیگر سرزمین‌های غربی و حتی خارج از محدوده چین گرفته است. «سیر مجسمه‌سازی اتحادیه شیلا ترکیبی از منحصربه‌فرد بودن بودیسم کره‌ای و تأثیرات چینی از سلسله‌های شمالی و جنوبی و سلسله‌های سوئی و تانگ است. با این حال، همچنین تأیید می‌شود که برخی از مجسمه‌های شیلا تحت تأثیر کشورهای خارج از چین مانند کشورهای غربی و هند قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای در تصویری که در مقبره سی و هشتمین پادشاه شیلا، وونسونگ^۱ در کواورونگ-ری^۲ یافت شده، نشان داده شده است» (Choe, 2014: 10). در این تصاویر و مجسمه‌ها، به شباهت‌های اصلی که چشمان عمیق و بینی بزرگ بوده، اشاره شده است. به علاوه شمایل آنها دارای ریش‌های بلند و موج‌دار، قامت بلند، صورت مستطیل شکل و ابروهای حجیم است. شیوه لباس پوشیدن و استفاده از عناصری که در پوشش مردمان ایرانی و آسیای مرکزی دیده می‌شود نیز قابل توجه است. این مجسمه‌ها از آنجایی متمایز می‌شوند که شباهتی به ساکنان شبه‌جزیره کره و جنوب شرق آسیا ندارند. همانگونه که در نقش برجسته افراسیاب در قسمت شرقی ایران، فرستادگان شرقی که از کره آمده بودند، به همین شکل قابل تشخیص هستند. نقاشی‌های دیواری افراسیاب، مجموعه نقاشی‌های دیواری سغدی در سمرقند است که به قرن هفتم میلادی باز می‌گردند. در دیوار غربی، گروهی از سفیران کشورهای مختلف چون ایران، چین و کره‌ای‌ها به تصویر کشیده شده‌اند (Compareti, Iranika: 1984). از طرفی، دلیل دیگری که اشاره به ایرانی بودن این مجسمه‌ها دارد، وجود سربندهایی است که در زمان ساسانیان یا حتی پیش‌تر نیز استفاده می‌شده است. «به‌طور خاص یک نظر بی‌طرف وجود دارد که این مجسمه‌ها ایرانی هستند. مردم تانگ، ایرانیان را خوش اخلاق و دارای چهره‌های مشابه توصیف می‌کردند؛ به‌ویژه که در زمان ساسانیان نیز

^۱. Wonsong

^۲. Kwaerung-ri

سربندهایی (نوارهایی) بر سر داشتند» (Choe, 2014: 11). به نظر نقش این مجسمه‌ها و شیوه قرارگیری در مقابل مقبره‌ها تداعی‌کننده محافظت از پادشاه و مقبره است. نظر دیگر مبنی بر این است که مجسمه‌ها در واقع مربوط به جنگجویان منچوری آسیای مرکزی و بازرگانان سغدی است که در طول جاده ابریشم در حرکت بودند (lee, 2009: 114).

وجود مجسمه‌های مشابه دیگری در آرامگاه‌های امپراتوران چین نشان‌دهنده این است که بازرگانان ایرانی و سغدی و همچنین اشراف ایرانی از طریق چین با شبه‌جزیره کره آشنا شده‌اند. از جمله این مجسمه‌ها، مجسمه پیروز ساسانی در مقبره پادشاه گائوزونگ^۱ است. از طرفی به دلیل تأثیرپذیری هنر شیلا از مناطق غربی و به‌ویژه چین و هند، منطقی خواهد بود اگر این سبک مجسمه‌سازی در مقبره گیونگجو را متأثر از این مناطق بدانیم. بنابراین، نتیجه آن آشنایی ایرانیان حاضر در چین و دربار امپراتوری با شبه‌جزیره کره بوده است و به نوعی سبب تلفیق برخی عناصر هنری ساسانی با هنر دوره شیلا شده است. البته نظر دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه ارتباط و تعامل مردم شیلا با سرزمین‌های نواحی غربی دشوار بوده و حتی امکان سفر به آنجاها نیز با سختی‌هایی همراه بوده است. از این رو بر این باورند که این آشنایی‌ها و تأثیرات از طریق چین و آسیای مرکزی صورت گرفته است. «بنابراین، نظر اخیر حاکی از آن است که به جای نفوذ مستقیم منطقه غرب، استدلال قانع‌کننده‌تر این است که هنرهای شیلا تحت تأثیر عناصر غربی رایج در فرهنگ تانگ قرار گرفته است» (Choe 2014: 15).

ج- کاوش‌های باستان‌شناسی در گائوچانگ

مورد بعدی در رابطه با کاوش‌های باستان‌شناسی در گائوچانگ^۲ که ۳۷ کیلومتر فراتر از شهر تورفان^۳ قرار دارد؛ هست. گائوچانگ یک شهر باستانی است که اکنون فقط ویرانه‌های آن باقی مانده است و در خارج از دیواره‌های آن قبرستانی وجود دارد که شامل حدود ۳۰۰۰ مقبره است. در این مقابر اسناد زیادی کشف شده که زندگی مردم عادی در جوامع نزدیک به جاده ابریشم را به خوبی ترسیم می‌کند «تعداد اسناد بازیابی شده در حدود دو هزار عدد است که بیش از سیصد عدد آن، قرارداد است و تاریخ آن از ۲۷۳ تا ۷۶۹ میلادی است. اینها و همچنین سایر اسناد مالی، به ویژه سوابق مالیاتی و تعداد قابل توجهی از سکه‌های نقره

^۱. Emperor Gaozong Of Song

^۲. Gaochang

^۳. تورفان منطقه‌ای بسیار مهم بین ایران و چین بوده که در مسیر شمالی اطراف صحرای تکه مکان قرار دارد.

کشف شده که اغلب آنها منشاء ایرانی - ساسانی یا اسلامی دارند؛ تصویری صحیح از شبکه‌های تجاری راه دور تورفان به ما می‌دهد.» (Andrea, 2014: 123). روشن است که تکیه این مناسبات بر روابط تجاری و بازرگانی بوده و تجار سغدی نیز نقشی مهم را در این بین ایفاء کرده‌اند. «سغدیان، مردمی که در شهر بزرگ سمرقند در ازبکستان امروزی و اطراف آن زندگی می‌کنند، در میان بسیاری از مشارکت‌کنندگان در فرهنگ جاده ابریشم بودند. تجارت بین چین و سغد در ۵۰۰ تا ۸۰۰ م. به اوج خود رسید و اکثر تاجران ذکر شده در اسناد کاوش شده نیز اهل سمرقند بوده‌اند» (Hansen, 2012: 4). والری هانسن در کتاب جاده ابریشم به بررسی این اسناد پرداخته که از جمله شامل قراردادهای تجاری و سوابق مالیاتی می‌شوند. او با بررسی اسناد و سکه‌های یافت‌شده از ایران به‌ویژه شرق کشور، سمرقند را مهم‌ترین شریک تجاری پادشاهی مستقل گائوچانگ (نزدیک تورفان) می‌داند.

نتیجه‌گیری

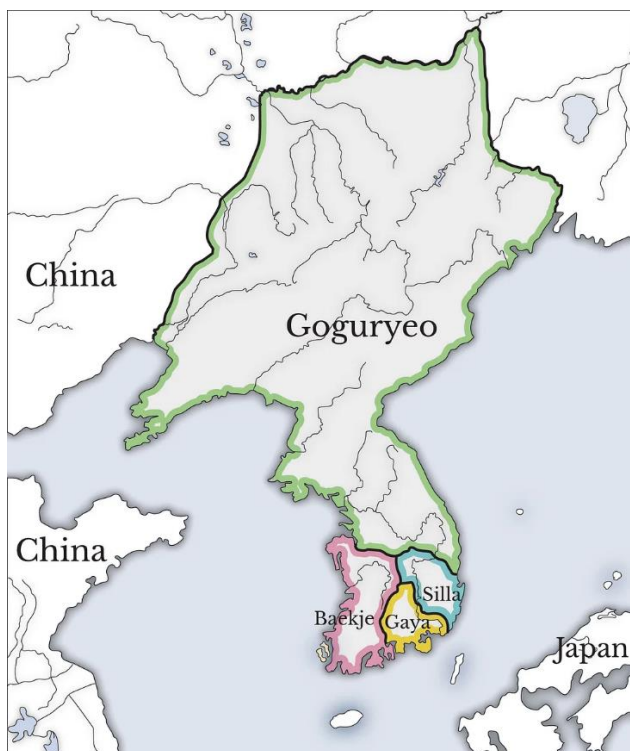
شواهد تاریخی و باستان‌شناسی آشکارا نشان از برقراری روابط تجاری و فرهنگی بین شبه‌جزیره کره و منطقه خاورمیانه در دوران باستان دارند. در این راستا، راه شاهی یا جاده ابریشم به‌عنوان یک مسیر تجاری مهم در ساده‌سازی روابط نقش برجسته‌ای ایفاء کرده است. با وجود کاستی‌های موجود در منابع، کاوش‌های باستان‌شناسی نقش اساسی در آگاهی از مناسبات بین ایران و شبه‌جزیره کره داشته‌اند. مقابر و آرامگاه‌های باستانی در کیونگجو (کره) و دونگ هوانگ (چین) از مهم‌ترین سایت‌های باستان‌شناسی در این زمینه محسوب می‌شوند. همچنین اشیاء کشف شده شامل ظروف شیشه‌ای، تاج‌های طلائی و برخی اسناد نوشتاری به زبان‌های ایرانی شرقی مثل سغدی هستند. بررسی ترکیب مواد موجود در این ظروف و شیوه ساخت آنها، نزدیک به آن ظروفی است که در منطقه هلال حاصلخیز و ایران ساسانی ساخته می‌شده است. همچنین تاج‌های طلائی شیلا در مقایسه با تاج‌های یافت شده در منطقه تیلیا تپه افغانستان، شباهت‌های زیادی دارند که حائز اهمیت است. قابل ذکر است که بازرگانان سغدی به‌عنوان واسطه‌های تجاری مهم در مسیر تجاری جاده ابریشم عمل می‌کردند. بنابراین، قرارگیری ایران در محل اتصال راه‌های تجاری شرق به غرب و ارتباط با گروه‌های جمعیتی آسیای مرکزی، روند گسترش فرهنگ، مذهب، هنر را تا خاور دور هدایت کرده است. الگوهای هنری یافت‌شده در مقابر سکایی نیز که بیشتر شامل نقوش حیوانی می‌شود، نشان دهنده ارتباط عناصر هنری از ایران، آسیای مرکزی تا خاور

دور است؛ به نحوی که محققان تاریخ هنر کره از تأثیرگذاری نمادها و عناصر هنری آسیای مرکزی بر هنر دوره شیلا سخن می‌گویند. وجود مجسمه‌هایی در مقبره پادشاهان شیلا در گیونگجو که چهره‌هایی شبیه ایرانیان دارند و به نحوی آنها را شاهزادگان ایرانی- ساسانی توصیف می‌کنند، پیشینه این مناسبات را پررنگ‌تر می‌کند و نتایج نشان می‌دهند که فرهنگ عرب و ایرانی از دوره باستان تأثیر به‌سزایی بر فرهنگ کره داشته‌اند.

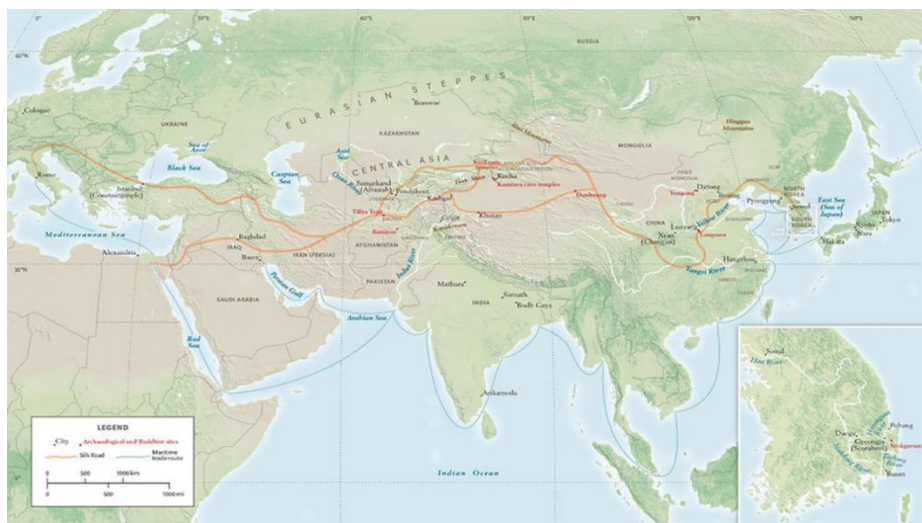
جدول دوره‌های زمانی بیانگر تاریخ حکمرانی هر دوره از سلسله‌ها و تطبیق زمانی آنها با یکدیگر در سه سرزمین ایران، چین و شبه‌جزیره کره

Iran	Korea	China
Parthian Empire (250 B.C.-226 A.D.)	Three Kingdoms: Shilla (57 B.C.-A.D. 935) Koguryo (37 B.C.-A.D. 668) Paekche (18 B.C.-A.D. 660)	Western Han Dynasty (206 B.C.-A.D. 25) Eastern Han Dynasty (25-220 A.D.)
Sassanid Dynasty (224-651 A.D.)	Parhae Kingdom (669-928 A.D.) Unified Shilla Kingdom (618-935 A.D.)	Sui Dynasty (581-618 A.D.) Tang Dynasty (618-907 A.D.)
Umayyad Caliphate (661-750 A.D.) Abbasid Caliphate (750-1258 A.D.)	Koryo Kingdom (918-1392 A.D.) Choson Kingdom (1392-1910 A.D.)	Song Dynasty (960-1279 A.D.) Yuan Dynasty (1271-1368 A.D.)

دو سوی آسیا: واکاوی مناسبات ایران و شبه‌جزیره کره در دوره باستان □ ۲۱



شکل ۱- سیمای شبه‌جزیره کره در دوره باستان



شکل ۲- نقشه مسیر جاده ابریشم تا آخرین مقصد آن به شبه‌جزیره کره



شکل ۳- نقشه فلات ایران و آسیای مرکزی در دوره باستان



شکل ۴- ظروف شیشه‌ای یافت‌شده در مقابر گیونگجو، محل نگهداری در موزه ملی گیونگجو - کره جنوبی.

منابع و مأخذ

فارسی:

- بهزادی، رقیه، ۱۳۷۳، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- رایس، تامارا تالبوت، ۱۳۸۸، سکاها، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- ستوده‌نژاد، شهاب، ۱۳۸۳، بازتاب تمدن‌های اشکانی- ساسانی بر سه پادشاهی در شبه جزیره کره، میراث‌ها و پیوندهای فرهنگی- قومی ایران باستان با مردم کره، تهران: آشیانه کتاب.
- فرامکین، گرگوار، ۱۳۷۲، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه: صادق ملک‌شهمیرزادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- کورت، آملی، ۱۳۷۸، هخامنشیان، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- گانتر، آن کلایبرن و پل جت، ۱۳۸۳، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، ترجمه: شهرام حیدرآبادیان، تهران: گنجینه هنر.
- گیرشمن، رمان، ۱۳۷۰، هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- محمدی، محمد و غلامعلی حاتم، ۱۳۹۰، «نقاشی سفیدی سرچشمه‌ای برای نگارگری ایرانی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۹۰، ش. ۱۴، صص. ۸۰-۶۱.
- نامی، محمدحسن، ۱۳۸۶، جغرافیای کشور کره جنوبی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

لاتین:

- Abe And Others, Yoshinari, 2021, "Did Ancient Glassware Travel The Silk Road? X-Ray Fluorescence Analysis Of A Sasanian Glass Vessel From Okinoshima Island, Japan, Journal Of Archaeological Science, 2021, 40, 1-8.
- Abetekov And Yusupov, A-H. 1994, "Ancient Iranian Nomads In Western Central Asia", Published In History Of Civilizations Of Central Asia: The Development Of Sedentary And Nomadic Civilizations: 700 B.C. To A.D. 250, Volume II, Edited By Janos Harmattan, Unesco: France.
- Akbarzadeh, Daryoosh, 2020, "A Note On Sasanian-Buddhist Object Of Gyeongju National Museum", Studies In Ancient Art And Civilization, 2020, 24, 267-275.
- Andrea, Alfred, 2014, "The Silk Road In World History: A Review Essay", Asian Review Of World Histories, 10.12773, 105-127.
- Andreeva and Atwood, Petya V and Christopher P, 2017, "late Camp and audience scenes in iron age rock drawings from Khawtsgait Mongolia", University of Pennsylvania United States, pp.1-9.
- Azarpay, Guitty; 1986, "Art In Iran", Encyclopedia Iranika.
<https://www.iranicaonline.org/articles/art-in-iran-vi-pre-islamic-eastern-iran-and-central-asia>
- Choe, Kwangshik, 2014, "Silla Art And The Silk Road", International Journal Of Korean History, 2014, Vol.19, No.1, 1-22.
- Chung, Yang-Mo And Others, 2000, Arts Of Korea, The Metropolitan Museum Of Art, Yale University Press: New York.

- Compareti, Matteo, 1984, "AFRASIAB II. Wall Paintings", Last Updated: July 28, 2011, Vol.I, <https://iranicaonline.org/articles/afrasiabii-Wall-paintings-2>
- Enoki And Others, K, 1994, "The Yueh-Chih And Their Migrations", Published In History Of Civilizations Of Central Asia, The Development Of Sedentary And Nomadic Civilizations: 700 B.C. To A.D. 250, Volume II, Edited By Janos Harmattan, Unesco: France.
- Hansen, Valerie, 2012, *The Silk Road A New History*, Oxford University Press: United States (New York).
- Harmatta, J, 1994, In *History Of Civilizations Of Central Asia*, The Development Of Sedentary And Nomadic Civilizations: 700 B.C. To A.D. 250, Volume II, Edited By Janos Harmattan, Unesco: France.
- Koshelenko And Pilipko, G.A- V.N, 1994, "Parthia", Published In History Of Civilizations Of Central Asia, The Development Of Sedentary And Nomadic Civilizations: 700 B.C. To A.D. 250, Volume II, Edited By Janos Harmattan, Unesco: France.
- Lee, Geun-Jik, 2009, "The Development Of Royal Tombs In Silla", International Journal Of Korean History, 14 (1), 91-124.
- Lee, Hee-Soo, 1994, "The Maritime Spread Of Islam In Korea And Its Growth", Paper For International Seminar Of The Contribution Of Islamic Culture For The Maritime Silk Route, Quanzhou, China, Unesco China Conference, 1-24.
- Radio Korea International (RKI), KBS, 1995, *The History Of Korea*, Edited And Produced By World Compugraphic Co., Ltd: Seoul, Korea.
- Whitfield And Others, Roderick, 2000, *Cave Temples Of Mogao, Art And History On The Silk Road*, Volume IV, The Getty Conservation Institute And The J. Paul Getty Museum: Los Angeles.
- Windfuhr, Gernot, 2009, *The Iranian Languages*, by Routledge Park Square, Milton Park, RN, UK ۴ Abingdon, Oxon OXI 2, multaneously published in the USA and CanadaSi, New York.
- Youso, Kristina, 2008, *AFGHANISTAN: Hidden Treasures From the National Museum, Kabul*, Published By Forrest McGill, Ph.D., Chief Curator and Wattis Curator of South and Museum Southeast Asian Art, Asian Art, Deborah Clearwaters, Director of Education and Public Programs.

کره‌ای:

아베, 요시나리, 2019, *국립경주박물관 소장 유리 분석 결과*, Vol 12, Journal Of The Gyeongju National Museum, Korea.

مرجع تصاویر و نقشه‌ها:

- 1- <https://www.worldhistory.org/uploads/images/5790.jpg?v=1727814367-0>
- 2- <https://www.anandaroproy.com/slides/315/full/1307-Eurasia-v4b-Final-with-bleed.webp>
- 3- <https://solarspell/images/ls.sfis.asu.edu/mea/wikipedia.png/98797/987>
- 4- <https://gyeongju.museum.go.kr/convert/preview/1612072146609/index.html>

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تجاوزات عثمانی به آذربایجان در عصر صفوی

^۱ حجت یحیی پور

^۲ فاطمه اروچی

چکیده

ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری هم‌زمان با دوران فرمانروایی صفویان در معرض حملات پیاپی و درازدامنه عثمانیان قرار گرفت. عثمانیان در سراسر این دوران با انگیزه‌های گوناگون به سرزمین‌های غربی ایران یورش بردند و هر بار آذربایجان را کانون تاخت‌وتاز خود قرار دادند و گاه تا مدتی این سرزمین را تحت اشغال خود داشتند. در این بازه زمانی طولانی، مجموعه سیاست‌های تهاجمی عثمانیان بر دستاویزهای دینی و فتوای مذهبی تکیه داشت و با ویرانی شهرها و کشتار و اسارت مردم همراه بود. در مقابل، رویکرد تدافعی صفویان شامل جابه‌جایی جمعیتی، اجرای سیاست زمین سوخته و انتقال پایتخت در کنار برخی بلاهای طبیعی مانند زلزله‌های ویرانگر و بیماری‌های کشنده بر آسیب‌پذیری آذربایجان می‌افزود و با پیامدهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی در این سرزمین همراه بود. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای فراهم آمده و در جستجوی پاسخ به این پرسش است که عثمانیان در راستای حملات نظامی خود به ایران، چه رویدادهایی را در آذربایجان رقم زده‌اند و پیامد این رویدادها در ساختار اجتماعی و فرهنگی آذربایجان چه بوده است؟ با توجه به اینکه سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، مهم‌ترین دوره دگرگشت زبانی آذربایجان شناخته می‌شود، رویدادهای این دوران پرفراز و نشیب در روند این دگرگشت زبانی بی‌تأثیر نبوده است. این مقاله ضمن بررسی و تحلیل رویدادهای ناگوار آذربایجان در این بازه زمانی، در جستجوی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این رویدادهاست که برجسته‌ترین آنها در دگرگشت زبانی آذربایجان خود را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، عثمانی، تجاوزات، پیامدهای اجتماعی، پیامدهای فرهنگی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز- ایران (نویسنده مسئول)

Hojjat.yahyapour@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز- ایران forouji@tabrizu.ac.ir



مقدمه

برآمدن دودمان صفوی در ایران، حکومت جاه طلب عثمانی را که سودای فرمانروایی بر جهان اسلام و احیای خلافت را در سر داشت، به واهمه انداخت. اقبال بسیاری از توده‌های اجتماعی آناتولی به صفویان به سرعت بر تضاد منافع افزود و آتش جنگ‌هایی را بر افروخت که در سراسر دوران صفوی در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری زبانه می‌کشید. در همه این دوران، هر بار که آتش جنگ میان دو کشور فروکش می‌کرد و پیمان صلح به امضای دو طرف می‌رسید، عثمانیان با دستاویزهای تازه، قرارداد صلح را زیر پا می‌گذاشتند و به سوی ایران لشکرکشی می‌کردند و جنگ‌های ویرانگر از سر گرفته می‌شد.

دسته‌بندی حملات عثمانی به ایران در دوره صفوی بیشتر بر مبنای پیمان‌های صلح صورت می‌گیرد، اما تقسیم‌بندی این حملات بر مبنای ترتیب زمانی، تصویر بهتری از روند تاریخی حوادث ترسیم می‌کند. بر این اساس، لشکرکشی عثمانیان به ایران در عصر صفوی را می‌توان به شش مرحله تقسیم کرد:

- ۱- حمله سلطان سلیم عثمانی به ایران هم‌زمان با دوران شاه اسماعیل صفوی / سال ۹۲۰ق.
- ۲- حملات سلطان سلیمان عثمانی به ایران هم‌زمان با دوران شاه تهماسب صفوی / سال‌های ۹۴۰ تا ۹۶۲ق.
- ۳- حمله عثمانی‌ها به ایران هم‌زمان با دوران شاه محمد خدابنده و شاه عباس بزرگ / سال‌های ۹۸۵ تا ۱۰۱۲ق.
- ۴- تنبیه عثمانیان و آزادسازی شمال غربی ایران توسط شاه عباس بزرگ و ادامه تنش‌ها / سال‌های ۱۰۱۲ تا ۱۰۳۸ق.
- ۵- حمله عثمانی به ایران هم‌زمان با دوران شاه صفی / سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۹ق.
- ۶- حمله عثمانی به شمال غربی ایران هم‌زمان با سال‌های سقوط صفویان / سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۳ق.

در تمام این جنگ‌ها و در همه مرحله‌ها، سرزمین آذربایجان به دلیل برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی، جایگاه سیاسی، ظرفیت اقتصادی و به‌ویژه برخورداری از جایگاه نمادین به عنوان خاستگاه و پایتخت اولیه صفویان، دستخوش حملات عثمانیان قرار گرفت و گاهی به اشغال عثمانیان درآمد. وقوع جنگ‌های ویرانگر و طولانی‌مدت در آذربایجان و اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌ها و رویکردهای نظامی، اجتماعی و فرهنگی عثمانیان در این سرزمین با پیامدهای ناگواری همراه بود و از سوی دیگر رویکردهای دفاعی صفویان و حتی برخی بلایای طبیعی بر

پیچیدگی شرایط اجتماعی آذربایجان می‌افزود که هیچیک از این موارد در پژوهش حاضر نادیده گرفته نشده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای فراهم آمده و بر پایه منابع دست اول ایرانی، عثمانی و اروپایی استوار است و از برخی تحقیقات جدید نیز بهره برده است. همچنین کوشیده شده است که تمرکز بر سیاست‌های اتخاذ شده در جریان یورش عثمانی به ایران و تأثیر آن بر فضای اجتماعی و فرهنگی آذربایجان باشد. برخی از سیاست‌های عثمانیان که تأثیر مستقیم و عمیقی بر ساختار اجتماعی و فرهنگی آذربایجان داشته است، از مقدمات و زمینه‌های اولیه‌ای برخوردار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها صدور فتوهای مذهبی توسط مفتیان عثمانی در جریان لشکرکشی این کشور به ایران بوده است. در این پژوهش ابتدا به بررسی این فتوهای مذهبی پرداختیم و در ادامه، نتیجه این فتواها را در کشتار مردم آذربایجان، به اسارت‌بردن مردم و نیز ویرانی شهرها و روستاها بررسی کردیم.

سیاست‌های تدافعی صفویان در برابر حملات عثمانیان، شامل جابه‌جایی گروه‌های اجتماعی در منطقه، اتخاذ سیاست زمین سوخته و تصمیماتی مانند انتقال پایتخت از آذربایجان به نواحی مرکز ایران، در کنار برخی بلایای طبیعی، تأثیراتی در شرایط اجتماعی و فرهنگی آذربایجان داشت که همگی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

تاریخ ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، هم‌زمان با فرمانروایی صفویان به شدت متأثر از حملات نظامی عثمانیان به قلمروی ایران بود. لشکرکشی‌های پر دامنه و پیاپی عثمانیان به ایران و پیامدهای حاصل از آن، افزون بر آنکه بخش مهم و طولانی از تاریخ صفویان را در برمی‌گیرد، عاملی تأثیرگذار در سیاست‌های داخلی و روابط خارجی صفویان نیز به‌شمار می‌آید. از این رو، شمار زیادی از دانشمندان و پژوهشگران به تناسب موضوع پژوهشی خود به جنبه‌های روایی حملات عثمانی و رویارویی نظامی دو کشور پرداخته‌اند و برخی سیاست‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و دینی متأثر از این رویارویی‌ها را از نظر گذرانده‌اند.

نصرت‌الله فلسفی (۱۳۴۷) در کتاب *زندگانی شاه عباس اول*، راجر سیوری (۱۳۹۶) در کتاب *ایران عصر صفوی*، اوزون چارشلی (۱۳۷۹) در *تاریخ عثمانی*، امیرحسین برازش (۱۳۹۴) در *روابط سیاسی دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه*، فیروز منصوری (۱۳۹۰) طی *مطالعاتی در باره تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان* و بسیاری دیگر از پژوهشگران در آثار خود از بررسی و بازگویی روایت‌گونه تنش‌های دو کشور ناگزیر بوده‌اند. تاکنون تنها فیروز منصوری به‌طور ویژه

به شرح تجاوزهای عثمانی و سیاست‌های آنان در آذربایجان پرداخته و گوشه‌های مشخصی از این سیاست‌ها را بازگو کرده است. اما آنچه در پژوهش پیش رو تازگی دارد، توجه و تمرکز بر سیاست‌های خاص و مشخص نظامی، اجتماعی و فرهنگی عثمانیان و پیامدهای حاصل از این سیاست‌ها و رویکردها در آذربایجان است.

فتوهای مذهبی زمینه‌ساز تهاجم عثمانیان به ایران

بهره‌بردن از فتوای دینی، دستاویز همیشگی عثمانیان برای مشروعیت‌بخشیدن به جاه‌طلبی‌های سیاسی آنان و زمینه‌ساز تجاوز به همسایگان بود و در ارتباط با همه سرزمین‌های موردنظر عثمانیان به کار بسته می‌شد. هر گاه عثمانیان با سرزمینی (حتی مسلمان) وارد جنگ می‌شدند، برای توجیه رفتار خود به فتوهای دینی روی می‌آوردند و بدین ترتیب نبرد با آنان را نه تنها شرعی، بلکه الزامی می‌دانستند (شاو، ۱۳۷۰: ۶۹). عثمانیان در حملات پیاپی به قلمروی ایران از همین فتوهای مذهبی بهره می‌بردند و با همین روش، زمینه‌های لازم برای لشکرکشی به ایران و انگیزه لازم برای ویرانی و کشتار در سرزمین‌های غربی ایران را فراهم می‌کردند. شاه تهماسب صفوی در تذکره خود اشاره دارد که در جریان سومین لشکرکشی سلطان سلیمان عثمانی به منطقه در سال ۹۶۱ ق. علما و مشایخ عثمانی به اتفاق فتوا داده‌اند که خون و مال و اهل و عیال همه ایرانیان از سپاهی و رعیت، از مسلمان و ارمنی و یهودی، همگی حلال بوده و جنگ با ایشان جهاد در راه خدا است (شاه تهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۶۵).

عثمانیان در جریان لشکرکشی به ایران در سال ۹۸۵ ق. نیز از فتوا بهره بردند. تا این هنگام، عثمانیان چندین لشکرکشی بزرگ و پردامنه به ایران در کارنامه داشتند که هر بار با اشغال کوتاه‌مدت و البته بی‌حاصل آذربایجان همراه بود.^۱ تجربه تصرف پیاپی و کوتاه‌مدت آذربایجان که هر بار با ایستادگی مردم آذربایجان همراه بود، عثمانیان را متوجه مانع بزرگی در برابر توسعه‌طلبی‌هایشان کرد. این مانع بزرگ، چهارچوب هویتی مردمان آذربایجان بود که با خودشناسی متفاوت و متمایز با عثمانیان در برابر دشمنان ایستادگی می‌کردند و حاضر به کنار گذاشتن مؤلفه‌های هویتی خود نبودند. حتی صدراعظم عثمانی به این واقعیت اشراف داشت و در باره آن به سلطان عثمانی اندرز می‌داد (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۳۷/۲-۳۶). بدین ترتیب،

۱. این لشکرکشی‌ها هر چند با اشغال موقتی بخش‌هایی از آذربایجان همراه بود، اما از آنجا که عثمانیان هر بار سراسیمه ناچار به عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی می‌شدند، هیچکدام از این لشکرکشی‌ها با پیروزی و دستاورد قابل‌توجهی برایشان همراه نبود و حتی با در نظر گرفتن هزینه‌های صورت گرفته شکستی آشکار برای آنان به‌شمار می‌آمد.

عثمانیان با تجربه‌ای که از لشکرکشی‌های پیشین اندوخته بودند، رویکرد ویژه‌ای در قبال مردم آذربایجان در پیش گرفتند.

در آغاز لشکرکشی سلطان مراد سوم به ایران در سال ۹۸۵ق. در روز حرکت لشکریان عثمانی به سوی ایران، فتوای مشایخ عثمانی به آنان ابلاغ شد. بر اساس این فتوا، شیعیان کافر شناخته شده، قتل آنان جایز و تصاحب اموال و دارایی آنان حلال اعلام شده بود (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۲۰/۱). به پشتوانه چنین فتوایی، سلطان مراد سوم با ارسال نامه‌ای سراسر دشنام و ناسزا به شاه محمد خدابنده، خبر حرکت به سوی ایران با نام «جهاد» در راه خدا را اعلام کرد، همچنین با ارسال نامه‌هایی به حاکمان داغستان و دشت قیچاق ضمن اشاره به تلاش‌های خود در راستای از میان برداشتن تشیع و برپایی حاکمیت سنی در ایران، خواهان حمایت آنان از جهاد بر علیه دشمنان دین شد (ثواقب و لعبت‌فرد، ۱۳۹۶: ۲۶۷).

نمونه دیگری از دستاویز قرار دادن فتوای مذهبی توسط عثمانیان در جریان لشکرکشی سال ۱۳۵ق. به چشم می‌خورد. هم‌زمان با افول صفویان و محاصره اصفهان توسط محمود افغان، عثمانیان بار دیگر به صدور فتوا روی آوردند و در این راستا عبدالله افندی فتوایی صادر کرد که در آن ایرانیان با صفاتی چون «روافض»، «مرتد» و «ارباب کفر» نامیده شدند و جنگ با آنان حکم جهاد در راه خدا و دفاع از دین پیدا کرد و کشتار مردم، غارت دارایی‌ها و اسارت زنان و کودکان ایرانی حلال اعلام شد (چلبی‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۴). با این فتوا، بار دیگر مجوز دینی برای لشکرکشی به ایران صادر شد و انگیزه شرعی برای ویرانی و کشتار در آذربایجان فراهم گردید.

بدین ترتیب عثمانیان با مشروعیت‌بخشیدن به عملیات نظامی خود به سوی ایران تاختند و با سود بردن از بحران‌های داخلی ایران در اشغال بخش‌های بزرگی از غرب و شمال‌غربی ایران از جمله آذربایجان کامیاب شدند. سربازان عثمانی با این انگیزه شرعی، جان و مال و ناموس ایرانیان را بر خود حلال می‌دانستند و همین شرایط مقدمه‌ای بر رویدادهای فجیع انسانی در آذربایجان شد که همه آنها در بخش‌های بعدی بررسی شده است.

کشتار مردم آذربایجان به دست عثمانیان

سرزمین آذربایجان که نقش بسیار ارزنده‌ای در قوام‌یافتن هویت ملی ایران داشته است، در جریان حملات عثمانی به سرعت به کانون ایستادگی در برابر عثمانی تبدیل شد. هر بار که لشکر عثمانی موفقیتی در اشغال آذربایجان به دست می‌آورد، مردم آذربایجان در کوچه‌های تبریز و خوی و مرند و شبستر و در دشت مغان یا کوه‌ها و جنگل‌های ارسباران تا مدت‌ها به ایستادگی

در برابر دشمن می‌پرداختند. در چنین شرایطی لشکر توانمند عثمانی با هدف انتقام از مردم آذربایجان و به پشتوانه فتوهای مذهبی که دست آنان را برای خونریزی می‌گشود، بارها به کشتار مردم پرداختند و فجایع هولناکی به بار آوردند که حتی نویسندگان و مورخان عثمانی از بیان آن شرم داشتند.

تاریک‌ترین برگ‌های تاریخ تجاوز عثمانی به آذربایجان در پایان سده دهم هجری قمری هم‌زمان با دوران فرمانروایی سلطان مراد سوم عثمانی (حک: ۱۰۰۳-۹۸۲ق. / ۱۵۹۵-۱۵۷۴م.) رخ داد. سلطان عثمانی با سود جستن از اوضاع آشفته ایران در آغاز پادشاهی شاه محمد خدابنده (حک: ۹۹۵-۹۸۵ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۷م.)، آهنگ حمله به ایران کرد. این در حالی بود که صدراعظم کارکشته عثمانی، سوکوللی محمد پاشا با این تصمیم مخالف بود و دشواری‌های حمله به ایران را به سلطان مراد سوم گوشزد می‌کرد. محمد پاشا جهت منصرف کردن سلطان مراد سوم آنچه بر سلطان سلیمان (حک: ۹۷۴-۹۲۶ق. / ۱۵۶۶-۱۵۲۰م.) در آذربایجان گذشت را به وی یادآوری نمود و هزینه‌های سنگین این لشکرشی را به او متذکر شد و خاطرنشان کرد که حتی در صورت تصرف ایران به دست عثمانیان، مردم ایران تابعیت عثمانی را قبول نخواهند کرد (ابراهیم پچوی، ۱۳۸۳: ۳۷/۲-۳۶). اما سلطان عثمانی برای حمله به ایران مصمم بود و پس از فراهم آوردن تدارکات در سال ۹۸۵ق. لشکر بزرگی به ایران روانه کرد و آتش جنگ‌های ویرانگری را بر افروخت که تا سال‌های طولانی ادامه داشت. فتح تبریز برای عثمانیان تا سال ۹۹۳ق. امکان‌پذیر نشد و در این سال، عثمان پاشا به فرماندهی جنگ با ایران منصوب شد و سرانجام توانست تبریز را به تصرف درآورد. او پس از عبور از رودخانه شوراب (تلخه رود) و در آستانه ورود به شهر، نماینده‌ای به تبریز فرستاد و مردم را به فرمانبرداری دعوت کرد. اما فرستاده عثمانی با بی‌پروایی مردم تبریز روبرو شد و عثمانیان با همه نیرو به تبریز یورش بردند و با وجود ایستادگی و جانفشانی مردم و مدافعان، شهر تبریز به اشغال قوای عثمانی درآمد. مهاجمان عثمانی در شهر پراکنده شدند و به غارت و کشتار پرداختند و شهر تبریز بر اثر جنگ و غارت و کشتار به ویرانه تبدیل شد (Kutukoglu, 1993: 155-156).

بعد از تصرف تبریز به سرعت قلعه‌ای بزرگ و استوار توسط عثمانیان بنا گردید و جعفر پاشا به حکومت شهر منصوب شد. در این هنگام، قزلباشان در بیرون از شهر حملات پراکنده خود را ادامه دادند و آسیب زیادی بر عثمانیان وارد آوردند و مردمی که هنوز تبریز را ترک نکرده بودند، هر جا سربازان عثمانی را تنها می‌یافتند، آنها را به قتل می‌رساندند. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۱/۳۸۲-۳۸۱). اکنون سرداران عثمانی دلیل نگرانی‌های صدراعظم سوکوللی محمد پاشا

را می‌دانستند و پی برده بودند که چرا او اعتقاد داشت حتی در صورت فتح ایران، مردم حاضر به قبول حکومت عثمانیان نخواهند شد. عثمان پاشا که حکمرانی عثمانیان بر تبریز را ناممکن می‌دید، سیاست‌های ویژه و خشونت‌باری در راستای پا گرفتن حکومت عثمانیان در تبریز اتخاذ کرد (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۳۳/۱-۱۳۲). در پی ایستادگی مردم تبریز و ضربات سهمگین آنان به عثمانیان، دستور کشتار مردم تبریز در میان سپاهیان عثمانی پیچید. سربازان عثمانی به کوچه‌ها و خانه‌ها ریختند و کشتار خونین و گسترده مردم تبریز آغاز شد. بسیاری از مردم به طرز هولناکی به قتل رسیدند، شهر ویران شد، دارایی‌ها به غارت رفت، بسیاری از زنان و کودکان دزدیده شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند. تاریخ‌نگاران و کاتبان جنگی عثمانی که در محل حاضر بوده‌اند، تعداد کشته‌شدگان را تا بیست هزار تن ثبت کرده‌اند (Kutukoglu, 1993: 158-159).

حریمی، تاریخ نگار اهل عثمانی که در لشکر عثمان پاشا حضور داشت، ضمن اشاره به ایستادگی مردم تبریز در برابر عثمانی‌ها از کشتار مردم تبریز به دست عثمانیان اینگونه سخن گفته است: «[عثمانیان] از سحرگاه دست به هجوم همه جانبه زده، اموال و اسباب و دارایی اهالی شهر را چنان مورد غارت و چپاول قرار دادند که صد مرتبه بدتر از عملی بود که تیمور در حمله به سیواس مرتکب شده بود ... پیروزی ناچیزی که نصیب دشمن دین و گروه ضالین [قزلباشان] شد، موجب شادی و سرور مردم شهر تبریز گشت. آنها پس از آن، هر گاه عساکر روم را تنها می‌یافتند آنها را لخت و عریان می‌کردند و یا می‌کشتند. ... ندایی در میان آنان پیدا شد که می‌گفت: عساکر روم از جانب رب‌العالمین مجاز به غارت و قتل‌عام مردم‌اند. از این رو عساکر از یک طرف هجوم همه جانبه آورده، زن و مرد بی‌شماری را که در شهر و در اردویشان بود قتل‌عام کرده و مال و منال‌شان را به غارت و یغما بردند.» (حریمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۶، ۱۵۷). مصطفی سلانیکی دیگر تاریخ‌نگار اهل عثمانی پیرامون کشتار مردم تبریز در سال ۹۹۳ق. می‌نویسد: «اهل تبریز با لشکر اسلام، حسن زندگانی نکرده در کوچه‌ها سنگرها بسته که جنگ و ستیز می‌کردند. ... بعضی از ملاعین برای اخذ انتقام از طائفه عسکری هر کسی را که تنها می‌یافتند می‌کشتند. و چون این معنی در بین عساکر شیوع و ظاهر گردید و به سبب عقده‌ای که در درون آنها بود و بهانه داد گرفتن داشتند به حکمت الهی به زبان عسکر جاری می‌شود که اینها باید قتل‌عام شوند والا مطیع نشده قائل به حق نخواهند شد. ... ناگهان یک روزی ولوله بلند شد و عساکر اسلام هر کس اسباب و اسلحه خودش را برداشته و قتل‌عام است گفته داخل شهر شدند. ... آن شهر را نهب و غارت کردند.» (مصطفی افندی سلانیکی، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۲۷۹).

در برخی منابع عثمانی تلاش آشکاری در تطهیر عثمان پاشا به عنوان مقام دولتی و نماینده حکومت عثمانی به چشم می‌خورد و از بی‌اطلاعی عثمان پاشا در باره فرمان کشتار و حتی تلاش او در متوقف کردن کشتار تبریزبان سخن گفته شده است (حریمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷؛ مصطفی افندی سلانیکلی، ۱۳۸۹: ۲۸۰). اما در کنار منابع ایرانی، در یکی از مهم‌ترین منابع عثمانی نیز به نقش مستقیم عثمان پاشا در کشتار مردم تبریز اشاره شده است. ابراهیم پچوی تاریخنگار پرآوازه عثمانی افزون بر اینکه به نقش مستقیم عثمان پاشا در کشتار مردم اشاره دارد، زمان قتل‌عام را سه شبانه روز ذکر کرده است (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۹۹/۲-۹۸). باید پرسید که اگر به گفته حریمی یا سلانیکلی، عثمان پاشا به سرعت برای فروکش کردن خشم سربازان عثمانی وارد عمل شده است، چرا این کشتار تا سه شبانه روز به طول انجامید؟

اسکندر بیگ ترکمان در باره کشتار مردم تبریز می‌نویسد: «عثمان پاشا در تبریز تجویز قتل‌عام نمود ... [عثمانیان] با تیغ‌های کشیده به شهر ریخته آغاز سرافشانی نمودند ... رومیه در بیرون هر کس را دیدند به قتل رسانیدند و شروع در خانه‌ها کرده به هر خانه راه یافتند مردان را طعمه شمشیر بلا ساخته، اموال و اسباب را نهب و غارت نمودند و بسیاری از نساء و صبیان را اسیر کردند. فریاد و فغان اطفال و عورات بفلک اثیر رسید...» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۳۸۲/۱).

احمد منشی قمی تاریخنگار سده دهم هجری قمری، جزئیات این کشتار را بازگو کرده و شمار کشتگان را هفت الی هشت هزار تن بیان داشته است و اشاره کرده که همین تعداد از زنان و کودکان تبریزی ربوده شدند و به اسارت ترکان عثمانی در آمدند (احمد منشی قمی، ۱۳۹۴: ۷۸۸-۷۸۹/۲). احمد منشی قمی در ادامه سخن چند بیت از «میر جعفر تبریزی» در باره این رویداد هولناک بازگو کرده است، که شاعر تبریزی در آنها از کشتار مردم تبریز در ماه رمضان، ناله و فغان سر داده است:

تبریز چو کربلا شد از شیون و شین فرقی که بود همین بود در ما بین
 کان بهر حسین در محرم بوده است این در رمضان بهر محبان حسین

و نیز از اوست:

در آخر ماهِ روزه تبریز الحق گردید چو کربلا ز خونِ ناحق

وین طرفه که عیدی از پیش گشت و چه عید عیدی که ز روز قتل می‌برد سبق (احمد منشی قمی، ۱۳۹۴: ۷۸۹/۲)

محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی در آغازین سال‌های سده یازدهم هجری قمری، انگیزه اصلی عثمانی‌ها برای این کشتار را شجاعت و ایستادگی مردم تبریز در برابر آنان دانسته و

به کشتار «خلقی بی‌عدد» اشاره کرده است (محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۹۹: ۱۲۷). محمد یوسف واله اصفهانی در سال ۱۰۷۸ ق. اشاره دارد که کشتار تبریز چنان گسترده بود که دل برخی عثمانیان را نیز به رحم آورد و آنها از عثمان پاشا خواستند تا لشکریان را از قتل و غارت منع کند (محمدیوسف واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۱۸).

کشتار گسترده مردم تبریز بار دیگر در سال ۹۹۹ ق. تکرار شد. هزینه‌های گزاف عثمانیان برای لشکرکشی به ایران با بحران عمیق مالی برای دولت عثمانی همراه بود. در پی این بحران مالی، جعفر پاشا حاکم عثمانی در شهر تبریز عیار سکه‌های طلا و نقره را کاهش داد، بدین ترتیب میزان حقوق مزدبگیران از نظر تعداد سکه ثابت بود، اما از نظر ارزش نسبت به گذشته بسیار کاهش یافت و این موضوع خشم و اعتراض همگانی را برانگیخت (لرد کین‌راس، ۱۳۷۳: ۲۹۴-۲۸۹). نگهبانان شهر دست به شورش زدند و جعفر پاشا با پشتیبانی نیروهای وفادار عثمانی همه آنان را در خارج از شهر قتل‌عام کرد، آنگاه دروازه‌ها را گشودند و نوبت به مردم بی‌دفاع تبریز رسید. عثمانیان کشتار بی‌رحمانه مردم تبریز و غارت اموال را آغاز کردند. زنان و دختران تبریز را به اسارت بردند و در بازار به خرید و فروش رساندند. در جریان این قتل‌عام هزاران نفر کشته، اسیر و آواره شدند. ابراهیم پچوی کشتار تبریز در سال ۹۹۹ ق. به فرمان جعفر پاشا را از «نوادیر و غرایبات» می‌نامد که «در دولت علیه عثمانی، چنین رویدادی در زمان سلاطین پیشین نه در تاریخ دیده شده و نه از زبان مردم شنیده شده است. ابراهیم پچوی در پایان گزارش خود می‌نویسد: «جعفر پاشا با این گناه، همه حسنات حضور خود در غذاها را از بین برد و مسلم است که در پیشگاه حق پاسخگو نخواهد بود» (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۱۲۰/۲-۱۱۵).

در جریان تهاجم عثمانی به ایران در سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۲ ق. آذربایجان مانند همیشه هدف اصلی عثمانیان و کانون ایستادگی مردم در برابر آنان بود. در این مرحله از جنگ‌ها نیز دوران سیاهی بر آذربایجان سپری شد. پای عثمانیان به هر جا که می‌رسید، شهرها ویران، خانه‌ها غارت، بسیاری از مردمان کشته و بسیاری دیگر از کودکان و زنان و مردان به اسارت برده شدند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۲۶۲ و ۲۳۱ و ۱۲۹-۱۲۷).

به اسارت بردن مردم آذربایجان توسط عثمانیان

عثمانیان انگیزه‌های ویژه‌ای برای به اسارت بردن مردمان سرزمین‌های تحت تصرف داشتند. به اسارت بردن مردم، بخشی از دستمزد سربازان عثمانی را تأمین می‌کرد و برای حکومت نیز درآمدزایی در پی داشت. سربازان عثمانی از این حق برخوردار بودند که در سرزمین‌های

فتح شده، مردم غیرنظامی را اسیر کرده و آنها را به مالکیت خود در آورند. سربازان عثمانی می توانستند از آنان به عنوان برده در کارهای خانه یا کشاورزی بهره ببرند یا می توانستند آنان را در بازار بفروشند و از این بابت مالیاتی نیز به دولت بدهند (لرد کین راس، ۱۳۷۳: ۴۵).

به اسارت بردن مردم آذربایجان نیز با چنین سیاست‌هایی صورت می گرفت و در کنار درآمدزایی برای عثمانیان، با تضعیف ساختار اجتماعی و توان دفاعی آذربایجان همراه بود. افزون بر همه اینها انتقال گروه‌های بزرگی از هنرمندان و صنعتکاران و دانشمندان به عثمانی، با هدف افزایش غنای علمی و فرهنگی عثمانی صورت می گرفت.

در سال ۹۲۰ق. سلطان سلیم (حک: ۹۲۶-۹۱۸ق. / ۱۵۲۰-۱۵۱۲م.) پس از پیروزی در جنگ چالدران و سپس تصرف تبریز، بیشتر از چند روز در تبریز دوام نیاورد و ناچار به سوی عثمانی عقب‌نشینی کرد. سلطان سلیم در همین زمان اندک، هزاران نفر از هنرمندان و صنعتکاران و بازرگانان و دیگر افراد شایسته و کار آمد تبریز را به همراه خانواده‌هایشان به استانبول منتقل کرد، با این هدف که تا پایان زندگی برای عثمانیان کار کنند (اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ۲/۲۸۹؛ منصوری ۱۳۹۰: ۱/۱۰۷؛ لرد کین راس، ۱۳۷۳: ۱۷۸). سلطان سلیم بر آن بود تا از یک سو داشته‌های فرهنگی خود را از طریق به اسارت بردن ایرانیان افزایش دهد و از سوی دیگر ایران را از نیروی فرهنگ و هنر تهی سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در دفتر *اهل حرف* که به سال ۹۳۲ق. در استانبول توسط حسن افندی و به زبان فارسی به رشته تحریر در آمده، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای در باره هنرمندان ایرانی که توسط سلطان سلیم به عثمانی برده شدند، درج گردیده است (دین پرست، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۶۴).

سلطان سلیمان نیز در جریان نخستین لشکرکشی به آذربایجان، پس از فتح تبریز در محرم ۹۴۱ق. به زودی ناچار به خروج از تبریز شد و به بغداد عقب‌نشینی کرد. وی پس از سپری کردن زمستان بار دیگر رهسپار تبریز شد و این شهر را دوباره گشود. اما این بار نیز به دلیل ایستادگی مردم تبریز، ناچار به خروج از آذربایجان شد. او هنگام خروج از تبریز بسیاری از هنرمندان و صنعتکاران را با خود به عثمانی برد (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۱۱/۱).

عثمانیان در سال ۹۸۷ق. از قفقاز و بخش‌هایی از آذربایجان ۲۰ تا ۳۰ هزار تن را به اسارت بردند و آنان را به فروش گذاشتند. شمار اسیران، شامل غلامان و کنیزان، چنان زیاد بود که به چند درهم یا گاهی در ازای تنها چند قرص نان خرید و فروش می شدند (Kutukoglu, 1933: 105-106؛ منصوری، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۱).

شهر تبریز در سال ۹۹۳ق. جلوه‌های هولناکی از ترکتازی عثمانیان را تجربه کرد. مجدالدین محمد حسینی در سال ۱۰۰۴ق. در باره به اسارت بردن مردم تبریز توسط عثمانیان نوشته است: «تبریز در سنه ۹۹۳ بسبب استیلای رومیه بکلی ویران شده است. ... اهل تبریز بعضی به هنگام فتح شهر کشته شدند و برخی را به علت اسیری بردند و جمهور ایشان در اطراف بلاد عراق متفرق و پراکنده گشتند. ... مسود اوراق از ثقه‌ای استماع نموده که رومیه از تبریز اولاد صغار و سادات عظام اسیر کرده به ولایت مصر و شام برده فروختند. از آن جمله رومی سیدزاده‌ای را در معرض بیع آورده بود و مشتری در قیمت آن مضایقه داشت. رومی بر زبان آورد که این پسر از نسل پیغمبر است او را به بهای اعلا باید خرید. مشتری از او سؤال نمود که این معنی از کجا بر تو ظاهر شده؟ جواب داد که پدرش را من کشتم و گیسوانش را گرفته سر او را نزد دار بردم. بالجمله فسادى که در آن بلده به ظهور رسیده در هیچ تاریخی کس نشان نداده...» (مجدالدین محمد حسینی، بی تا: ۷۷۸-۷۷۷).

در جریان تهاجم عثمانی به ایران در میان سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۲ق. آذربایجان مانند همیشه هدف اصلی عثمانیان و کانون ایستادگی مردم در برابر آنان بود. در این مرحله از جنگ‌ها نیز دوران سیاهی بر آذربایجان سپری شد. پای عثمانیان به هر جا که می‌رسید، شهرها ویران، خانه‌ها غارت، بسیاری از مردمان کشته و بسیاری دیگر از کودکان و زنان و مردان به اسارت برده می‌شدند. به گزارش اسماعیل عاصم افندی چلبی‌زاده، عثمانیان در سال ۱۱۳۶ق. پس از فتح خوی، هزاران نفر از مدافعان شهر را قتل‌عام کردند و خانواده‌هایشان را به اسارت بردند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۱۲۹-۱۲۷). چلبی‌زاده همچنین گزارش می‌دهد که عثمانیان پس از درهم شکستن ایستادگی مردم شبستر، بسیاری از مردم را کشتند و زنان و کودکان شبستر را به اسارت در آوردند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۲۳۱). چلبی‌زاده در شرح اشغال زنوز اشاره دارد که پس از تصرف زنوز قلعه شهر ویران شد و زنان و کودکان زنوزی به دست عثمانیان افتادند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۲۶۲). رفتار عثمانیان در آذربایجان چنان بازتاب گسترده و ناخوشایندی از خود بر جای گذاشت که دستگاه حکمرانی عثمانی را در ظاهر بر آن داشت که با صدور فرمان، سرداران و سربازان خود را از جنایات بیشتر بازدارد. در اوایل سال ۱۱۳۸ق. فرمانی خطاب به نیروهای عثمانی صادر شد که در آن آمده بود: از این پس در شهرهای تسخیری فقط مردان مخالف و مبارز را قتل و قمع نموده و از به اسارت در آوردن اطفال و نسوان اهل ایران خودداری نمایند (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۳۰۴-۳۰۳).

سندی از باب عالی نشان می‌دهد که دلاوری ایرانیان حتی در روزهای اسارت و پس از انتقال به عثمانی نیز ادامه داشته است و ایرانیان به اسارت‌رفته در استانبول هر جا و هر زمان که شرایط را فراهم می‌دیدند، اقدام به انتقام‌جویی و ضربه‌زدن به عثمانیان می‌کردند. در فرمانی به سال ۱۱۴۱ ق. برای پیشگیری از اینگونه آسیب‌ها دستور صادر شد که هرگز اجازه ورود اسیران بزرگسال ایرانی به استانبول داده نشود و از خرید و فروش آنان در استانبول جلوگیری به عمل آید (چلبی‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۰۳-۶۰۲). از آنجا که آذربایجان در آن سال‌ها کانون اصلی ترکتازی عثمانی و مرکز ایستادگی مردم بود، این گمانه با قوت فراوان مطرح است که بسیاری از این اسیران، از مردم آذربایجان بوده باشند.

ویرانی آذربایجان به دست عثمانیان

رویکرد عثمانیان در یورش به آذربایجان، افزون بر کشتار مردم و به اسارت‌بردن آنان، در ویران‌سازی شهرهای آذربایجان نیز دیده می‌شد و مجموع این شرایط خیلی زود تأثیر خود را بر آذربایجان به نمایش گذاشت. آنتونی جنکینسون^۱ فرستاده پادشاه انگلستان به ایران که در سال ۱۹۶۸ ق. / ۱۵۶۱ م. از تبریز دیدار کرده است، اشاره دارد که پس از تجاوز ترکان عثمانی و غارت تبریز، این شهر ویران شده و اهمیت گذشته خود را از دست داده است (Jenkinson, n.d:141). امین احمد رازی به ایستادگی مردم تبریز در برابر لشکر سلطان سلیمان اشاره دارد، اما از مدارای سلطان عثمانی و خودداری او از تخریب شهر نیز سخن می‌گوید (رازی، ۱۳۸۹: ۱۳۷۱/۲). بر طبق گزارش نورالدین ضعیفی، شاعر عثمانی که در لشکرکشی سال ۹۴۱ ق. حضور داشته است، سلطان سلیمان پس از مشاهده گردنکشی مردم تبریز دست‌کم تصمیم جدی برای تخریب کامل تبریز داشته، اما با میانجیگری اطرافیان از این کار منصرف شده است:

گورولوب شرع و اجرا اولدی قانون	اوتوردی شهر تبریز ایچره سلطان
دگلدی بعضی هیچ اصلاحه قابل	چو تبریز آدمی ایدی خلق باطل
خراب ایده و آندان رومه چیکا	دیددی یاکا و تبریزی وییکا
آنونچون اولمادی تبریز ویران	شفاعت ایتدیلر اصحاب سلطان
روان تبریز خلقین رومه سوردی ^۲	چو باطل مذهبین سلطان گوردی

(منصوری، ۱۳۹۰: ۱۱۲/۱-۱۱۱)

^۱. Anthony Jenkinson

^۲. برگردان فارسی: سلطان عثمانی به شهر تبریز وارد شد و قوانین شرع را برپا کرد. اما چون مردمان تبریز خلقی باطل بودند و اصلاح نمی‌شدند، سلطان تصمیم گرفت تبریز را ویران کند و به روم بازگردد. اصحاب سلطان شفاعت کردند و به همین دلیل تبریز ویران نشد. سلطان چون مذهب باطل را دید، از تبریز به سوی روم روانه شد.

در جریان دومین لشکرکشی سلطان سلیمان به ایران در سال ۹۵۵ق. شهر تبریز اشغال شد. اما این بار نیز اقامت سلطان سلیمان در تبریز بیشتر از چند روز به درازا نکشید و عثمانیان به سرعت مجبور به تخلیه آذربایجان شدند. ابراهیم پچوی تاریخ‌نگار پرآوازه عثمانی اشاره دارد که عثمانیان در جریان عقب‌نشینی، در تبریز کاخ‌های شاهي را غارت کرده و عمارتش را ویران ساختند. به نوشته پچوی سلطان سلیمان، پشیمان از این لشکرکشی بی‌حاصل، اسکندر پاشا چرکس را به حکومت وان گماشت و پس از آن اسکندر پاشا بارها نواحی خوی و سلماس را مورد دستبرد و ویرانی قرار داد (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۲۸۰، ۲۷۳-۲۷۲).

ویرانی شهرها و کشتار ایرانیان در سومین لشکرکشی سلطان سلیمان در سال ۹۶۱ق. نیز ادامه داشت. لرد کین‌راس در مورد لشکرکشی سوم سلطان سلیمان به ایران می‌نویسد: «سلیمان و ارتشش ... قلمرو ایران را با روشهای ناجوانمردانه‌ای مورد تاخت و تاز قرار دادند که وحشیانه‌تر از آن چیزی بود که در لشکرکشی‌های پیشین به آن دست زده بودند» (لرد کین‌راس، ۱۳۷۳: ۲۴۴). آسیبی که سلطان سلیمان در جریان لشکرکشی‌های پیاپی به آذربایجان وارد کرد تا سال‌های طولانی در چهره آذربایجان نمایان بود و حتی با وجود تخریبی که سلاطین بعدی عثمانی در آذربایجان به بار آوردند نیز فراموش نشد. اولیا چلبی که در میانه‌های سده یازدهم هجری قمری به آذربایجان سفر کرده بود، در گزارش خود به ویرانی و غارت شهرهای آذربایجان به فرمان سلطان سلیمان عثمانی اشاره کرده است (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۳۴۰/۴).

اما آذربایجان بیشترین آسیب را از ویرانی و کشتار و غارت توسط عثمانیان در پایان سده دهم هجری قمری تجربه کرد. عثمانیان در سال ۹۹۳ق. در مسیر فتح تبریز، خرابی‌های زیادی در شهر خوی به بار آوردند و به شهر مرند نیز آسیب فراوانی وارد کردند و سرای شاهقلی حاکم مرند را به آتش کشیدند و سپس مسیر خود را به سوی تبریز ادامه دادند (Kutukoglu, 1993: 152). محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای در توصیف ویرانی و تخریب شهر تبریز در سال ۹۹۳ق. نوشته است: «رومیان هجوم غربی آوردند خلقی بی‌عدد کشته گشت و شروع در خرابی کرده اکثر عمارات عالیه را از بیخ و بن برانداخت و بعضی قیساریه را کنده و چنین استماع رفت که در تحت بنای آن عمارت، دفينه‌ای مشتمل بر نقود فراوان به دست رومیان افتاد و به این گمان تمامی عمارات تبریز را به آب رسانیده خاکش به باد بردادند» (محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۹۹: ۱۲۷).

هر چند تبریز در سال ۱۰۱۲ ق. از اشغال عثمانیان آزاد شد، اما زخم‌های عمیق سلطه عثمانیان تا دهه‌ها بر پیکر آذربایجان نمایان بود. جان کارت رایت^۱ بازرگان انگلستانی که در سال ۱۰۱۵ ق. از تبریز دیدار داشته، در سفرنامه خود گزارش هولناکی از شرایط آذربایجان بیان می‌دارد. او پیرامون ستمگری عثمانیان و تاراج و تخریب تبریز در حملات سلطان سلیم و سلطان سلیمان و عثمان پاشا (وزیر سلطان مراد سوم) به تفصیل سخن رانده و بیان می‌دارد که توصیف درد و رنج تبریزیان و بازگویی سنگدلی و بی‌رحمی‌های لشکریان عثمانی از توان وی خارج است و این مهم نویسنده‌ای به غایت دانشمند و زبردست می‌خواهد (طاهری، ۱۳۴۷: ۸۹).

به گزارش اسکندر بیگ ترکمان، سپاهیان ایران در سال ۱۰۱۲ ق. و در میان «غلغله و نشاط اهل تبریز» به این شهر وارد شدند و تبریز را ویرانه دیدند: «ما شهر شهره تبریز، طرفه ویرانه در نظر آمد، زیرا که در سال‌های پیش که بلده تبریز به تصرف رومیه در آمده از تبریزی خالی بود، رومیه در ویرانی‌های خانه‌ها و عمارات عالیه شهر دقیقه فرو گذاشت نکرده بودند. اگر چه در تمامی بیست سال که آن ملک در دست رومیه ماند، جمعیتی غارت‌زده بی‌بضاعت از اطراف و جوانب فراهم آمده به قدر جمعیتی شده بود، اما از هر صد خانه پرزیب و زینت، یک خانه چنان نشده بود که ثلث آن را حالت اول به هم رسانیده باشد. مولانا وقوعی تبریزی این بیت را در خرابی تبریز بسیار خوب گفته‌اند وقوعی، کربلا تسکین دردم می‌دهد ورنه - دلم از حسرت تبریز ویران‌تر ز تبریز است» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۷۹۳/۲).

محمدیوسف واله اصفهانی در سال ۱۰۷۸ ق. در باره نابودی تبریز به دست عثمانیان می‌نویسد: «عاقبت چشم بد روزگار نسبت به مردم آن دیار کار خود کرد و به هجوم لشکر روم، تمامی عمارات و منازل آن بلده فاخره که به طلا و لاجورد و تمائیل عجیبه و تصاویر غریبه زیب و زیور یافته بود خراب و ویران گردید و درها و پنجره‌های منقش را از خانه‌ها به جای هیزم به مطبخ‌ها کشیدند و اشجار مثمره و غیرمثمره باغات و بساتین آن بقعه خلد آیین به دهره ناسازی دهر از پای درافتاده به جای هیمه سالیانه به قلعه کشیده شد و از چندین هزار خانه دلنشین که در خور نزول سلاطین روی زمین بود، خانه‌ای که شایسته فرود آمدن بی‌نام و نشانی از مردم فرومایه باشد، نماند و مجموع دکاکین و خانات و حمامات و اسواق و محلات که به انواع کاشیکاریها و اقسام تکلفات آراستگی داشت روی به خرابی و ویرانی گذاشت. القصه شهر تبریز که در نظر تماشاگران غریب صنع گلزاری بود همیشه بهار به ورود رومیان جفاکار چنان خوار و بی‌اعتبار شده بود که خیال اقامت در منازل آن محال می‌نمود و در حین ورود موکب مسعود به

^۱. John Cartright

آن حدود هنوز اجساد تبریزیان که به شعله تیغ بیداد رومیان سر به باد فنا داده بودند در اسواق و محلات و کوچه‌ها افتاده بود» (محمدیوسف واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۳۵-۷۳۴).

مرحله دیگری از یورش عثمانی به ایران در سال ۱۰۳۸ ق. هم‌زمان با حکومت سلطان مراد چهارم رخ داد که بیش از یک دهه به درازا کشید. این مرحله نیز با ویرانی گسترده‌ای در آذربایجان همراه بود. اولیا چلبی که هم‌زمان با دوران سلطان مراد چهارم و اندکی پس از انعتقاد عهدنامه صلح زهاب به ایران آمده و از شهرهای آذربایجان بازدید کرده بود، در جای‌جای سفرنامه خود بارها به تخریب شهرها و روستاهای آذربایجان توسط ترکان عثمانی اشاره کرده است (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۲/۲۴۸). همچنین در بازدید از تبریز، به ویرانی این شهر توسط سلطان مراد چهارم اشاره دارد و می‌نویسد: سلطان عثمانی چنان این شهر را ویران کرد که پیش از آن تیمور و چنگیز نابود کرده بودند (اولیا چلبی، ۲۵۵ و ۲۵۳) و در ادامه نیز در باره ویرانی مراغه به دست عثمانیان سخن گفته است (اولیا چلبی، ۲۶۸). کارری^۱ جهانگرد ایتالیایی که در حدود نیم سده پس از فروکش کردن تجاوز عثمانی از منطقه بازدید نموده است، به ویرانی‌های لشکرکشی سلطان مراد چهارم اشاره داشته است (کارری، ۱۳۸۳: ۲۵).

رویکردهای تدافعی صفویان

حملات عثمانیان به ایران با سیاست‌های دفاعی صفویان نیز همراه بود که به دلیل تأثیرات آن در تحولات اجتماعی و فرهنگی آذربایجان در اینجا به اختصار جنبه‌هایی از آن بررسی می‌شوند. یکی از سیاست‌های صفویان که متأثر از یورش‌های پیاپی عثمانیان به آذربایجان بود، در کوچاندن ارمنیان آذربایجان به اصفهان خود را نمایان ساخت. شاه عباس بزرگ پس از آزادسازی آذربایجان در ۱۰۱۲ ق. با هدف پاسداری از جان و مال ارمنیان آذربایجان در برابر تجاوزهای عثمانیان، آنان را به اصفهان کوچاند (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۲/۸۲۸؛ کارری، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶). در این رویداد، ارمنیان از جلفا، تبریز و برخی دیگر از شهرهای منطقه به اصفهان کوچانده شدند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۰۹-۶۰۵؛ فلسفی، ۱۳۵۳: ۳/۲۰۷) و امتیازهای فراوان برای تأمین آرامش و آسایش و امنیت و رفاه آنان اختصاص یافت (سیوری، ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۷۰؛ فلسفی، ۱۳۵۳: ۲۲۸/۳-۲۱۷). کوچ ارمنیان به اصفهان تا دهه‌های بعدی نیز پیوسته ادامه داشت (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۰؛ کمپفر، ۱۳۶۱: ۱۸۶) و در تضعیف ساختار اجتماعی ارمنیان آذربایجان و دگرگونی بافت اجتماعی بخش‌های بزرگی از آذربایجان تأثیرگذار بود.

^۱. Giovanni Francesco Gemelli Careri

یکی دیگر از پیامدهای تنش میان عثمانیان و صفویان، کوچ و استقرار گروه‌های پرشماری از ایلات و عشایر آناتولی به ایران بود. پیشینه کوچ مردم آناتولی به ایران و سکونت در شهرهای آذربایجان به سده هشتم هجری قمری بازمی‌گردد (فضل‌الله روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۵۷). روند این کوچ چنان بود که تا آغاز سده دهم هجری قمری در اردبیل محله‌ای به نام آنان شناخته می‌شد (حسن بیگ روملو، ۱۳۸۴: ۹۰۴/۲). از سده دهم هجری قمری بر شمار و نفوذ این دسته‌ها افزوده شد (منصوری، ۱۳۹۰: ۹۵/۱-۱۰۴) و این روند به شکل‌گیری گروهی موسوم به «قزلباشان» انجامید که بسیاری از امور نظامی را در اختیار داشتند و به دلیل اهمیت مذهبی اردبیل و اهمیت سیاسی تبریز و البته همجواری با آناتولی و به دلیل خطر عثمانیان بیشتر در آذربایجان مستقر شدند.

موج دوم از کوچ مردمان آناتولی هم‌زمان با اراده شاه عباس بزرگ برای کاهش توان قزلباشان و کوشش برای سازماندهی نیروهای نظامی جدید بود (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۷۸/۱-۱۷۵). پس از آزادسازی آذربایجان در سال ۱۰۱۲ ق. شاه عباس با سیاستی هوشمندانه، نیروهای نظامی عثمانی را مورد بخشش قرار داد و آنها را در پیوستن به سپاه ایران یا بازگشت به عثمانی آزاد گذاشت. هر چند خوشرفتاری شاه عباس با ترکان عثمانی برای مردم آذربایجان ناخوشایند بود (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۷۹۳/۱)، اما در اراده سربازان عثمانی تأثیر گذاشت و آنها قلعه‌ها و شهرها را یکی پس از دیگری با جنگ یا با صلح به سپاه ایران واگذار کردند و بسیاری از آنان به سپاه ایران پیوستند (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۲۶۲/۲-۲۵۸).

مهمتر و پرجمعیت‌تر از نظامیان عثمانی که پس از سال ۱۰۱۲ ق. به شاه عباس بزرگ پیوستند، انبوه جمعیت عشایر ساکن در قلمروی عثمانی بودند که در پی بدرفتاری عثمانیان سر به شورش گذاشتند و به «جلالی‌ها» نامور شدند. بسیاری از آنان از عثمانی گریختند و به ایران پناه آوردند و بیشتر در آذربایجان ساکن گشتند (لرد کین‌راس، ۱۳۷۳: ۲۹۵-۲۹۴). بحران‌های اقتصادی، انگیزه اصلی این شورش‌ها را شکل می‌داد که به دلیل لشکرکشی‌های دراز مدت عثمانیان در شرق و غرب گریبانگیر آنان شده بود و با قدرت‌گیری ایران و ضربات سهمگین شاه عباس بزرگ بیشتر احساس می‌شد. شاید آگاهی جلالی‌ها از خوشرفتاری شاه عباس بزرگ با نظامیان عثمانی در تصمیم‌گیری آنان برای پناهندگی به ایران بی‌تأثیر نبوده باشد. در هر صورت طی دهه‌های نخست سده یازدهم هجری قمری سیل بزرگی از کوچ عشایر آناتولی به ایران رخ داد (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۹۲/۱-۱۸۱). در مقابل، عثمانیان با وحشت از پیامدهای این مهاجرت بزرگ، اقدام به دلجویی از جلالی‌ها کردند و برای بازگشت گروه‌هایی از آنان کوشیدند (سومر، ۱۳۷۱:

۱۸۸-۱۸۷). مهاجران آناتولی به‌طور پراکنده از شرق تا غرب آذربایجان، از اردبیل تا ارومیه ساکن شدند تا در صفِ نخستِ رویارویی در برابر عثمانیان قرار بگیرند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸۸).

شکل‌گیری اتحادیه عشایری «شاهسون» (= شاه‌دوست) از محصولات همین دوره بود. شاهسون‌ها، گروه‌های اجتماعی آماده رزم بودند که پیش و بیش از پیوندهای قومی و قبیله‌ای به نهاد پادشاهی تعلق خاطر داشته‌اند. هر چند در منابع تاریخی «شاهی سونی» (شاه‌دوستی) حتی پیش از دوره شاه عباس بزرگ نیز به چشم می‌خورد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰: ۴۰۴ و ۳۷۰-۳۶۹ و ۳۶۰)، اما به نظر می‌رسد مهاجران آناتولی در دوره شاه عباس، هسته نخست از اتحادیه عشایری را تشکیل دادند که سپس تر به «شاهسون» نامور شد. برخی پژوهشگران بر این باورند که روند شکل‌گیری این اتحادیه در دوران نادر شاه به بار نشست (تایپر، ۱۳۸۴: ۱۰۲ و ۲۰). با این وجود، آدام اولناریوس در میانه‌های سده یازدهم هجری از شاهسون‌ها یا دستکم حلقه‌های اولیه شکل‌دهنده این اتحادیه در دشت مغان و پیرامون اردبیل سخن گفته است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۲۱ و ۳۵۴؛ منصوری، ۱۳۹۰: ۱۸۴/۱-۱۸۲).

یکی دیگر از رویکردهای دفاعی صفویان در برابر حملات عثمانیان، اجرای سیاست «زمین سوخته» به ویژه از جانب شاه تهماسب اول بود (شاه تهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۷۱ و ۵۵). به این ترتیب، شهرها و روستاهای آذربایجان از یک سو توسط عثمانیان و با هدف سرکوب و تضعیف نیروی اجتماعی مردم تخریب می‌شدند و از سوی دیگر استحکامات دفاعی و زمین‌های کشاورزی با رویکرد دفاعی و با هدف جلوگیری از پاگرفتن متجاوزان در آذربایجان ویران می‌شدند که این رویکرد با تأثیرات انکارناپذیری در آذربایجان همراه بود.

پیامد دیگر چنگ‌اندازی عثمانیان به آذربایجان، دورشدن پایتخت ایران از آذربایجان بود. انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و سپس اصفهان سبب شد تا تبریز جایگاه خود را به عنوان مقصد بسیاری از نخبگان فرهنگی و علمی ایران از دست بدهد و حتی برخی آذربایجانی‌ها نیز زادگاه و خاستگاه خود را ترک کردند و به پایتخت جدید یا شهرهای دیگر کوچیدند. با این وجود، اهمیت تبریز سبب شد تا صفویان به این شهر همچنان توجه ویژه‌ای داشته باشند، به طوری که بر مبنای گزارش اولیا چلبی تا یک سده پس از انتقال پایتخت، صدها مسجد و مدرسه و کانون فرهنگی در تبریز وجود داشته است (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۲/۲۵۰-۲۴۸). اما پیداست که دور شدن پایتخت و دستگاه حکمرانی از آذربایجان در کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در تبریز و سراسر آذربایجان بی‌تأثیر نبوده است.

هم‌زمان با یورش گسترده عثمانیان به آذربایجان در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، شیوع بیماری‌های واگیردار و کشنده که با مرگ هزاران تن همراه بود (حسن بیگ روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۷/۳؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۹۴: ۷۱۳)، در کنار زلزله‌های ویرانگر که بسیاری از خانه‌ها را ویران کرد و هزاران نفر را به کام مرگ کشاند (ذکا، ۱۳۶۸: ۸۴-۵۳؛ محمدیوسف مورخ، ۱۳۱۷: ۲۴۵؛ کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۹)، تأثیرات چشمگیری بر ساختار اجتماعی آذربایجان داشت و در افزایش پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تجاوز عثمانیان بی‌تأثیر نبود.

دگرگشت زبانی در آذربایجان

در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری به دلیل جنگ‌های پرمخ‌گشا، کشتار و اسارت مردم، ویرانی خانه‌ها و بلایای طبیعی و بیماری‌های کشنده، ساختار اجتماعی آذربایجان آسیب‌پذیر شده، پویایی جامعه از میان رفته، توان اقتصادی کاهش یافته و نیروی دفاعی در برابر دشمن تضعیف شده بود؛ این عوامل به سرعت بستر را برای پیامدهای فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌ساخت.

یکی از سیاست‌های جنگی عثمانیان کوشش برای تغییر بافت جمعیتی در سرزمین‌های تازه فتح‌شده بود (اوزون چارشلی، ۱۳۷۷: ۲۱۴/۱-۲۰۷؛ لرد کین‌راس، ۱۳۷۳: ۳۹-۴۰؛ شاول، ۱۳۷۰: ۵۱-۵۰). پس از اشغال آذربایجان نیز مردم بسیاری از شهرها به ویژه تبریز، خانه‌های خود را رها کرده و به سرزمین‌های امن‌تر گریختند. بسیاری کشته شدند و گروه‌های بزرگی به اسارت رفتند و اندک کسان باقی‌مانده مورد ظلم و ستم و فشار ترکان عثمانی قرار گرفتند (مجدالدین محمد حسینی، [بی‌تا]: ۷۷۷).

اما عثمانیان پس از هر مرحله، سرانجام ناچار به عقب‌نشینی و گریز از آذربایجان می‌شدند. شاه عباس بزرگ در سال ۱۰۱۲ ق. به اشغال دو دهه‌ای آذربایجان پایان داد و سپاهیان عثمانی را در بازگشت به میهن یا پیوستن به سپاه ایران آزاد گذاشت. در یک مورد محمود پاشا با چند صد نفر از اهل و عیال و اتباع خود توسط سربازان ایرانی به سلامت تا قارص بدرقه شدند و به وطن خود بازگشتند (ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳: ۲۶۱/۲).

هر بار در پی خروج اشغالگران، مردم به شهر بازمی‌گشتند و هر چند با خانه‌های ویران مواجه می‌شدند، اما در آبادانی دوباره شهر و دیار خود می‌کوشیدند. همچنین شاه عباس دوم کوشید تا گروه‌هایی از مردم آذربایجان را که در پی جنگ‌ها به دیگر مناطق ایران کوچیده بودند، دوباره به آذربایجان بازگرداند و موقعیت منطقه را تثبیت کند (سیوری، ۱۳۹۶: ۲۳۱ و ۸۳)؛ بدین ترتیب، سیاست عثمانیان در دگرگونی ساختار جمعیتی آذربایجان به شکست انجامید. با این وجود

نمی‌توان رویکرد دفاعی صفویان را در تضعیف ساختار جامعه ارمنی و استقرار گروه‌های ترکی‌زبان در رأس هرم قدرت در آذربایجان نادیده گرفت، چرا که همین تحولات اجتماعی در کنار دیگر رویدادها و زمینه‌ها، بستر را برای مهم‌ترین دگرگونی فرهنگی در آذربایجان در سده دهم تا دوازدهم هجری قمری فراهم کرد تا این بازه زمانی به عنوان دوره دگرگشت زبان آذربایجان شناخته شود.

به پشتوانه منابع پرشمار تاریخی، گویش باستانی و بومی آذربایجان از خانواده زبان‌های شمال‌غربی ایران، از شاخه پهلوی و موسوم به آذری بوده است (یارشاطر، ۲۵۳۶: ۶۹/۱-۶۱؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴: ۱/۲۶۲-۲۵۹). تا آغاز سده دهم هجری قمری و روی کار آمدن صفویان، گویش‌ها و لهجه‌هایی از زبان پهلوی در ساختار اجتماعی و همگانی آذربایجان کاربرد داشت. از سده هفتم هجری قمری و در پی راهیابی گروه‌هایی از ترکان به آذربایجان، گویش ترکی به آرامی در ساختار اجتماعی آذربایجان نمایان شد و در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، هم‌زمان با دوران پرآشوب جنگ‌ها و رویدادهای خونبار آذربایجان، گویش ایرانی‌شده‌ای از زبان ترکی در آذربایجان گسترش یافت، اما همچنان لهجه‌های آذری باستان در سراسر آذربایجان کارآیی خود را حفظ کردند و در کنار زبان ترکی کاربرد داشتند.

بیت‌هایی از خلیفه صادق، خلیفه آستان صفویه (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۰-۷۳)، رساله روحی انارجانی از سال‌های پایانی سده دهم هجری قمری (روحی انارجانی: ۱۳۵۲)، دو بیتي از مولانا یعقوبی تبریزی (امین احمد رازی، ۱۳۸۹: ۱۴۳۳)، گزارش اولیا چلبی از زبان مردم آذربایجان به ویژه مراغه در سده یازدهم هجری قمری (اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۲/۲۶۹) و دیگر نشانه‌ها و گزارش‌های تاریخی، از تداوم کاربرد لهجه‌های آذری باستان در عصر صفوی و از سوی دیگر گسترش روزافزون ترکی آذری در همین دوران حکایت دارند، به طوری که در گزارش‌های تاریخی پساصفوی، کاربرد زبان ترکی آذری در آذربایجان به طرز چشمگیری افزایش یافته است. از این رو سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، هم‌زمان با دوران صفوی را دوره دگرگشت زبانی در آذربایجان می‌دانند.

در سال‌های گذشته، برخی دانشمندان بر این دیدگاه بودند که دگرگشت زبان آذربایجان در سده‌های میانه و تا پیش از روی کار آمدن صفویان صورت گرفته است (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۹) و گروهی دیگر بر این باور بودند که دگرگشت زبانی در آذربایجان متأثر از سیاست‌های شاه اسماعیل صفوی رقم خورده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۴: ۸). اما در این سال‌ها با افزایش دسترسی به منابع بیشتر مانند رساله روحی انارجانی می‌دانیم که زبان پهلوی در شهری مانند

تبریز تا پایان سده دهم هجری قمری کاربرد همگانی داشته و چه بسا سیاست‌های اتخاذ شده در دهه‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری و پس از آن، نقش مهم‌تری در دگرگشت زبان آذربایجان ایفاء کرده است. آدام اولتاریوس که در سال‌های ۱۰۵۶ تا ۱۰۵۸ ق. در مقام منشی یک هیئت دیپلماتیک در ایران حضور داشته است، می‌نویسد: «ایرانی‌ها در حال حاضر کوشش دارند که در کنار زبان مادری خود به ترکی نیز صحبت کنند، به ویژه در ایالتی که ترک‌ها به کرات آنجا را تصرف کرده و صاحب شده بودند.» (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۳۰۴). هر چند اولتاریوس آشکارا به نام آذربایجان اشاره نکرده است، اما می‌دانیم که این گزارش دقیقاً هم‌زمان با اوج دگرگشت زبانی در آذربایجان نوشته شده و مهم‌ترین سرزمینی که «ترک‌ها به کرات آنجا را تصرف کرده و صاحب شده بودند»، همان آذربایجان بوده است.

باید تأکید داشت که زبان ترکی در سده‌های هفتم تا دهم هجری قمری در حاشیه سپهر فرهنگی و اجتماعی ایران‌زمین زیسته و در تمام این مدت در حال ایرانی‌شدن بوده است. در این مدت، مردم آذربایجان نیز در کنار زبان ملی (فارسی) و زبان بومی خود (پهلوی) به آرامی با زبان ترکی که رفته رفته روح ایرانی پیدا می‌کرد، خو گرفتند. در جریان رویدادهای خونین و ویرانگر سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، جامعه رنجور و آسیب‌دیده آذربایجان باید با طبقه جدیدی از حاکمان ترکی‌زبان ارتباط برقرار می‌کرد که این امر شرایط را برای پذیرش زبان ترکی هموارتر ساخت. با این وجود، نه زبان آذری باستان یکسره به فراموشی سپرده شد و نه زبان ترکی هرگز توانست به طور یکپارچه در سراسر آذربایجان گسترش یابد. اکنون در کنار زبان ترکی آذری و زبان تاتی که از بازماندگان آذری باستان است، در گوشه و کنار آذربایجان به زبان‌ها و گویش‌های پرشماری مانند کُرمانجی، سورانی، ارمنی و آشوری سخن گفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در سده‌های دهم و دوازدهم هجری قمری، آذربایجان جولانگاه یورش گسترده و پیاپی عثمانیان بود. عثمانیان طی سال‌ها با کشتار مردم آذربایجان و به اسارت بردن اهالی و نیز با ویرانی شهرها و روستاها در راستای پیشبرد اهداف خود کوشیدند. از سوی دیگر صفویان با برخی سیاست‌های تدافعی از جمله جابه‌جایی گروه‌های اجتماعی و نیز با اتخاذ سیاست زمین سوخته و دور کردن پایتخت از آذربایجان به مقابله با عثمانیان پرداختند. در همین بازه زمانی، بلایای طبیعی شامل بیماری‌های کشنده و زلزله‌های مرگبار که با تلفات جانی و مالی گسترده‌ای همراه بود، بر دشواری‌ها افزود. چنین شرایطی ساختار اجتماعی آذربایجان را آسیب‌پذیر کرده بود و جامعه

رنجور آذربایجان در معرض پیامدهای ناگوار قرار گرفتند. هر چند سیاست عثمانیان در تغییر ترکیب جمعیتی آذربایجان به شکست انجامید، اما کوچ ارمنیان و استقرار گروه‌های اجتماعی ترکی‌زبان در رأس هرم قدرت در آذربایجان، شرایط ویژه‌ای در این سرزمین فراهم آورد که در کنار دیگر عوامل، ساختار اجتماعی و فرهنگی آذربایجان را دستخوش دگرگونی قرار داد. بر پایه منابع تاریخی، آذربایجانی‌ها تا آغاز سده دهم هجری قمری به گویشی از زبان پهلوی موسوم به آذری سخن می‌گفتند. در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، هم‌زمان با سال‌های پرآشوب آذربایجان، هر چند زبان آذری‌باستان به زیست خود ادامه می‌داد، اما گویش ایرانی‌شده‌ای از زبان ترکی نیز در آذربایجان گسترش یافت. روند دگرگشت زبان در این بازه زمانی به گونه‌ای است که در منابع پساصفوی، گستره کاربرد زبان ترکی در آذربایجان به طرز چشمگیری افزایش یافته است، از این رو سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری را دوره دگرگشت زبان آذربایجان می‌دانند.

منابع و مآخذ

فارسی:

- اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۹۰، *تاریخ عالم آرای عباسی*، جلد اول و دوم، به کوشش: فرید مرادی، تهران: نگاه اقبال آشتیانی، عباس، «زبان ترکی در آذربایجان»، *مجله یادگار*، ۱۳۲۴، سال دوم، شماره سیزدهم.
- امین احمد رازی، ۱۳۸۹، *تذکره هفت اقلیم*، جلد دوم، به تصحیح: سید محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، ۱۳۷۷، *تاریخ عثمانی*، جلد اول، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- ، ۱۳۷۹، *تاریخ عثمانی*، جلد دوم، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- اولناریوس، آدام، ۱۳۶۳، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- ثواقب، جهانبخش و احمد لعبت‌فرد، «واکاوی رویارویی‌های مذهبی صفوی و عثمانی در قفقاز»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، زمستان ۱۳۹۶، سال پنجاه و سوم، (دوره جدید، سال نهم)، شماره چهارم (شماره پیاپی ۳۶).
- حریمی، در: ابوبکر ابن عبدالله، ۱۳۹۲، *تاریخ عثمان پاشا*، به کوشش: یونس زیرک، ترجمه: نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- حسن بیگ روملو، ۱۳۸۴، *احسن‌التواریخ*، جلد دوم و سوم، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، «آذری»، در: *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد اول، زیرنظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دروهانیان، هارتون، ۱۳۷۹، *تاریخ جلفای اصفهان*، مترجمان: میناسیان و فریدنی، اصفهان: زنده‌رود با مشارکت نقش خورشید.

- دین‌پرست، ولی، «نقش ایرانیان مهاجر در آناتولی با تأکید بر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلامی، زمستان ۱۳۹۱، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- ذکا، یحیی، ۱۳۶۸، *زمین‌لرزه‌های تبریز*، تهران: کتاب‌سرا.
- روحی انارجانی، ۱۳۵۲، *گویش آذری (متن و ترجمه و واژه‌نامه رساله روحی انارجانی)*، به کوشش: رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- سومر، فاروق، ۱۳۷۱، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه: احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیوری، راجر، ۱۳۹۶، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاو، استانفورد، ۱۳۷۰، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شاه تهماسب صفوی، ۱۳۴۳، *تذکره شاه تهماسب صفوی*، برلین: کاویانی.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۴۷، *جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان*، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- طباطبایی، سید جواد، ۱۳۹۵، *تأملی در باره ایران (جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران)*، تهران: مینوی خرد.
- فضل‌الله روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم آرای امینی*، به تصحیح: محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۴۷، *زندگانی شاه عباس اول*، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
- ، ۱۳۵۳، *زندگانی شاه عباس اول*، جلد سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- قاضی احمد قمی، ۱۳۹۴، *خلاصه التواریخ*، جلد دوم، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه.
- کارری، حیوانی فرانچسکو جملی، ۱۳۸۳، *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی، ۱۳۶۳، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی، به تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۵، *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، تهران: هزار.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۱، *سفرنامه انگلبرت کمپفر*، ترجمه: کیکاس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- لرد کین‌راس، ۱۳۷۳، *قرون عثمانی*، ترجمه: پروانه ستاری، تهران: کهکشان.
- مجدالدین محمد حسینی، [بی تا]، *زینت المجالس*، [بی جا]: [بی نا].
- محمدیوسف مورخ، ۱۳۱۷، *ذیل عالم آرای عباسی*، به تصحیح: سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- محمدیوسف واله اصفهانی، ۱۳۷۲، *خلد برین*، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۹۹، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار*، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مصطفی افندی سلانیکلی، ۱۳۸۹، *تاریخ سلانیکلی*، ترجمه: حسن بن علی، به تصحیح: نصرالله صالحی، تهران: طهوری.

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تجاوزات عثمانی به آذربایجان در عصر صفوی □ ۴۷

منصوری، فیروز، ۱۳۹۰، *مطالعاتی در باره تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان*، جلد ۱، تهران: هزار. یارشاطر، احسان، ۲۵۳۶، «آذری»، در: *دانشنامه ایران و اسلام*، جلد نخست، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ترکی:

ابراهیم پچوی، ۱۲۸۳، *تاریخ پچوی*، جلد اول و جلد ثانی، استانبول: مطبعه عامره.
اولیا چلبی، ۱۳۱۴، *اولیا چلبی سیاحتنامه‌سی*، ایکینجی و دردنجی جلد، طابعی احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی.
چلبی‌زاده، اسماعیل عاصم افندی، ۱۲۸۲، *تاریخ چلبی‌زاده*، استانبول: مطبعه عامره.

لاتین:

Jenkinson, Anthony, (n.d), *Early Voyages and Travels to Russla and Persia*, NewYork: Burt Franklin Publisher.
Kutukoglu, Bakir, 1993, *Osmanli-iran Siyasi Munasibetleri*, Istanbul: Istanbul Fetih Cemiyeti.

رقابت هیئت‌های تبشیری در ایران عصر قاجاری و پیامدهای آن تقابل میسیون‌های آمریکایی و اروپایی در آذربایجان

اعظم فولادی پناه^۱

محمدعلی کاظم بیگی^۲

باقرعلی عادل‌فر^۳

چکیده

ایران در سراسر سده نوزدهم میلادی به‌ویژه در اواخر آن با افزایش فعالیت میسیون‌های خارجی به یک میدان تبلیغی متراکم و رقابتی تبدیل گردید. در میان آنها مبلغان آمریکایی از بدو ورود به کشور ایران با چالش‌های متعدد مواجه بودند که همه آنها از موضوع تبشیر در میان گروه‌های مختلف جامعه ایرانی ناشی نمی‌شد. در واقع افزون بر مقاومت عقیدتی، موانع دیگری نیز بر سر راهشان وجود داشت که از هم‌چشمی هیئت‌های تبلیغی خارجی اعم از کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس با میسیون آمریکا در ایران سرچشمه می‌گرفت. مقاله حاضر بر اساس پژوهش کتابخانه‌ای و نیز بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد که ضمن تبیین رقابت مذکور، تأثیر آن را بر روند فعالیت مبلغان آمریکایی مورد مطالعه قرار دهد. دستاوردهای پژوهش نشانگر آن است که میسیون‌های آمریکایی با داشتن انگیزه و منابع مالی لازم و همچنین با توسل به شیوه‌های گوناگون، ضمن دفع کارشکنی‌های هم‌کیشان غربی، با موفقیت نسبی به فعالیت‌های تبشیری خود ادامه می‌دادند.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، آذربایجان، هیئت‌های تبشیری، رقابت، پیامدها، میسیون‌های آمریکایی، میسیون‌های اروپایی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

^۱ دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران-ایران (نویسنده مسئول)

fooladi.panah@ut.ac.ir

^۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران-ایران mabeyki@ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین-ایران b.adelfar@ikiu.ac.ir



مقدمه

حضور هیئت‌های میسیونری غربی در ایران با آمدن کاتولیک‌های پرتغالی (آگوستین‌ها)^۱ در عصر صفوی آغاز شد. در آن دوره با حمایت دولت‌های اروپایی، مبلغان فرق مختلف کاتولیک در قالب هیأت‌های تبلیغی در ایران به تبلیغ مسیحیت می‌پرداختند؛ اقدامات این گروه‌ها ماهیتی موقتی داشت و چندان فراگیر نبود. عصر قاجاریه، هم‌زمان با گسترش مناسبات چندوجهی ایران با قدرت‌های بزرگ و توسعه‌طلب غربی، ورود هیئت‌های تبشیری که از همان کشورها بودند، به ایران افزایش یافت و تدریجاً فعالیت تبلیغی آنها سازماندهی و تمرکز بیشتری پیدا کرد. در این دوره، ایران شاهد حضور هیئت‌های تبلیغی متنوع با مذاهب پروتستان، کاتولیک و ارتدوکس بود که اختلافات عقیدتی و رقابت‌های آنها با همدیگر ملموس بود و به چشم می‌آمد. مبلغان آمریکایی جزء نخستین هیئت‌های تبشیری بودند که در دوره قاجار به تبلیغ مسیحیت مبادرت ورزیدند، هر چند که در آن زمان هنوز روابط سیاسی میان ایران و آمریکا برقرار نشده بود. به دنبال مبلغان آمریکایی به ترتیب لازاریست‌های^۲ فرانسوی، ارتدوکس‌های روس و میسیونرهای انگلیکن^۳ نیز وارد این عرصه شدند. یکی از موضوعات قابل توجه در زمینه بررسی فعالیت میسیونرهای آمریکایی در ایران قاجاری، رقابت موجود میان آنها و هیئت‌های تبشیری دیگر کشورهای غربی است که فراز و فرود این رقابت‌ها به تنش و موانع مختلف در راه فعالیت‌های آمریکایی‌ها منجر می‌شد. سؤال اصلی پژوهش حاضر تأثیر این رقابت‌ها بر روند کار میسیون آمریکایی است. فرضیه پژوهش وجود منابع مالی و توانایی شخصی مبلغان آمریکایی برای مقابله با رقابت است. بر این اساس، رقابت‌های میسیون آمریکایی با میسیون‌های اروپایی متغیر مستقل پژوهش و متغیر وابسته، فعالیت تبشیری میسیونرهای آمریکایی در ایران است. توضیح آنکه در مقاله حاضر بر حسب ضرورت از ذکر اطلاعات ضروری در مورد متغیر مستقل نیز خودداری نخواهد شد.

^۱. Augustinians

^۲. لازاریست (Lazarist) یا وینسنتین (Vincentian) یکی از فرق مسیحیت کاتولیک به‌شمار می‌رود که مؤسس این فرقه سن ونسان دوپل (۱۵۸۱-۱۶۶۰م.) (Saint Vincent de Paul) کشیش فرانسوی بود. او این فرقه پرجنبش را در ۱۶۲۵م. بنیاد نهاد و هدف این فرقه، ترویج آئین مسیحیت با تحرکی بیشتر و در پناه امور عام‌المنفعه در تمام جهان است. از آنجا که پیروان این فرقه در آغاز کار در کلیسای متروک سن لازار جمع می‌شدند، به نام لازاریست‌ها خوانده شدند. این فرقه، میسیونرهای زیادی را به اقصی نقاط جهان گسیل داشتند و از سال ۱۸۳۸م. وارد منطقه آسوری‌نشین ارومیه شدند (برای اطلاع بیشتر نک: قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۰۲)؛

Flinn, 2007: 629-630; *Cambridge Dictionary of Christianity*, 2010: 1290

^۳. Anglican

پیشینه پژوهش

رقابت میان میسیون آمریکا با سایر میسیون‌های مسیحی در ایران قاجاری و نتایج آن موضوع پژوهش‌های مستقل نبوده است. با وجود این، برخی از آثار استطراداً^۱ به درگیری‌ها میان این میسیون‌ها پرداخته‌اند. از این دست تألیفات می‌توان به مواردی چند اشاره کرد: جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۰) در مقاله «مسأله لازاریها در ایران» به معرفی میسیونرهای لازاریست فرانسوی و حضورشان در ایران پرداخته است. ابوالحسن غفاری (۱۳۶۸) در فصل پنجم کتاب "تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول"، به هیئت‌های مسیحی فرانسوی می‌پردازد و در ذیل این فصل به صورت مختصر و کلی به مشکلات و رقابت هیئت‌های مسیحی فرانسوی با سایر میسیون‌های مسیحی در آذربایجان اشاره کرده است. هما ناطق (۱۳۷۵) در کتاب "کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران" بیشتر بر فعالیت‌ها و حضور میسیونرهای فرانسوی و تقابل‌های آنها با سایر هیئت‌ها در ایران قاجار متمرکز شده است. همچنین صفورا برومند و ویدا همراز (۱۳۷۹) در مقاله «نگاهی به فعالیت مبلغان ارتدوکس روسی در ایران از آغاز ورود تا مشروطیت» حضور و برخی از موضوعات مربوط به میسیونرهای ارتدوکس روس را با استفاده از اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ج.ا. ایران مورد مطالعه قرار داده‌اند. صفورا برومند (۱۳۸۰) در فصل دوم کتاب "پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا C.M.S در دوره قاجاریه" به موضوع چالش‌های میسیون آمریکا با انجمن تبلیغی کلیسا و حل‌وفصل این مشکل از طریق تقسیم امور تبشیری پرداخته است. ابوطالب سلطانیان (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی کارنامه فرهنگی میسیونرهای لازاریست فرانسه در ایران (از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول)» صرفاً مطالبی را در جهت معرفی و شرح اقدامات فرهنگی لازاریست‌ها در ایران قاجاری ارائه کرده است. ویدا همراز (۱۳۹۱) در فصل اول کتاب "مبلغان مسیحی در ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی"، به معرفی فعالیت‌های مبلغان انگلیسی، آمریکایی، آلمانی، روس و کاتولیک اشاره کرده است، اما کمتر به موضوع چالش‌های میان این میسیون‌ها پرداخته است.

میسیون‌های خارجی رقیب میسیون آمریکا

۱- میسیونرهای لازاریست فرانسوی

در میان هیئت‌های تبشیری در ایران، اصلی‌ترین رقیب میسیونری آمریکایی از آغاز اقامت در ارومیه تا پایان قرن نوزدهم میلادی، کلیسای کاتولیک بود. در زمان ورود پرکینز^۲ به ایران

^۱. به‌طور غیرمستقیم

^۲. Justin Perkins

بخش‌های بزرگی از کلیسای شرق به آئین کلدانی گرایش نشان می‌داد. کلدانیان بیشتر در سرزمین‌های شرقی حکاری^۱ و نیز در در شمال ارومیه و سلماس غالب بودند. البته علی‌رغم نظارت و جلوگیری تشکیلات کلیسای کاتولیک، غالباً به طریق‌های کلدانی با میسیونرهای کاتولیک و واتیکان رقابت داشتند (Becker, 2015: 274; Shavar, 2009: 28-29). بزرگ‌ترین میسیون‌های کاتولیک در منطقه، میسیون دومینیکن^۲ در موصل و میسیون لازاریست در سلماس و ارومیه بود. میسیون دومینیکن در موصل را دومینیکن‌های ایتالیایی در اواسط قرن هجدهم میلادی تأسیس کردند، اما در ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۶م. مأموریت آنها به دومینیکن‌های فرانسوی واگذار شد. فعالیت میسیون لازاریست نیز در ۱۲۵۵ق. / ۱۸۳۹م. به وسیله یوجین پوره^۳ (۱۸۷۸-۱۸۰۹م. / ۱۲۹۵-۱۲۲۴ق.) آغاز شد. او مدرسه‌ای را در دشت ارومیه در روستای بزرگ اردیشاهی تأسیس کرد که قبلاً دارای جمعیتی کلدانی بود. بدین ترتیب میسیون لازاریست فرانسه در ۱۲۵۷ق. / ۱۸۴۱م. رسماً در ارومیه تأسیس شد و به‌زودی (۱۲۵۹ق. / ۱۸۴۳م.) در ارومیه مستقر گشتند. آنها ساختمان کلیسایی با عنوان ماری^۴ یا مادر خدا^۵ را به خود اختصاص دادند. تلاش کاتولیک‌ها به سبب منابع مالی به کندی پیش می‌رفت. آنها فاقد سازماندهی منسجم و دسترسی به جمعیتی بودند که میسیونرهای آمریکایی از آن بهره‌مند بودند. علاوه بر این میسیون آمریکا دارای شبکه‌ای از دستیاران بومی بودند که آنان را در امر تبشیر یاری می‌کردند. آنها اغلب فارغ‌التحصیلان مدارس دینی میسیون بودند و به شغل معلمی و یا موعظه‌گری در روستاها اشتغال داشتند. دستیاران بومی در واقع یک پیوند اجتماعی و فکری مهم بین میسیونرها و جامعه آسوری بودند. با این حال، به تدریج نفوذ میسیون لازاریست افزایش یافت و یکی از مؤسسات مهم آنها، مدرسه دینی لازاریست‌ها بود که در ۱۲۶۲ق. / ۱۸۴۶م. در خسروآباد^۶ تأسیس شد. لازم به ذکر است که تعدادی از کلدانیان در رم در پروپاگاندا فیده^۷؛ مرکز اصلی مطالعه و آموزش میسیونری کاتولیک تحصیل کرده و

۱. حکاری در منطقه مرزی بین ایران و عثمانی قرار داشت. در اواسط قرن ۱۹ میلادی دولت عثمانی تلاش کرد تا حاکمیت خود را بر این منطقه تحمیل کند. حکاری متکی به قبایل محلی کرد و اسماً تابع عثمانی بود، اما در عمل نقش نوعی دولت حائل را میان عثمانی و قاجاریه داشت.

(Becker, 2015: 43-45).

۲. Dominican

۳. Eugene Boré

۴. Mary

۵. Mother of God

۶. خسروآباد روستایی از توابع شهر سلماس است.

۷. Propaganda Fide

آموزش می‌دیدند و برخی از آنها حتی در رم باقی می‌ماندند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۶۲-۱۲۵۶ق. - کاترین ۵- پوشه ۱۳- ش ۱۴؛ موجانی، ۱۳۷۵: ۴۴؛ ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۳؛ Perkins, 1843: 171; Wilson, 1896: 350-351; Becker, 2015: 139-140, 170 Hadidi, 2012: 178-181). لازاریست‌ها در سال‌های نخست از سویی موقعیتی پائین‌تر از پروتستان‌ها داشتند، از سوی دیگر مورد توجه حکومت وقت نیز به‌شمار می‌رفتند. از کمبودهای ابتدایی آنها می‌توان به فقدان چاپخانه اشاره کرد و هیئت پروتستان با بهره‌گیری از همین کمبود، دائماً بیانیه علیه مذهب کاتولیک چاپ و پخش می‌کرد؛ نخستین اعلامیه آنها عنوان «بیست و دو دلیل پرهیز از آئین کاتولیک» داشت. تا پایان سده نوزدهم میلادی از چاپخانه میسیون آمریکایی ۶۰۰ متن و ۳۶۰۰ بیانیه بیرون آمد که روی هم ۵۱۰۰۰۰ برگ را در بر می‌گرفت (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۶-۱۶۵؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۳؛ Flynn, 2017: 731).

۲- میسیون ارتدوکس روس

ورود میسیون ارتدوکس به ایران در قرن نوزدهم میلادی درحالی بود که روس‌ها به طور فزاینده‌ای قدرت خود را در جنوب قفقاز به ایران نشان داده بودند. از طرفی کارگران آسوری از طریق شمال برای کار به تغلیس و جاهای دیگر سفر می‌کردند. در اوایل دهه ۱۲۶۶ق. / ۱۸۵۰م. جامعه آسوری ایران، توجه کلیسای ارتدوکس را به خود جلب کرد. البته فعالیت میسیون ارتدوکس در ارومیه سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۷م. آغاز شد. با حمایت‌های مار یونان^۱ اسقف سپورغان^۲ هزاران آسوری با کلیسای ارتدوکس متحد شدند. یونان قول داده بود که روس‌ها آسوریان را از یوغ اسلام آزاد خواهند کرد. میسیون ارتدوکس رسماً در سال ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۸م. تأسیس شد و تا ۱۳۱۷ق. / ۱۹۰۰م. زیرساخت کلیسا و مدارس آن ایجاد شد و این دوران اوج رسالت ارتدوکس بود. میسیون ارتدوکس از سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. انتشار مجله دو زبانه روسی، نئو آرامی ارتدوکس ارومیه با نام *اورمی آرتادوکسایتا*^۳ را آغاز کرد که تا سال ۱۳۳۳ق. / ۱۹۱۵م. منتشر می‌شد (برومند و همراز، ۱۳۷۹: ۸۲، ۸۴؛ *Evangelist and Religious Review*, 1902: 30,73; *One Hundred Fifteenth Annual*, 1917: 293; Becker, 2015: 278). باید توجه داشت که در این دوره، افزون بر نفوذ میسیون ارتدوکس، نفوذ روسیه تزاری نیز در این منطقه گسترش می‌یافت، به‌ویژه آنکه با همگرایی و توافق انگلیس و روس در ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م.، شمال غرب ایران در منطقه نفوذ روسیه قرار گرفت. به همین سبب در

^۱. Mar Yonan

^۲. سپورغان Sepurghan، نام روستایی از توابع بخش نازلو در ارومیه است.

^۳. Urmi Artadoksayta

۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. روس‌ها تبریز و در سال بعد خوی و ارومیه را بدون هیچ مقاومتی اشغال کردند و تا جنگ جهانی اول در آنجا ماندند (Becker, 2015: 278-279).

اکثریت آسوریانی که به کلیسای ارتدوکس گرویدند، از کلیسای قدیم بودند. اما وجود داشتند کسانی که به رغم تأثیرپذیری از میسیون‌های کاتولیک رم و انگلیکن، در برابر تغییر مذهب مقاومت نکردند. انگلیکن‌ها که طرفدار خودمختاری کلیساهای شرق بودند، از این جنبش حمایت کردند. در این میان، بسیاری از آسوریان عضو کلیسای انجیلی نیز تغییر مذهب دادند و این باعث خسران و نگرانی میسیون آمریکا شده بود. سهولت گروش بسیاری از افراد به کلیسای ارتدوکس نشان می‌داد که هویت مذهبی تا چه اندازه در بستر سیاسی و اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود. بدین ترتیب در اوایل قرن بیستم میلادی در میان آسوریان، باور اعتقادی تا بدانجا از هویت قومی متمایز شده بود که همانند یک جامه قابل تغییر بود و بدن همواره آسوری باقی می‌ماند (فولادی‌پناه، ۱۴۰۱: ۳۰۵؛ Becker, 2015: 279).

۳- میسیون انگلیکن

در اوایل قرن بیستم میلادی میسیون انگلیکن در اوضاع محلی ارومیه تأثیر خود را داشت، اما ورودش به صحنه پس از سایر رقبا بود. کلیسای انگلیس قبلاً برای چندین دهه با آسوریان تماس داشت؛ از جمله توسط انجمن ترویج دانش مسیحیان^۱ و انجمن تبلیغ انجیل^۲ و همچنین سفر جورج پرسبی بجر^۳ (۱۸۸۸-۱۸۱۵م.)، میسیونر انگلیکن به این منطقه و علاوه بر این، چندین آسوری که به تنهایی به انگلیس سفر کرده بودند تا برای مردم خود از آنها کمک بگیرند. در سال ۱۲۸۴ق. / ۱۸۶۸م. یک درخواست رسمی به اسقف اعظم کانتربری ارسال شد که توسط تعداد زیادی از روحانیان آسوری از جمله برخی از آنهايي که به میسیون آمریکایی وابسته بودند، امضاء شده بود. بدین ترتیب «میسیون اسقف اعظم کانتربری»^۴ در میان مسیحیان آسوری، سرانجام در سال ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۵ق. / ۱۸۸۶ یا ۱۸۸۸م. تأسیس شد. این میسیون که آنگلو- کاتولیک بود، نه برای تغییر مذهب آسوریان، بلکه به منظور تقویت کلیسای بومی در برابر کلیساهای مخالف، یعنی میسیون آمریکا از یک سو و میسیون کاتولیک از سوی دیگر بود (یسلسون، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۷؛ Becker, 2015: 276-277; Speer, 1902: 297).

¹. The Society for Promoting Christian Knowledge

². The Society for the Propagation of the Gospel

³. George Percy Badger

⁴. The archbishop of Canterbury's Mission

84: 2008). Ameer, (مسیون انگلیکن در مقیاس بسیار کوچک بود. آرتور جی مک‌لین^۱ (۱۹۴۳-۱۸۵۸ م.) و ویلیام هنری براون^۲ (۱۹۱۰-۱۸۴۷ م.)، میسیونرهای انگلیکن بلافاصله پس از ورود به ارومیه شروع به تأسیس مدارس کردند. انگلیکن‌ها سعی می‌کردند تا مردم کلیسای قدیم نسطوری را نسبت به هر گونه کار تبشیری متعصب کنند. این میسیون به سرعت رشد کرد و تقریباً در دهه ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۹۰ م. موفق به ایجاد چهل مدرسه شد. فرستادگان انگلیسی مطبوعات زیادی در زمینه‌های مذهبی، تاریخی و آموزشی چاپ کردند و مهم‌ترین آنها متون مذهبی کلیسای قدیم بود که باعث ایجاد اختلاف می‌شد. میسیون انگلیکن با وجود کوچک بودنش نسبت به میسیون آمریکایی در دهه ۱۳۰۷ ق. / ۱۸۹۰ م. به‌ویژه در ترویج خودمختاری کلیسای قدیم تأثیر به‌سزایی داشت. با این حال، در آغاز قرن بیستم میلادی با تأسیس میسیون ارتدوکس اهمیت آن کاهش یافت. البته در ۱۳۲۱ ق. / ۱۹۰۳ م. انگلیکن‌ها به وان و سه سال بعد به ببادی^۳ روستایی در نزدیکی عمّادیه^۴ (در دهوک کردستان عراق) نقل مکان کردند (Wilson, 1895: 299-300; Wilson, 1896: 102; Speer, 1922: 462; Becker, 2015: 277).

در کنار میسیون انگلیکن، هیئت تبشیری انگلیسی دیگر، «انجمن تبلیغی کلیسا»^۵ بود که در ۱۲۹۲ ق. / ۱۸۷۵ م. فعالیت‌های تبشیری را به صورت رسمی در ایران آغاز نمود. اما میسیون آمریکا سال‌ها پیش از استقرار میسیون انجمن سی. ام. اس. انگلستان در برخی مناطق شمال و مرکز ایران مانند تهران، تبریز و همدان مؤسسات آموزشی، تبشیری و پزشکی تأسیس کرده بودند. از این رو، مناطق شمالی و مرکزی ایران عملاً تحت سیطره میسیون آمریکایی بود، در حالی که میسیون انگلیسی بیشتر به تبشیر در میان ارمنه و یهودیان ایران تمرکز داشت که بخش اعظم آنها در نواحی جنوبی ایران زندگی می‌کردند (برومند، ۱۳۸۰: ۱۴۵). میسیون آمریکایی از یک سو به واسطه اینکه پیوندها و اشتراکاتی با میسیون انگلیسی داشت و از سوی دیگر به سبب برابری نسبی تشکیلات و قدرت میسیون انگلیسی، از همان ابتدای استقرار رسمی و فعالیت در ایران، خطوط و حوزه فعالیت خود را مشخص کرده بود تا با تمرکز و فراغ بال بیشتر به تبشیر در میان اقلیت‌ها و اکثریت مسلمان ایران بپردازد. همچنین میسیون آمریکا تقریباً از آغاز حضور و فعالیت در مناطق شمال غربی ایران، همواره با

¹. Arthur J. Maclean

². William Henry Brown

³. Bebadı

⁴. Amadiya

⁵. Church Mission Society(C.M.S)

میسوین‌های لازاریست فرانسوی دچار چالش و درگیری بود. با اینکه میسیون فرانسوی از منظر قدرت، ثروت و تشکیلات هرگز هم‌پای میسیون آمریکایی نبود، اما همواره مایه دل‌نگرانی ایشان به‌شمار می‌رفت. از این رو میسیون‌های آمریکایی که از جانب رقیب فرانسوی خود همواره در تنگنا بودند، نمی‌خواستند در جبهه‌ای دیگر درگیر شوند. بر اساس این تجربه، با سیاست تقسیم و تعیین محدوده جغرافیایی، با میسیون انجمن سی. ام. اس. انگلستان، میسیون آمریکا از بروز مشکلی جدید جلوگیری به عمل آورد.

بدین ترتیب میسیون‌های وابسته به هیئت‌های تبشیری انگلیسی و آمریکایی ضمن برگزاری مجمعی در ۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۵م. برای تعیین محدوده جغرافیایی فعالیت‌ها و جلوگیری از تداخل در امور یکدیگر به تعیین حوزه فعالیت‌های خود در ایران پرداختند. بر اساس مصوبات این مجمع، حوزه فعالیت میسیون‌های پروتستان انگلیسی و آمریکایی در ایران با توجه به مدار سی‌وچهار درجه جغرافیایی به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. مناطق واقع در شمال این مدار، محل فعالیت میسیون‌های آمریکایی و مناطق واقع در جنوب مدار سی‌وچهار درجه عرصه فعالیت میسیون‌های انگلیسی گردید (گروته، ۱۳۶۹: ۲۷۸؛ Speer, 1902: 297-298; Cash, 1930: 27).

غیر از میسیون‌های ذکر شده که میسیون‌های آمریکایی غالباً در تضاد و تعارض با آنها بودند، میسیون‌های دیگری چون میسیون‌های سوئدی و آلمانی^۱ نیز به‌ویژه در آذربایجان فعالیت داشتند. توسعه میسیون هرمانزبورگ^۲ (آلمان) و سوئد که در ابتدا تنها به اجازه تحصیل کشیشان آسوری در آلمان و حمایت مالی از آنها پس از بازگشت به وطن‌شان محدود می‌شد (Tamcke, 2011: 436). بدین ترتیب کشیش پرا یوحنان^۳ متولد روستای اردیشاهی که پس از اتمام تحصیلات خود در هرمانزبورگ^۴ (۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م.)، در ۱۲۹۷ق. / ۱۸۸۰م. به ایران بازگشته بود و با حمایت میسیون سوئد، مدارس میسیون سوئدی-لوتری را برای آسوریان تأسیس کرد. پس از او پسرش لوتر پرا^۵، راه پدر را ادامه داد. علاوه بر این در اواخر قرن نوزدهم میلادی علایق تجاری آلمان در ایران افزایش یافت و سازمان میسیونری آلمانی

۱. مه‌یاد در جنوب دریاچه ارومیه، کانون فعالیت‌های میسیونری آلمانی بود. از این منطقه، میسیون‌های آلمانی از جمله میسیون شرق آلمان (Deutsche Orient Mission) و میسیون هرمانزبورگ بیشتر در صدد بودند تا به تبشیر کردهای ایرانی بپردازند (برای اطلاع بیشتر نک: Tamcke, 2011: 439-446).

۲. Hermannsburg Mission

۳. Pera Yokhanan

۴. Hermannsburg

۵. Luther Pera

میسوین‌های خود را به ایران فرستادند و یتیم‌خانه‌هایی را احداث کردند. اما پس از مدتی به‌واسطه همراهی‌های بطریق آسوری در جهت پیوستن به کلیسای ارتدوکس، لوتری‌ها بخش بزرگی از جایگاه کلیسایی خود را از دست دادند. بدین ترتیب هیچیک از میسیون‌های فعال در آذربایجان به اندازه کلیسای لازاریست و کلیسای ارتدوکس روس برای میسیون آمریکا مزاحمت نداشتند (Speer, 1901: 211-212; Speer, 1902: 297; Becker, 2015: 279).

تأثیر رقابت میسیون‌های خارجی بر روند فعالیت میسیون‌های آمریکایی

۱- میسیون آمریکا و لازاریست‌های فرانسوی

حضور لازاریست‌ها برای میسیون‌های آمریکایی چالش عظیمی محسوب می‌شد، زیرا لازاریست‌ها از هیچ بدگویی و دشنام‌پراکنی علیه رقیبان پروا نمی‌کردند و به آسانی انگ بدبینی، بدکشی، دزدی و آدم‌کشی به پروتستان‌ها می‌زدند. به‌جای پرداختن به برنامه‌های آموزشی و یا تدریس آئین کاتولیک در میان هم‌کیشان، کوتاه کردن دست هیئت پروتستان از ایران را وجهه همت خود قرار داده بودند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۶۲-۱۲۵۶ق، کارتن ۵، پوشه ۱۳، ش ۶.۲؛ ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ Coan, 1879: 36, 50; Murre-van den Berg, 2006: 342). این امر واکنش مأموران ایرانی را به دنبال آورد، زیرا این کشمکش‌ها برای تمامیت ارضی ایران خطرآفرین بود. از این رو، محمد شاه، در ۱۲۵۷ق. / ۱۸۴۱م. فرمان «منع تبلیغ» را صادر کرد (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۹۵؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۵۷؛ Waterfeild, 1973: 109-110).

خصومت‌های لازاریست‌ها تا جایی بود که دست به دامن سید عبدالمجید مجتهد، امام‌جمعه ارومیه شدند. این مجتهد فتوا داد که کشیشان کاتولیک نه تنها به عبادت خدای تعالی اشتغال دارند، بلکه اتهامات وارده به آنها ناشی از جهل است. آنها همچنین برای تصاحب کلیسای ماری در ارومیه بار دیگر به سراغ سید عبدالمجید رفتند و او فوراً فتوی داد که هر دو کلیسا در زمان‌های قدیم ملک کاتولیک‌ها بودند و باید به آنها برگردانده شوند. لازاریست‌ها همچنین به امام‌جمعه تبریز نیز روی آوردند. او نیز تأیید کرد که کلیسای ماری و گابریل از معابد کاتولیک و از اموال موقوفه محسوب می‌شدند. از این رو، مسیحیان پیرو سایر مذاهب به‌ویژه پروتستان‌ها حق تملک آنها را نداشتند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۷۱، ۱۶۹-۱۶۸؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۶).

در برابر حمایت دو مجتهد ارومیه و تبریز از لازاریست‌ها، پروتستان‌ها سراغ علما و سادات آذربایجان رفتند تا به یاری آنان شورشی علیه مدارس کاتولیک برانگیزند؛ طومارهای گوناگون هم تهیه کردند. میسیون‌های آمریکایی همچنین در خسروآباد سلماس به سراغ

مباشران و محصلین مالیاتی رفتند تا آنها را علیه لزاریست‌ها بسیج کنند. هنگامی که این اقدامات، کاری از پیش نبرد، میسیونرهای آمریکایی برای مقابله با لزاریست‌ها به سفرای روس و انگلیس متوسل گشتند،^۱ سفیر روسیه با آنها همراه شد و خواستار اخراج لزاری‌ها از ایران شد. سرانجام با حمایت‌های شاهزاده بهمن میرزا حاکم محلی وقت آذربایجان، کشیشان لزاریست در ۱۲۵۸ق. / ۱۸۴۲م. از ارومیه اخراج شدند. با روی کار آمدن میرزا تقی‌خان امیرکبیر، دوباره آرامش به ارومیه بازگشت و لزاریست‌ها مدارس نوینی تأسیس کرده و حتی فعالیت فرهنگی و مذهبی خود را به تبریز و تهران کشانیدند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۷۱؛ همو، ۱۹۸۸: ۲۰۲؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲۳۹-۲۳۸؛ Frazee, 1984: 28, 32; Flynn, 2017: 728-729).

لزاریست‌ها در دوره حکومت ناصرالدین شاه، نخستین چاپخانه خود را راه‌اندازی کردند (۱۲۷۷ق. / ۱۸۶۱م.). همچنین در ۱۲۹۱ق. / ۱۸۷۴م. پادری کلوزل رئیس هیئت لزاریست در بازگشت از فرانسه چاپخانه نوینی با خود به ارومیه آورد. آنها یک دستگاه الفبای زبان سریانی را در بلژیک خریدند. در همان سال، انجیلی را به زبان سریانی ترجمه و منتشر کردند. این چاپخانه بارها به تحریک رقباي آمریکایی به آتش کشیده شد و از کار افتاد. لزاریست‌ها در ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۶م.، در ارومیه چاپ نشریه ماهانه *ندای حقیقت*^۲ را آغاز کردند که معادل کاتولیک نشریه *پرتوهای نور*^۳ میسیونرهای آمریکایی بود. اما این نشریه تمرکز بیشتری بر تاریخ، یادگیری کتاب مقدس و فلسفه داشت. نشریه لزاریست‌ها هرگز به پای *پرتوهای نور* که

۱. همین که سرسی (Comte de Sercey) سفیر فرانسه پا از خاک ایران بیرون گذاشت، روس‌ها و انگلیسیان که دولت ایران را بی‌پشت و پناه دیدند، به انتقام‌جوئی برآمدند. نخست آرامنه ارتدوکس را به جان‌نهادهای کاتولیک ارومیه انداختند و کلوزل (Cluzel) و دارنيس (Darnis)؛ سرکشیشان هیئت لزاریست و بنیانگذاران مدارس فرانسوی را که از ۱۸۴۰م. در خسروآباد و ارومیه پا گرفته بودند، از منطقه راندند و دارنيس را به زندان افکندند. بدین سان ارومیه را به دست هیئت آمریکایی سپردند که یکه‌تاز میدان شد و از پشتیبانی سرسختانه دولت انگلیس برخوردار بود، به ویژه که در این سال‌ها انگلیسی‌ها در نبود میسیون به ناگزیر با هیئت آمریکایی همکاری می‌کردند. وضع بدین منوال بود تا اینکه سارتیژ (Comte Étienne de Sartiges)، سفیر جدید فرانسه در ۱۸۴۴م. به ایران رسید. جان ویشارد که خود از میسیونرهای آمریکایی فعال در ایران بود، در باره کمک‌های نمایندگان سیاسی روسیه و انگلیس به میسیون آمریکا نوشته است: «از سال ۱۸۳۵م تا ۱۸۸۳م. منافع آمریکایی‌ها توسط فرانسه، روسیه و انگلستان محفوظ بود. آمریکایی‌ها پس از دولت خود به بریتانیای کبیر بسیار مدیونند. هر زمان که لازم بوده، قنصل‌ها و هیئت سیاسی انگلیس همان حمایت و همراهی که نسبت به انگلیسی‌ها کرده‌اند، در مورد آمریکایی‌ها نیز می‌پذول داشتند». ارتباطات میسیونرهای آمریکایی با نمایندگان سیاسی تا حدی بود که خواهر دکتر جوزف کوکران (Joseph Plumb Cochran)، اِمّا (Emma) با پونافیدین (Mr. Ponafidine) از نیروهای خدمات کنسولی روسیه در بغداد ازدواج کرد (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۳؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۲۴-۳۲۳; Speer, 1911: 163).

۲. Qalad Šrara (Cala Dehran)

۳. Rays of Light

سراسر بیروت، عراق و سوریه را پوشش می‌داد، نرسید.^۱ یکی از تفاوت‌های میسیون کاتولیک با میسیون آمریکا این بود که اگر میسیون‌های آمریکایی در زمینه اصلاحات اجتماعی^۲ می‌جنگیدند، میسیون‌های کاتولیک ضد اصلاحات بودند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۹۱، ۱۷۱؛ Becker, 1984: 98-99, 107; Naby, 2010, in *Iranica*; Frazee, 2015: 275-276). میسیون‌های آمریکایی برای مقابله با فعالیت‌های تبشیری لازاریست‌ها، اغلب به سران حکومت ایران توسل می‌جستند (Speer, 1911: 98-99, 107). از طرفی لازاریست‌های فرانسوی دچار ضعف مالی بودند^۳ و می‌توان گفت که یکی از دلایل گستردگی و طول عمر میسیون آمریکا در ایران توانمندی مالی آنها بود (ناطق، ۱۳۷۵: ۲۰۱؛ سلطانیان، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶؛ موجانی، ۱۳۷۵: ۴۵؛ Becker, 2015: 275; Sheil, 1856: 356). کشیش شید^۴ میسیونر آمریکایی در ۵ رجب

۱. به نظر می‌رسد با توجه به پرمخاطب بودن نشریه پرتوهای نور، لازاریست‌ها سعی کردند جلوی انتشار این نشریه را بگیرند، زیرا در تاریخ ۴ ذی‌الحجه ۱۳۱۴ ق. / ۶ مه ۱۸۹۷ م. سفارت آمریکا در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، قذغن نمودن انتشار نشریه پرتوهای نور در ارومیه را گزارش کرده و با ارسال نسخه ترجمه آن در صدد بودند که بی‌ضرر بودن آن را نشان دهند (کاوسی عراقی، ۱۳۸۵: ۴۰۴).

۲. میسیون‌های پرسبیتترین آمریکایی متأثر از جنبش بیداری بزرگ دوم در مذهب پروتستان، حامی اصلاحات اجتماعی بودند. آنها با توجه به مبانی الهیاتی خود به مسیحی‌سازی از طریق متمدن‌سازی باور داشتند. از این رو در صدد اصلاح و متمدن ساختن جوامع شرقی بودند تا از این طریق بتوانند آنها را به مسیحیت انجیلی رهنمون سازند (برای اطلاع بیشتر نک: فولادی‌پناه، کاظم‌بیگی، موسوی، ۱۴۰۳: ۵۹۵-۵۷۵).

۳. واگنر در این باره نوشته است: «یوجین بوره از جامعه لیون فرانسه یک میسیون کاتولیک در ارومیه تأسیس کرد که از موفقیت آمریکایی‌ها شبیه‌سازی شده بود. اما او این واقعیت را نادیده گرفته بود که پیروزی آنها [آمریکایی‌ها]، پاداش سخاوتمندانه بود و در لحظه قطع رشوه، خدمات و مدارس‌شان نقش بر آب می‌شد. لازاریست‌های فرانسوی که سرمایه آنها بسیار محدودتر از رقبای آنها بود، تأثیر چندانی نداشتند. آنها به من اعتراف کردند که به دلیل کمبود امکانات فلج شده‌اند. پول که در هر جا تأثیر جادویی دارد، افسونگر بزرگی در شرق است. در ایران این آهن‌ربا می‌تواند بر خصومت‌های قومی و عقیدتی غلبه کند. میسیون‌های آمریکایی با زندگی پرهیزکارانه خود، صدقات سخاوتمندانه و آموزش‌های بلاعوض، حتی در مورد فرزندان مسلمانان، در ایجاد نظر مطلوب‌تر به خودشان نسبت به فرانک‌ها تأثیر گذاشتند.» (برای اطلاع بیشتر نک: Wagner, 1856: 1268-269, 277).

۴. کشیش ویلیام شید (William Ambrose Shedd) (۱۹۱۸-۱۸۶۵ م.)، از جمله مهم‌ترین میسیونرهای پرسبیتری در ارومیه بود. او در ۱۸۶۵ م. در شهر ارومیه و در یک خانواده میسیونری متولد شد و در ۱۸۹۲ م. پس از اتمام تحصیلات خود از کالج ماریتا و مدرسه دینی پرینستون عازم ارومیه شد. وی با افراد با نفوذی در ارتباط بود. دایمی وی، چارلز داوز، بانکدار معروف شیکاگو بود که بعدها معاون رئیس‌جمهور آمریکا شد. قبل از شروع جنگ جهانی اول، ویلیام شید به صورت غیررسمی در سمت مأمور کنسولی آمریکا خدمت می‌کرد و عهده‌دار اموری مانند ثبت تولد و فوت و تمدید گذرنامه از جانب گوردون پادوک (Gordon Paddock) کنسول آمریکا در تبریز شد. در ۱۹۱۴ م. پادوک از وی خواست که رسماً کنسول افتخاری در ارومیه شود، اما وی قبول نکرد. او در نامه‌ای به کنسول آمریکا در تبریز نوشت: «قبول این سمت ممکن است موجب گردد مردم فکر کنند این میسیون ارتباطات سیاسی دارد»، هر چند که جنگ موجب شد که ویلیام شید نظر خود را تغییر دهد (زیرینسکی، ۱۳۸۰: ۳۹۴).

۱۲۹۹ق. / ۲۳ می ۱۸۸۲م. در باره اقدامات خصمانه میسیونرهای کاتولیک فرانسوی در روستاهای ارومیه علیه میسیونرهای آمریکایی گزارش‌هایی ارائه داده است و در خلال این گزارش‌ها می‌نویسد: «نظام پاپی در هر حال رنگ واقعی خود را نشان داده است و چه اهانت زشتی است بر دین مسیح میسیون‌های مسیحی در سرزمین مسلمانان! نتایج اخلاقی کار آنها ... مستی و دعوا و دشنام و خشونت و ... را دامن می‌زند. ... هزار سال است که ما ایمان خود را در اینجا در میان دین اسلام حفظ کرده‌ایم، اما تحت قدرت کاتولیک در عرض یک سال درهم کوبیده شدیم. فعالیت‌های کاتولیک‌ها، کار ما را در بسیاری از جاها به تأخیر می‌اندازد و باعث آزار ماست، اما چشم‌انداز برای پیشرفت کار ما وجود دارد و کاتولیک‌ها علیرغم تمام تلاش‌شان متوجه می‌شوند که روی شن و ماسه خانه می‌سازند، چرا که کسانی که به دلایل پست به آنها می‌پیوندند، آنها را به همین دلیل ترک می‌کنند. آنها برخی از طرفداران خود را از دست داده‌اند، به‌ویژه در شهر، چند تاجر برجسته آنها را ترک کرده و به جماعت ما پیوستند... مخالفت‌های کاتولیک‌ها سنگین است، اما کار در حال انجام است. یک کشیش و ۳۰ خانواده (نسطوری)، کاتولیک‌ها را ترک کرده و در حال تحمل آزار و شکنجه هستند.» (*Presbyterian Montly Record*, 1882: 33/ 274-276).

در قرن بیستم میلادی قدرت و حوزه نفوذ میسیونرهای فرانسوی به شکلی فزاینده کمتر شد. واقعیت این بود که در این سال‌ها افزایش تدریجی تداوم و کاربرد بیشتر زبان انگلیسی به رقابت سخت با زبان فرانسه منجر شد.^۱ از این رو، مسیحیان بیش از پیش به‌سوی آمریکائیان کشیده شدند که نه تنها پول بیشتر می‌دادند، بلکه به فارغ‌التحصیلان مدارس خود کمک هزینه می‌دادند تا برای تکمیل تحصیلات راهی آمریکا شوند؛ به‌عبارت دیگر مهاجرت آسوریان از ایران را تشویق می‌کردند. از سوی دیگر، هدف آسوری‌ها از مهاجرت، اشتغال در آمریکا به منظور ارسال دسترنج خود به ایران بود تا برای زندگی همسر و فرزندان‌شان هزینه شود. ولی

۱. گرچه قرارداد تیلست بین روسیه و فرانسه، نخستین گام‌ها برای توسعه روابط ایران و فرانسه را با شکست مواجه کرد، اما سفرهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به فرانسه عاملی شد تا روابط فرهنگی بین دو کشور بیش از پیش تقویت شود. از این دوره به بعد، شاهد حضور روزافزون پزشکان، معلمان و مستشاران مالی و نظامی فرانسوی در ایران هستیم. این روند تا زمانی ادامه یافت که با قدرت‌گیری آلمان در صحنه سیاسی بین‌الملل، فرانسویان برای حفظ منافع خود و تحت فشار قرار دادن آلمان‌ها، به دولت‌های روسیه و انگلیس گرایش پیدا کردند؛ اقدامی که نارضایتی ایرانی‌ها را به دنبال داشت. واسطه‌گری فرانسوی‌ها در قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را به دو منطقه نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم کرد، از یک سو، و فراخواندن نیروهای فرانسوی حاضر در ایران در جریان جنگ جهانی اول از سوی دیگر، زمینه‌ای شد تا فرانسویان به تدریج نفوذ خود را در ایران از دست بدهند و هرگز نتوانند جایگاه پیشین خود را در این کشور بازپس گیرند (برای اطلاع بیشتر نک: اسنادی از روابط ایران و فرانسه، ۱۳۸۲: چهل و نه - چهل و دو؛ غفاری، ۱۳۶۸: ۱۲-۵، ۸-۲).

همین مهاجرت نه تنها تدریجاً ارومیه را از سکنه مسیحی خالی کرد، بلکه عرصه شهر و منطقه را برای تاخت‌وتاز نیروهای روس و ترک گشود. فرانسویان نیز که خود از هموارکنندگان راه مهاجرت بودند، در آن زمان به سبب خالی شدن مدارس و یا فزونی تعداد مهاجران به سوی روسیه و آمریکا بیش از فرانسه، در صدد جلوگیری از این جلای وطن مسیحیان برآمدند. آنها در این برهه، از دولت فرانسه درخواست کردند که کنسولگری خود را در ارومیه افتتاح کند تا ضمن یاری به لازاریست‌های بی‌پناه، از یک سو کاتولیک‌ها را از آزار نیروهای روس و ترک در امان دارد، از سوی دیگر از سیل مهاجرت مسیحیان ممانعت به عمل آورد. گفته می‌شود که در ۱۳۳۱ق./ ۱۹۱۳م. در دشت ارومیه و سلماس تنها نزدیک به ۲۰۰۰ کاتولیک می‌زیستند (ناطق، ۱۳۷۵: ۲۳۵).

در ۱۳۳۲ق./ ۱۹۱۴م. و سرآغاز جنگ جهانی اول، به رغم افزایش ۴۰۰۰۰ فرانک بودجه میسیونرها از سوی مجلس فرانسه، بر شمار میسیونرها در ایران افزوده نشد. ظاهراً برای فرانسویان فعالیت فرهنگی در برابر نفوذ سیاسی رنگ باخته بود. در همان شرایط گفته می‌شد که میسیونرهای کاتولیک همچنان می‌کوشیدند بازماندگان کاتولیک‌ها را که بیشترشان به میسیون آمریکایی پناه برده بودند، بیابند و سروسامان دهند (ناطق، ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۱). بدین ترتیب میسیونرهای آمریکایی به دلیل داشتن برتری از نظر امکانات مالی و بهره‌گیری از سایر امکانات در داخل ایران توانستند یکی از رقبای جدی خود در زمینه تبشیر مسیحیت را کنار بزنند؛ هر چند که میسیونرهای لازاریست فرانسوی تنها رقبای مذهبی خارجی آنها نبودند.

۲- میسیون آمریکا و میسیون ارتدوکس روس و انگلیکن

میسیونرهای روس بهترین و ایده‌آل‌ترین شرایط شهروندی و نیز آزادی مطلق از هر گونه ظلم و ستم را به کسانی که عضو کلیسای ارتدوکس می‌شدند، وعده می‌دادند و در عین حال کسانی که به طرف آنها نمی‌رفتند، به هر گونه شرارت تهدید می‌کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷ق.، کارتن ۲۴، پوشه ۲۶، ش. ۷ و ۸). به عبارتی مبشران مذهب ارتدوکس با خشونت و حمایت نظامی دولت روسیه سعی در جذب مسیحیان به آئین خود داشتند. در بیشتر روستاهای ارومیه بسیاری از مردم عضو کلیسای انجیلی و اعضای اصلی کلیسا، آسوریان و آرامنه جذب آنها شده بودند. از این‌رو، میسیونرهای روس جنگ تمام عیاری را با میسیونرهای آمریکایی راه انداخته بودند و بدین ترتیب حدوداً نیمی از پیروان کلیسای انجیلی را جذب کردند. از طرفی این موضوع برای میسیونرهای آمریکایی امری مبهم بود که نگرش

دولت روسیه به ایران چه خواهد بود.^۱ میسیونرهای آمریکایی این احتمال را می‌دادند که آذربایجان به واسطه تسلط میسیونرهای روس به نوعی تحت کنترل روسیه قرار گیرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۷ق، کارتن ۲۴، پوشه ۲۶، ش. ۶۳، ۴۰، ۳۴؛ موجانی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۲).

باید توجه داشت که میسیونرهای آمریکایی روزه‌های امیدی در برابر نفوذ روس‌ها داشتند، زیرا در ایران یک حرکت اجتماعی بسیار قوی علیه روس‌ها وجود داشت که در رأس آن زمینداران قرار داشتند، چرا که آنها گمان می‌کردند در صورت افزایش بیشتر نفوذ روسیه، روابطشان با رعایای خود تغییر خواهد کرد. از طرفی علمای مسلمان به همراهی با ملاکان پیوستند، زیرا حضور میسیونرهای روس باعث می‌شد که تأثیر مسیحیان قوی‌تر و آنها ضعیف‌تر شوند. همچنین توده‌های مردم نیز نگاه مشابهی نسبت به روس‌ها داشتند و اغلب در طرفداری از آنها سرسختی از خود نشان می‌دادند. البته در عین حال مسلمانان صاحب نفوذ نیز کم نبودند که از حکومت فاسد و ضعیف وقت چنان منزجر بودند که مایل به تغییر وضع خود باشند (Speer, 1911: 210).

حضور میسیونرهای روس در ایران اوضاع را برای میسیونرهای آمریکایی بسیار دشوار کرده بود، چرا که میسیونرهای روس آنها را در شرایط سختی قرار داده بودند و زحمات چندین ساله‌شان را بر باد داده بودند. شیوه کار مبلغان ارتدوکس چنان بود که ابتدا میسیونرهایی را به روستاهای مسیحی آذربایجان می‌فرستادند و به وعظ و توزیع رساله‌های مذهبی در میان مسیحیان می‌پرداختند، سپس از مسیحیان درخواست می‌کردند که آنها اجازه دهند در کلیساهای محلی عبادت کنند و در صورت مخالفت مسیحیان به زور وارد کلیسا می‌شدند و پس از آن کلیسا را تصاحب می‌کردند و مانع ورود مسیحیان به کلیسا می‌شدند. از سوی دیگر، وعده دادن کار در روسیه و اجازه مهاجرت به سن پترزبورگ نیز از دیگر روش‌های تبلیغی کشیشان ارتدوکس بود. آنها با ثبت نام از افرادی که بر اساس آئین ارتدوکس غسل تعمید

۱. علی رغم این نظر که میسیونرهای آمریکایی ارتباطی با سران سیاسی دولت آمریکا نداشتند، باید خاطر نشان کرد که بنا بر گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی، اطلاع از شرایط میسیون ایران همواره برای فالستر (Mr. Foster)، وزیر امور خارجه سابق آمریکا و هی (Mr. Hay)، وزیر خارجه وقت (۱۸۹۸م)، آمریکا بسیار مطلوب بود. به‌ویژه هی که می‌بایست از وسعت کار میسیون و به رسمیت شناختن حقوق آن مطلع می‌بود. هی در باره حضور و نفوذ میسیونرهای روس در آذربایجان ایران نگاه مثبتی داشت و به میسیونرها اطمینان داد که حتی اگر روسیه شمال ایران را تصرف کند، میسیونرهای مذهبی نباید از هیچ امتیاز و از حقوقی که از آن برخوردار بودند، محروم شوند (برای اطلاع بیشتر نک: (Speer, 1911, 223-224).

می‌یافتند، آنان را تحت‌الحمايه روسیه می‌نامیدند که این موضوع موجب بروز مشکلات فراوانی در آذربایجان می‌شد (برومند و همراز، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۴). علاوه بر این کشیش‌های وابسته به کلیسای انجیلی با توجه به کاهش درآمدشان با مشکل مواجه شده بودند. حتی پیروان کاتولیک‌ها و انگلیکن‌ها نیز به سمت روس‌ها رفتند. با وجود این، میسیونرهای آمریکایی صحنه را ترک نکرده و به وظایف خود ادامه می‌دادند (Shedd, 1911: 24; Shedd, 1922: 64-66; Speer, 1911: 210-211). در سال ۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۹م. مخالفت و آزار و اذیت‌های زیادی از سوی میسیونرهای روس اعمال می‌شد. به عنوان مثال در روستای کوسی^۱ یک کشیش روس باعث مضیقه و ترس شدید مردم این روستا شده بود. این کشیش با رشوه دادن به مباشر مسلمانان و حمایت سران روستا توانسته بود به کسانی که در برابر دعوت‌های میسیون روس مقاومت کردند، آسیب برساند. میسیونرهای روس در ۱۳۱۷ق. / ۱۹۰۰م.، حتی دو کلیسای میسیونرهای آمریکایی در گوگ‌تپه و وزیرآباد را اشغال کردند. در این شرایط میسیونرهای آمریکایی با شکایت علیه آنها و با حمایت‌های دولت ایران توانستند کلیساهای مذکور را بازپس گیرند. بنابراین، حمایت‌های حاکمیت ایران از میسیونرهای آمریکایی در برابر اقدامات توسعه‌طلبانه میسیونرهای روس نقش تعیین‌کننده‌ای در بقا و قوت میسیون آمریکا داشت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳ق.، کارتن ۲۳، پوشه ۲، ش. ۳۳، ۳۰، ۱۵-۱۳؛ برومند، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۸؛ ۲۳۰؛ Speer, 1911: 230).

در اوایل دهه ۱۳۱۷ق. / ۱۹۰۰م. فعالیت‌های کلیسای روسیه در ایران بیشتر شد، چرا که دولت روسیه در حال فشار بر کشور و حکومت ایران بود. از طرفی راه‌آهن روسیه تا ایروان تکمیل شده و قرارداد ادامه آن تا جلفا بسته شده بود؛ حتی روس‌ها در خلیج فارس نیز کم و بیش فعال بودند. اما مهم‌ترین محل نفوذ و قدرت آنها در دربار ایران بود که اینگونه، اهدافشان توسط نمایندگان سیاسی روس محقق می‌شد. همچنین روسیه در حال افتتاح بانک استقراضی روس در تبریز بود و در این زمان کنسول روسیه در ارومیه استقرار یافت. ایران نیز وام‌های کلانی از روسیه دریافت کرده بود. بنابراین، نفوذ و تسلط روس‌ها بر ایران هر روز بیشتر می‌شد، چنانچه در ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول، ارومیه را به اشغال خود در آوردند. در نتیجه بنا بر گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی، طبقات حاکم و دهقانان گمان می‌کردند که ایران عملاً در دستان تزار بزرگ است و هر چه می‌خواهد، با آن انجام خواهد داد (برومند، ۱۳۷۹: ۸۹؛ یسلسون، ۱۳۶۸: ۹۶-۹۵؛ Speer, 1911: 240, 242).

^۱. روستای کوسی Kosie روستایی در ارومیه از توابع بخش نازلو است.

247-248; Shedd, 1922: 88-89, 134, 138; *One Hundred Fifteenth Annual Report*, 1917: 1). میسیونرهای آمریکایی در مقابل فعالیت‌های میسیون ارتدوکس روس نیز به مقاومت می‌پرداختند. بدین ترتیب به صورت کج‌دار و مریز با آنها برخورد می‌کردند، چرا که میسیون روس بسیار قدرتمند بود و حمایت‌های حکومت روسیه را در پشت خود داشت.

میسیونرهای آمریکایی با میسیونرهای انگلیکن در تقابل بودند، زیرا آنها سد راه فعالیت‌های تبشیری‌شان در میان آسوریان به‌شمار می‌رفتند. جرج کرزن نیز به این امر اشاره کرده و در این باره نوشته است: «...در میان هیئت‌های آمریکایی و انگلیسی به‌طوری که طبیعی است، حسادت و تضاد هست. نه فقط از این جهت که آمریکایی‌ها زودتر در آنجا به کار پرداخته و مدعی شده‌اند که حق انحصاری دارند، بلکه هدف دو هیئت هم به کلی متفاوت و بلکه متضاد است. هیئت‌های انگلیسی برای تقویت و اصلاح آن قوایی آمده‌اند که کار پرسبیترها بنا بر اعتراف خود آنها ضعیف ساختن و نابودی آن است.» (کرزن، ۱۳۴۹: ۶۹۳/۱-۶۹۲).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی رقابت هیئت‌های تبشیری خارجی به‌ویژه میسیون‌های آمریکایی و اروپایی در ایران عصر قاجاری پرداخته است. این رقابت‌ها که عمدتاً در منطقه آذربایجان متمرکز بود، تأثیرات قابل توجهی بر روند فعالیت‌های تبشیری و همچنین بر جامعه محلی ایران داشت. میسیون‌های آمریکایی با وجود چالش‌های متعدد از جمله رقابت با میسیون‌های کاتولیک فرانسوی، ارتدوکس روسی و انگلیکن توانستند با استفاده از منابع مالی قوی، پشتیبانی دستیاران بومی و حمایت‌های داخلی به موفقیت‌های نسبی دست یابند. این موفقیت‌ها در حالی حاصل شد که برخی میسیون‌های اروپایی به‌ویژه لازاریست‌های فرانسوی با چالش‌های مالی و سازمانی مواجه بودند.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رقابت‌های بین‌المللی در زمینه تبلیغات مسیحی نه تنها بر روابط بین‌مذهبی در ایران تأثیر گذاشت، بلکه به‌عنوان عاملی در تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه نیز عمل کرد. این رقابت‌ها منجر به افزایش تنش‌های محلی، تغییرات مذهبی در میان جوامع مسیحی و حتی تأثیر بر روابط ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی مانند روسیه و فرانسه شد. با این حال، میسیون‌های آمریکایی با اتکاء به استراتژی‌های هوشمندانه و انعطاف‌پذیری توانستند در این رقابت‌ها جایگاه خود را حفظ کنند و به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در عرصه تبلیغات مسیحی در ایران قاجاری باقی بمانند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که فعالیت‌های تبشیری در ایران قاجاری تنها محدود به تبلیغ مذهب نبود، بلکه

به‌عنوان ابزاری برای نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قدرت‌های خارجی نیز عمل می‌کرد. این موضوع اهمیت مطالعه فعالیت‌های میسیونری را در چارچوب گسترده‌تری از تاریخ روابط بین‌المللی و تحولات داخلی ایران برجسته می‌سازد. فرجام سخن اینکه مقاله حاضر بر نیاز به تحقیقات بیشتر در زمینه تأثیرات بلندمدت این رقابت‌ها بر جامعه ایران و نقش آن در شکل‌گیری هویت‌های مذهبی و فرهنگی در دوره معاصر تأکید می‌کند.

منابع و مآخذ

اسناد:

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، ۱۲۶۲-۱۲۵۶ هجری قمری
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، ۱۳۱۷ هجری قمری
آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، ۱۳۲۳ هجری قمری

فارسی:

احمدی، حسین (به کوشش)، ۱۳۸۲، *اسنادی از روابط ایران و فرانسه (پس از مشروطه تا پایان قاجار)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

تاریخ معاصر، ۱۳۷۸، شماره ۱۱، صص ۶۸-۴۱.

برومند، صفورا، ۱۳۸۰، *پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا C.M.S در دوره قاجاریه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

برومند، صفورا و ویدا همراز، «نگاهی به فعالیت مبلغان ارتدوکس روسی در ایران از آغاز ورود تا مشروطیت»، *تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۰-۱۳۷۹، شماره ۵ و ۶، صص ۹۱-۶۹.

زیرینسکی، مایکل، ۱۳۸۰، «میسیونرهای پرسبیتی آمریکایی در شهر ارومیه در جنگ جهانی اول»، *ایران و جنگ جهانی اول: مجموعه مقالات سمینار*، به کوشش صفا اخوان، تهران: وزارت امور خارجه.

سلطانیان، ابوطالب، «بررسی کارنامه فرهنگی میسیونرهای لازاریست فرانسه در ایران (از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول)»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ۱۳۹۰، دوره ۳، شماره ۲، صص ۸۴-۶۳.

غفاری، ابوالحسن، ۱۳۶۸، *تاریخ روابط ایران و فرانسه (از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فولادی‌پناه، اعظم، محمدعلی کاظم‌بیگی و جمال موسوی، «بررسی پیامدهای فعالیت‌های میسیونرهای آمریکایی در جامعه آسوری آذربایجان»، *مجله ادیان و عرفان*، ۱۴۰۱، دوره ۵۵، شماره ۲، صص ۳۱۴-۲۹۳.

«میانی الهیاتی هیئت‌های تبشیری آمریکا و تأثیر آن
 بر رویکرد تبشیری آنان در ایران قاجاری»، نشریه مطالعات کشورها، ۱۴۰۳، دوره ۲، شماره ۴، صص ۵۹۸-۵۷۵.
 قائم‌مقامی، جهانگیر، «مسأله لازاریها در ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰، شماره ۳۷، صص ۵۱-۱.
 کاووسی عراقی، محمدحسن، ۱۳۸۵، فهرست اسناد مکمل قاجاریه (جلدهای ۱۵۳-۱۴۷)، تهران: مرکز اسناد و
 تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
 کرزن، جرج، ۱۳۴۹، *ایران و قضیه ایران*، ج ۱، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 گروت، هوگو، ۱۳۶۹، *سفرنامه گروت*، ترجمه: مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
 موجانی، علی، ۱۳۷۵، *گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا*، تهران: وزارت امور خارجه.
 ناطق، هما، ۱۹۸۸، *ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴*، لندن: مرکز چاپ و نشر پیام.
 ----- ۱۳۷۵، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، پاریس: خاوران.
 ویشارد، جان، ۱۳۶۳، *بیست سال در ایران*، ترجمه: علی پیرنیا، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
 یسلسون، آبراهام، ۱۳۶۸، *روابط سیاسی ایران و آمریکا*، ترجمه: محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.

لاتین:

- Ameer, John P., 2008, *Assyrians in Yonkers: Reminiscences of a Community*, New Jersey: Gorgias Press.
- Becker, Adam. H, 2015, *Revival and Awakening: American Missionaries in Iran, and the Origins of Assyrian Nationalism*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Cash, William W., 1930, *Persia: Old and New*, London: Church Missionary Society.
- Patte, D. (ed.), 2010, *Cambridge Dictionary of Christianity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Coan, G. W., 1879, "NEWS FROM PERSIA", *New York Evangelist*, Sept. 4.
- Evangelist and Religious Review*, 1902, July 24.
- Flinn, Frank K., 2007, *Encyclopedia of Catholicism*, New York: Facts on File Publishing.
- Flynn, Thomas O., 2017, *The Western Christian Presence in the Russias and Qājār Persia, c. 1760–c.1870*, Leiden: Brill.
- Fraze, Charles A., "Vincentian Missions in the Islamic World", *Vincentian Heritage Journal*, 1984, 5, 1-42.
- Hadidi, Dj., 2012, "FRANCE- Part xv. FRENCH SCHOOLS IN PERSIA", *Encyclopedia Iranica*, X/2: 178-181, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/france-xv> (accessed on 30 December 2012).
- Murre-van den Berg, H. L., 2006, "Paul Bedjan, Missionary for Life (1838-1920)", in *Homilies of Mar Jacob of Sarug*, PP.339-369.
- Naby, E., 2010, "QALA d-ŠRARA", *Encyclopedia Iranica*, <https://iranicaonline.org/articles/qala-dsrara>.
- One Hundred Fifteenth Annual Report Board of Home Missions of the Presbyterian Church in the United States of America*, 1917, New York: Presbyterian Board of Publication.
- Perkins, J., 1843, *A Residence of Eight Years in Persia among the Nestorian Christians; with Notes of the Muhammedans*, New York: Allen, Morrill & Wardwell.

- Presbyterian Montly Record of The Church in The United States of America*, 1882, Vol. XXXIII (33), Philadelphia: Presbyterian Board of Publication.
- Shahvar, S., 2009, *The Forgotten Schools: The Baha'is and Modern Education in Iran, 1899-1934*, London: I. B. Tauris Publishers.
- Shedd, Mary L., 1922, *The Measure of A Man: The Life Of William Ambrose Shedd Missionary to Persia*, New York: George H. Doran Company.
- Shedd, Rev. W. A., 1911, *Historical Sketch of the missions in Persia*, Philadelphia: The Womans' Foreign Missionary Society of the Presbyterian Church.
- Sheil, Lady, 1856, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London: William Clowes and Sons.
- Speer, Robert E., 1901, *Presbyterian Foreign Missions; An Account of the Foreign Mission of the Presbyterian Church in the U.S.A*, Chicago: Fleming B. Revell Company.
- , 1902, *Missionary Principles and Practice; A Discussion of Christian Missions and of some Criticisms upon them*, New York: Freminc H. Revert Company.
- , 1911, *The Hakim Sahib: The Foreign Doctor, A biography of Joseph Cochran, M.D of Persia*, New York: Fleming H. Revell Company.
- , and Carter, R., 1922, *Report on India and Persia, of the Deputation sent by the Board of Foreign Missions of the Presbyterian Church in the U. S. A. to visit these fields in 1921-22*, New York City: The Board of Foreign Missions of the Presbyterian Church in the U. S. A. .
- Tamcke, Martin, 2011, "Mission und Kulturkonflikt: Deutsche Missionen im Iran des 19. Jahrhunderts", In *Judaism, Christianity, and Islam in the Course of History: Exchange and Conflicts*, Edited by: Lothar Gall and Dietmar Willoweit, München: De Gruyter Oldenbourg.
- Wagner, M., 1856, *Travels in Persia, Georgia and Koordistan*, Vol.1, London: Hurst and Blackett Publishers.
- Waterfield, R. E., 1973, *Christians in Persia*, London: George Allen & Unwin.
- Wilson, Rev. S. G., 1895, *Persian life and customs; with Senses and Incidents of Residence and Travel in the Land of the Lion and the Sun*, Chicago: Student Missionary Campaign Library.
- , 1896, *Persia: Western Mission*, Philadelphia: Presbyterian Board of Publication and Sabbath-School Work.

ابعاد فرهنگی و اجتماعی زندگی ایرانیان عصر ناصری

از دیدگاه سفرنامه ساموئل بنجامین

آرمان فروهی^۱

فاطمه رضائی نوپاشائی^۲

چکیده

سفرنامه‌ها به‌عنوان منبعی معتبر، بازتاب ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی زمانه خود هستند و از سفرنامه‌ها می‌توان به آداب و رسوم و فرهنگ جاری آن مقطع تاریخی پی برد. ساموئل گرین ویلر بنجامین، اولین سفیر ایالات متحده آمریکا در عصر ناصرالدین شاه قاجار بود که مشاهدات خود را از ایران در سفرنامه‌ای با عنوان: "ایران و ایرانیان" منتشر کرده است. پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ به این سؤال است که از منظر بنجامین به عنوان سفیر آمریکایی چه مسائلی در ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان برجسته و مهم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سفرنامه‌نویس دارای نگاهی تا حد زیاد بی‌طرف، پرسشگر و همدلانه بوده و از هرگونه دید بالا به پائین نسبت به عموم مردم ایران پرهیز کرده است و حتی حجم نیکویی و از خودگذشتگی ایرانیان را برای مردم غرب غیرقابل درک توصیف می‌کند. وی در کتاب خود ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان عصر ناصری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به موضوعاتی از قبیل مذهب، فرهنگ، کنش‌های اجتماعی و آداب و رسوم مردم اشاره می‌کند. پژوهش پیش‌رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به‌ویژه سفرنامه بنجامین سعی نموده تا تحلیل وی را از منش، رفتار و خصوصیات اجتماعی- فرهنگی مردم ایران در عصر ناصری مورد بازکاوی قرار بدهد.

واژگان کلیدی:

ایران، دوره قاجاریه، عصر ناصری، زندگی ایرانیان، ابعاد فرهنگی، ابعاد اجتماعی، سفرنامه، ساموئل بنجامین.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

^۱ استادیار گروه ایران‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه میبد، میبد-ایران. (نویسنده مسئول) A.Forouhi@meybod.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، تهران-ایران rezaei.fatemh5@gmail.com



مقدمه

برای درک زندگی اجتماعی مردم و همچنین شناخت و آگاهی بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست در دوره‌های گذشته تاریخی، سفرنامه‌ها یکی از بهترین منابع مطالعاتی هستند. در بین سفرنامه‌نویسان، سیاحان خارجی دیدگاه‌های متفاوتی را به مخاطب عرضه داشته و به علت عدم آشنایی کافی با جامعه مورد نظر، بازخوردی دست اول را نشان می‌دهند. هر چند سفرنامه‌نویسان از دیده‌های خود سخن می‌گویند و متن عینی و کاربردی را بیان می‌کنند، اما این متون بدون اشکال نیستند. برای مثال به علت داشتن دیدگاه جزئی‌نگر، بسیاری از برداشت‌های آنها تعمیم قضایای غیرمعتبر پیرامون شناخت مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی است. گاهی این سفرنامه‌نویسان دچار بی‌انصافی و بدفهمی از فرهنگ ایرانیان شده‌اند که ناشی از بداقبالی یا استثنایی برای آن جهانگرد بوده که مثال‌های متعددی از آن در پژوهش پیش رو بیان شده است.

حضور سیاحان در دوره قاجار نسبت به ادوار پیشین خود پررنگ شده است و سفرنامه‌هایی برجسته از این دوران وجود دارد که برای فهم و شناخت فضای فرهنگی و اجتماعی آن دوره مؤثر است. برای بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی مردمان ایران در عصر ناصری، باید سفرنامه‌های سیاحان خارجی را مدنظر قرار داد. از مهم‌ترین سفرنامه‌های این دوره، سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین با عنوان *"ایران و ایرانیان"* است که به بررسی آداب و رسوم مردم ایران پرداخته است. کتاب *"ایران و ایرانیان"* که ثمره سفر بنجامین به ایران بوده، مشتمل بر ۱۷ فصل است که بنجامین صرفاً یادداشت‌های طول سفر خویش را بازنویسی نکرده و مسائل متعدد را مورد تفصیل جزئی قرار داده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر واکاوی دیدگاه‌های بنجامین به عنوان دیپلمات آمریکایی است که به جنبه‌های گوناگون از زندگی ایرانیان توجه نموده و آنها را بررسی کرده است.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه مطالعاتی پیرامون سفرنامه بنجامین یک خصوصیات بارز قابل مشاهده است و آن هم جزئی‌نگری موضوعی در مواجهه با این موضوعات است. چنانچه عمادالدین فیاضی (۱۳۸۹) در مقاله *"نگاهی به نکات بهداشتی و درمانی در سفرنامه نخستین سفیر آمریکا در ایران"* به چگونگی بهداشت فردی، اجتماعی و روزمره ایرانیان پرداخته است. محمدرضا بارانی و امیرمحسن عرفان (۱۳۹۲) در مقاله *"بازنمایی فرهنگ و هنر شیعی در سفرنامه بنجامین"* به مذهب شیعی که بازتابی گسترده در هنر و فرهنگ ایرانیان داشته، توجه نموده‌اند. منصور چهارازی (۱۳۸۳-۱۳۸۲)

نیز در مقاله "سفرنامه بنجامین و تاریخچه روابط ایران و آمریکا"، بیشتر به معرفی فصول متعدد و مطالب موجود در این سفرنامه پرداخته است. بر این اساس پیرامون موضوع آداب و رسوم ایرانیان از دیدگاه ساموئل بنجامین، پیشینه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. باید گفت که اهمیت موقعیت شغلی بنجامین به عنوان نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، واکاوی مسئله پژوهش حاضر را دوچندان کرده است.

ساموئل گرین ویلر بنجامین و چرایی سفر او به ایران

برای شناخت و کشف چرایی سفر بنجامین به ایران و نگارش اثر "*ایران و ایرانیان*"، بهترین منبع، گفتار خود نویسنده است. وی در این زمینه توضیح می‌دهد که: «من در زمستان ۱۸۸۳-۱۸۸۲م. از طرف پرزیدنت آرتور، ریاست‌جمهوری آمریکا به سمت نخستین سفیر آمریکا در ایران منصوب شدم. کنگره آمریکا به تازگی تأسیس سفارت در ایران را تصویب کرده بود و به دنبال آن، پرزیدنت آرتور مرا بدین سمت انتخاب نمود. در سال ۱۸۸۵م. با پیروزی حزب دمکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری و زمامداری این حزب به آمریکا احضار شدم و طبق شیوه معموله در دیپلماسی آمریکا، به زندگی خصوصی بازگشتم. خاطراتی که در این سفر دو سال و اندی که به ایران داشته و تجربیاتی که در طول مأموریت خود در ایران کسب کرده بودم، انگیزه‌ای برای تدوین و نوشتن این کتاب شد» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷). وی همچنین می‌افزاید: «من در طول خدمت و مأموریت خود در ایران هیچ‌گاه در مسائل عمومی، اظهار عقیده شخصی نکرده و جداً از این امر خودداری نموده‌ام، اما حالا که دیگر سمت رسمی نداشته و در خدمت دولت نیستم، این آزادی را دارم که در مسائل مختلف عقاید شخصی خود را که متکی بر تجربیاتم می‌باشد، ابراز نمایم و این کار را در کتاب خود انجام داده‌ام» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷). البته ناگفته نماند که او از طرف مقامات وزارت امور خارجه آمریکا به علت عملکردش در ایران مورد انتقاد قرار گرفته بود و با نوشتن خاطرات و شرح سفر خود توانست پاسخی مناسب به این انتقادات بدهد.

۱) ابعاد اجتماعی زندگی روزمره مردم ایران

۱-۱) سکوت و آرامش در شهرهای ایران

بنجامین در سفرنامه خود جوانب مختلف و متفاوت از سایر منابع دوره قاجار را شرح داده است. وی در کتابش از آرامشی که در شهرهای ایران وجود دارد، حکایت می‌کند و به مقایسه آرامش شهرهای ایران و اروپا می‌پردازد و از وضعیت اروپا تحت‌عنوان ناهنجاری‌های شهری، صدهای

گوش خراش، شب‌های پر سر و صدا، صداهای ارابه‌ها و حرکت ترن، صدای ناقوس کلیسا و موارد دیگر یاد می‌کند که به گوش و اعصاب انسان آسیب می‌رسانند. اما در ایران، صداهای گوش خراش در حداقل خود است و در شب‌ها اندک صدای مختصری هم که هست، خاموش می‌شود و تنها صدایی که باقی می‌ماند، صدای برگ درختان با کمک وزش باد است و گاهی صدای دلنشین مؤذن‌هایی که سکوت شهر را می‌شکنند. وی ایران را سرزمینی آرامش‌بخش می‌داند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۴۸). بنجامین در ارتباط با وضعیت آزادی بیان ایرانیان نکاتی را بیان می‌کند. به باور وی ایرانی‌ها کاملاً آزادمنش هستند و آزادی گفتار در ایران حتی بیش از هر کشور اروپایی رعایت می‌شود. مردم کوچه و خیابان از هر طبقه‌ای که بودند، می‌توانستند بر علیه دولت و اشخاص بانفوذ حکومتی و دیگران آزادانه صحبت کنند و هیچکس مزاحم آنها نمی‌شود و منطق بلندپایگان ایران هم آن بود که با این آزادی گفتار عقده‌های مردم خالی می‌شود و اگر آنها از دستگاه‌های حکومتی ناراضی باشند، با اظهار نارضایتی منفجر نشده و دست به طغیان نخواهند زد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴).

۱-۲) عادات روزانه

وی در مورد عادات روزمرگی ایرانی‌ها اینگونه شرح می‌دهد که پس از شروع روز و صرف ناهار، کمی استراحت می‌کنند. غذای ظهر طبقات متوسط مردم ایران، سبک و مختصر و متشکل از کمی نان و انگور و انجیر و یا خربزه با پنیر بوده و بعد از خوردن ناهار، یک یا چند فنجان چای می‌نوشند و بالأخره یک قلیان و پس از آن هم نوبت خواب و چرت می‌رسد. ایرانی‌ها از غنی تا فقیر همه روزه به استراحت در بعد از ظهر عادت دارند و در فصل تابستان در ساعات بعد از ظهر همه شهر به خواب می‌رود و کوچه‌ها و خیابان‌ها خلوت می‌شود و سکوتی همه‌جا را فرا می‌گیرد و نزدیک به عصر از خواب بیدار و قبل از هر چیز به نماز ظهر و عصر می‌ایستند. پس از خواب یک قلیان دیگر آنها را سر حال می‌آورد، هوا که در عصر کم‌کم رو به خنکی می‌رود، مردم به مدت دو سه ساعت به کار می‌پردازند و نزدیک غروب دست از کار می‌کشند و مردان طبقه متوسط و اعیان در حالی که تسبیحی در دست دارند و دو سه نفر از دوستان یا ملازمان، آنها را همراهی می‌کنند، عازم خیابان‌های اصلی جنوبی- شمالی شهر که محل تفریح مردم به‌شمار می‌روند، می‌شوند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۶).

۳-۱) آداب معاشرت

در خصوص موضوع احترام و مورد خطاب قرار دادن افراد، بنجامین در اثر خود به شیوه‌های مختلفی از گفت‌وگوها و تعاملات اجتماعی اشاره دارد. او به اهمیت احترام در فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در روابط اجتماعی تأکید نموده و در گفت‌وگوها، از احترام و استفاده از عناوین و القاب خاص روایت می‌کند که افراد به یکدیگر نسبت می‌دهند. در طول مطالعه این کتاب، استفاده از ضمائر جمع در مکالمات دو نفره (استفاده از "شما" به جای "تو")، و کلماتی چون عالی‌جناب، آقا به چشم می‌خورد. برای مثال استفاده از لفظ "آقای خانه" معنی صاحب و بزرگ منزل را به‌دنبال داشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲). همچنین برای مورد خطاب قرار دادن فردی صمیمی، به فاعل جمله، لفظ جانم را اضافه می‌کنند، مانند برادر جانم (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲). ویلز و پولاک نیز که تقریباً معاصر با بنجامین هستند، در همین موضوع مطالبی آورده‌اند (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

در طول مکالماتی که بین ایرانیان صورت می‌گیرد، در صورت محترم بودن مخاطب به هنگام گفت‌وگو، به جای استفاده از ضمیر مفرد "تو" از کلمه "شما" استفاده می‌کنند؛ یعنی فرد را به صورت اول شخص جمع مورد خطاب قرار می‌دهند و حتی خودشان را در مکالمات به جای "من" به صورت کلمه "بنده" اظهار می‌دارند و اگر طرف مقابل از مرتبه بالایی برخوردار باشد، برای مورد خطاب قرار دادن وی از "سرکار" یا "جنابعالی" استفاده می‌کنند. همان‌طور که گفته شد، به کار بردن این نوع کلمات در مورد اشخاص خاص و مقام‌دار بود که طرف مقابل، منتهای ادب و احترام را رعایت کرده و انجام می‌دهد، در حالی که برای اشخاص دون پایه همچون نوکر، کلفت که از طبقات پائین خانواده یا اجتماع بودند، همان ضمیر مفرد "تو" را به کار می‌بردند. هر چند باید گفت که گاهی بچه‌ها هم در حالی که مورد خطاب و غضب پدر یا مادر قرار می‌گرفتند، "تو" مورد خطاب واقع می‌شدند (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

بنجامین در برخورد با افراد بازاری اینگونه آنها را توصیف می‌کند که تکیه کلام‌شان استفاده از جمله «مال قدیم است» و بعد هم مرتب کلمه «به‌چشم به‌چشم» را تکرار می‌کنند که به معنی کاری که شما گفته‌اید را انجام می‌دهم. وقتی دلال‌ها بخواهند به مشتری اطمینان دهند، به ریش خود قسم می‌خورند یا آنکه یک تار مو از سبیل خود را گرفته و به آن تار مو سوگند یاد می‌کنند. دلال‌ها معمولاً خوش اخلاق و پرحوصله هستند و اگر پس از یک ساعت چانه زدن و چند بار بستن و باز کردن کالای مورد معامله نتوانند آن را بفروشند، روی خود را ترش نمی‌کنند و اخم‌هایشان را در هم نمی‌کنند. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها ممکن است از سروکله زدن با دلال‌ها خسته و کسل شوند، اما به عقیده وی این چانه زدن‌ها خیلی هم جالب و آموزنده بودند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۱).

مردان تهرانی در خیابان‌ها به آهستگی و با وقار و متانت قدم برمی‌دارند و با یکدیگر صحبت می‌کنند. پوشش آنها قبا‌های بلند و ظاهرشان، ریش‌های انبوه و شانه کشیده به همراه کلاه‌های پوستی یا عمامه، به آنها وقار خاصی می‌بخشد. قدم زدن در خیابان‌هایی که درشکه‌چی‌ها و کالسکه‌چی‌های خشن و بی‌تربیتی که آرامش را برهم می‌زنند؛ ولی مردان تهرانی صبر و تحمل بسیار زیادی دارد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۷).

این موضوع از منظر دیگر سیاحان به دور نمانده است و به عنوان خصیصه خوب ایرانیان به آن اشاره شده است. رفتار مردها با یکدیگر بسیار محترمانه است، از طرفی آدم دیگر نمی‌تواند بین ایرانیان زندگی کند و نفهمد که آنها دارای صفات نیکوی بسیاری هستند. آنها در وجودشان نیکی و در رفتار بین خود دارای استقلال رأی، خوش‌خلقی، زناشویی محبت‌آمیز، تعلق خاطر به اقوام و زندگی خانوادگی دارند. مردهای ایرانی آمادگی دارند تا در صورت لزوم جان و مال خویش را برای خیر عوام و مسائل مذهبی فدا کنند. آنها پیوسته دارای انصاف، مراعات همراه با شرم نسبت به یکدیگر هستند و ما توانایی درک چنین لطفی از مردان ایرانی را نداریم (واتسن، ۱۳۵۴: ۱۴). مردان ایرانی خوش صحبت‌اند و در سخنان خود اغلب از لطیفه‌های مختلف، شعر، ادب و تاریخ با نکته‌بینی و حاضر جوابی مثال‌هایی می‌آورند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۹).

سفرنامه‌نویسان، دیپلمات‌ها، سفیران و افراد مختلفی که در طول تاریخ به ایران آمدند، در کنار تعریف و تمجیدهای خود از ایرانیان، به فحاشی و بددهانی برخی مردم اشاره داشته‌اند. بنجامین اشاره می‌کند طی پیاده‌روی که در خیابان‌های تهران داشته، به جهت فقدان پیاده‌رو و ازدحام جمعیت، رفتار کالسکه‌چی‌ها برای بازکردن راه زشت و استفاده از جمله «پدرسوخته برو کنار راه را باز کن» مرسوم بوده است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۶۳). همچنین آنها مقصودشان در فحش دادن و استفاده از الفاظ ناپسند شخص خاصی نبود، بلکه به خانواده فرد به خصوص پدر، زن یا گذشتگان اهل قبور ناسزا می‌گفتند، به سبب اینکه دشنام دادن به خانواده، سنگین‌تر از مورد دشنام قرار گرفتن فرد بود. پولاک از دیگر سیاحان دوره قاجار می‌افزاید که رایج‌ترین ناسزاها هم استفاده از الفاظ «پدر سوخته» و «پدر سگ» بود و فحش‌هایی که برای زنان به کار می‌رود، آنقدر رکیک بودند که جایز نیست نام ببریم! (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

۴-۱) استحمام و قربانی کردن

در اسلام به اهمیت و فضیلت استحمام و حمام تأکید شده است و از این روی، ایرانیان حداقل هفته‌ای یک‌بار و برخی نیز بیشتر به حمام می‌رفتند. افرادی که ثروتمند بودند و در منزلشان حمام

داشتند، هر روز به استحمام می‌پرداختند. اما باید ذکر نمود که یهودیان و مسیحیان حق استحمام در حمام مسلمانان را نداشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۳).

بنجامین طی دید و بازدید که با شاهزاده ابراهیم میرزا داشت، از این دیدار اینگونه یاد می‌کند: «روزی که به دیدن ابراهیم میرزا رفتم، مصادف با روزی بود که ساختمان فواره‌های استخرها پایان یافته و می‌بایستی فواره‌ها به کار افتد. موقعی که ما نشسته بودیم، فواره‌ها را برای اولین مرتبه باز کردند و پس از آنکه چند لحظه‌ای از آنها آب آمد، ناگهان با کمال تعجب مشاهده کردم که رنگ آب سرخ رنگ و مانند خون شد. علت را از شاهزاده پرسیدم و او در جواب مدتی عذرخواهی کرد که این اتفاق در حضور من روی داده است و بعد توضیح داد و گفت در ایران مرسوم است پس از پایان یک بنا و موقع افتتاح آن، گوسفند یا گاوی را قربانی می‌کنند و امروز هم که این فواره افتتاح شد، گوسفندی را قربانی کرده و خون آن را داخل آب فواره کرده‌اند و امیدوارم که این کار شما را ناراحت نکرده باشد و با خاطره بدی منزل مرا ترک نکنید. ولی پذیرایی شاهزاده آنقدر گرم و صمیمانه بود که من هرگز خاطره بدی از او ندارم» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۹۹-۹۸).

۱-۵) ذکر نام و یاد خدا و ائمه

ایرانیان در کارهایشان از ذکر نام ائمه غافل نبودند و برای مثال، بنجامین طی مسافتی که در استان گیلان از انزلی تا پیربازار را با قایق می‌پیمود، از قایقرانان قوی هیکلی یاد می‌کند که در حین پارو زدن فریاد «یا محمد» و «یا علی» را سر می‌دادند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۷). این سخن را پولاک، دیگر سیاح دوره ناصری نیز تأیید می‌کند که ایرانیان برای تصدیق حرف‌هایشان از قسم‌هایی همچون «به سر علی» و «به سر محمد» استفاده می‌کردند و برای تأثیرگذاری حرف‌هایشان کلماتی مانند "بالله"، "والله" و "تالله" را به کار می‌بردند. همچنین اگر جایی عصبانی می‌شدند و حرفی به مذاقشان خوش نمی‌آمد، از عبارت "لا اله الا الله" و اگر از حرفی شگفت‌زده می‌شدند، از کلماتی همچون، "بارک‌الله" و "ماشاءالله" استفاده می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳).

۱-۶) مهمان‌نوازی

مهمان‌نوازی یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگ ایرانیان است که در طول تاریخ تحت‌عنوان یک ارزش اساسی شناخته شده است و این ویژگی نه تنها در زندگی روزمره، بلکه در مراسم مختلف و مناسبت‌های گوناگون نیز به وضوح مشاهده می‌شود. بنجامین در همان ابتدای ورودش به ایران از استقبال حاکم رشت و مقامات شهر خبر داده که با حضور وی مراسم احترام و سلام انجام شده است. پس از ورود آنها به محل اقامت والی شهر، بر روی زمین در وسط سفره‌ای بزرگ، دیس‌های

متعدد از شیرینی چیده بودند و این کار به معنای استقبال و خیر مقدم گفتن به مهمان خارجی بود (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۹). همچنین در گشت و گذارها هم از مهمان‌نوازی روستائیان حکایت می‌کند که عده‌ای از اهالی دهات برای آنها آب می‌آوردند و اظهار می‌کردند که اگر مایل باشند، شبی را در دهات آنها بمانند. بنجامین به سبب این مهمان‌نوازی‌ها مردم ایران را مهربان، مؤدب، مهمان‌نواز و دوستدار بیگانگان خوانده است. (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۱۴).

بنجامین مهمان‌نوازی ایرانیان را از نگاهی دیگر هم توصیف می‌کند که مهمان‌نوازی‌ای که در ایران و دیگر کشورهای مشرق زمین وجود دارد، فقط مولود خصوصیات اخلاقی و مهربانی و محبت مردم آن نیست، بلکه بیشتر به سبب شرایط محیط زندگی است؛ کسی که از دوست و آشنای خود پذیرایی می‌کند، با این نگرش است که اگر روزی به شهر دوست و آشنای خود مسافرت کند، مورد پذیرائی او قرار گیرد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۳).

۷-۱) دید و بازدید

روابط میان افراد برای بنجامین قابل توجه بوده است و در این زمینه می‌گوید که مردان ایرانی معمولاً بعد از ظهرها یا صبح‌های زود به دیدار یکدیگر می‌روند و شب‌ها به جز موارد اضطراری از کسی دیدن نمی‌کنند. یک مرد ایرانی هیچگاه نمی‌تواند به ملاقات یک زن برود و حتی اجازه ندارد که احوال او را جويا شود و یا با شوهر آن زن صحبتی از وی به میان آورد. اما معمول است که پس از مرگ یک زن به دیدن مردان قوم و خویش متوفی بروند و به او تسلیت بگویند. یک پدر یا برادر می‌توانند هر وقت خواستند با دختر یا خواهر خود ملاقات کنند، به استثنای مواردی که شوهرش این ملاقات را منع کرده باشد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴). قبل از هر ملاقات و دیداری، رسم بر این است که یک نفر مستخدم را یک‌روز جلوتر به منزل شخصی که به ملاقاتش می‌خواهند بروند، می‌فرستند تا این ملاقات را اطلاع دهد؛ هر چند باید ذکر نمود که درجه مستخدمی که برای اطلاع‌رسانی این ملاقات اعزام می‌شود، بستگی به شخصی دارد که به ملاقات او می‌روند. برای مثال اگر دو فرد عالی‌رتبه بخواهند با هم ملاقات کنند، طرفین دست‌نوشته‌هایی را مبادله می‌کنند و در مورد وقت ملاقات به توافق می‌رسند. اما اگر شخصی عالی‌رتبه و مهم بخواهد با یک نفر پائین‌تر از طبقه خود ملاقات کند، مستخدمی حامل پیغام: «در فلان وقت به دیدار آن شخص خواهد رفت» را نزد وی می‌فرستند و اگر شخصی از طبقه پائین بخواهد با شخص عالی‌رتبه‌ای ملاقات کند، از او تقاضا می‌نمایند که وقتی را برای این ملاقات تعیین کنند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۹).

بروگش نیز به این رسم اشاره می‌کند و خاطره‌ای به این صورت ذکر می‌کند که: «... ولی سفیر ما به علت آنکه از این رسم اطلاع نداشت بدون خبر برای دیدار وزیران و مقامات به خانه‌هایشان رفت و چون آنها نبودند به عادت اروپایی‌ها به گذاشتن یک کارت اکتفا کرد و این امر موجب رنجش و گله زیاد مقامات واقع شد و مدت‌ها به طول انجامید تا آنها دوباره با سفارت آلمان از سر لطف درآمدند و روابط عادی برقرار کردند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۰). اشرافی که ملاقات‌کننده هستند، با اسب و یا کالسکه به منزل شخص مورد نظر می‌روند. وقتی به نزدیکی منزل میزبان رسیدند، به وسیله یکی از ملازمان سوار مورد استقبال قرار می‌گیرند و آن ملازم به سرعت با اسب می‌رود تا ورود مهمان را به اطلاع میزبان برساند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۰). سرنا ادامه مهمان‌نوازی ایرانیان را اینگونه شرح می‌دهد که مهمان پس از ورود به همراه خدمتکاران خود و به اشاره خدمتکاران میزبان از دالان‌های تنگ و تاریک و چندین حیاط تو در تو گذشته و به قسمت اطاق پذیرایی راهنمایی می‌شوند. در ورودی اطاق، کفش‌ها را از پا در می‌آورند و بعد از چندین بار خم و راست شدن و تعظیم و تکریم در جایی قرار می‌گیرند. عباراتی که به عنوان تعارف و ادای احترام و ادب به کار می‌برند، چاپلوسانه و اغراق‌آمیز است و اینگونه تعارفات یکی از مشخصات خاص ایرانی‌هاست. اولین جملات خوش‌آمدگویی از قبیل «شما به منزل خودتان تشریف آورده‌اید»، «اینجا متعلق به جنابعالی است» و «بنده سراپدار خانه و در خدمت جنابعالی هستم» بود (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۱).

حال اگر میزبان مهم‌تر و عالی‌رتبه‌تر از مهمان باشد، گاهی پس از آنکه مهمان وارد اطاق پذیرایی شد و نشست، به ملاقات او می‌رود و اگر میزبان این کار را نکرد، موقع ورود مهمان، کشمکش مؤدبانه‌ای میان آنها شروع می‌شود و هر یک از دو طرف سعی می‌کنند که ضمن تواضع کاری نکنند که بر خلاف شئون آنها باشد. معمولاً گوشه‌ای از اطاق که دورتر از درب ورودی است، بهترین و بالاترین جای اطاق محسوب می‌شود. مهمان اگر عالی‌رتبه‌تر از میزبان باشد، جای نشستن در بالای اطاق که صندلی یا پشتی قرار دارد را به او تعارف می‌کنند و به عنوان تواضع در نشستن در آنجا تعلل می‌کند و سعی می‌نماید که نگذارد میزبان که از او رتبه کمتری دارد، در جای بالاتر بنشیند و برعکس اگر مهمان رتبه‌اش کمتر از میزبان باشد، وقتی جایی را در بالای اطاق به او تعارف می‌کنند، باید جداً از قبول آن خودداری کرده و زیردست میزبان بنشیند و اگر خلاف این کار را بکند، مانند آن است که به میزبان خود توهین کرده و باید انتظار توهین متقابل را داشته باشد. میزبان اگر مهمانی عالی‌رتبه‌تر از خود داشته باشد، معمولاً از اطاق خارج شده و چند قدم به استقبال مهمان می‌رود و اگر مهمان و میزبان هردو در یک ردیف باشند، در آستانه ورود،

میزبان به استقبال مهمان می‌رود و اگر رتبه مهمان کمتر از میزبان باشد، میزبان در وسط اطاق ایستاده و در انتظار مهمان می‌ماند و قدمی برای استقبال جلو نمی‌گذارد. در مواردی که میزبان و مهمان در یک ردیف باشند، صندلی یا پشتی را طوری قرار می‌دهند که روبروی هم باشند و در تشریفات پذیرایی ایرانی‌ها، معمولاً طرف چپ مهم‌تر و بالاتر از طرف راست به‌شمار می‌آید (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۰).

بنجامین در سفرنامه خود نگاشته است که ایرانیان اظهار ادب و احترام و تعارفات نسبت به میزبان، بیش از آنکه آن فرد شایستگی‌اش را داشته باشد، انجام نمی‌دادند، به جهت اینکه ممکن بود باعث خود بزرگ بینی طرف شود. وی استفاده از کلمه "بسم‌الله" به هنگام تعارف غذا به دیگری و یا هنگام دعوت تازه واردی به نشستن در کنار میزبان را یاد کرده است. همچنین به تفاوت رفتار میزبان با اشخاص به هنگام ورودشان به منزل و نحوه بلند شدن تمام قد آنها در مقابل مهمان اشاره دارد. در صورت محترم‌تر بودن فرد، شتافتن به سمت او برای استقبال تا سر پله‌ها و حتی تا مقابل درب منزل و دعوت به داخل نیز صورت می‌گرفته است. افزون بر آن، ادای احترام زیاد، تعظیم و تکریم و خوش آمدگویی فراوان جزو تعارفات معمول در برخورد با مهمان بود. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴).

وی به اهمیت تشریفات از نگاه ایرانی‌ها اشاره دارد که میزبان در پذیرایی‌ها نمی‌تواند به سلیقه خود با هر چه که خواست، از مهمان پذیرایی کند؛ بلکه باید رعایت آداب و رسوم و تشریفات را بکند. یک نفر اروپایی هم با شرکت در یک مهمانی ایرانی باید از این مقررات و تشریفات مطلع باشد و در دیدارها آنها را رعایت کند، وگرنه متهم به بی‌تربیتی و بی‌نواختی می‌شود و در مجامع دیگر راهی نخواهد داشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۱). لیدی شیل دید و بازدید ایرانی‌ها را مراسمی بسیار دشوار و وقت‌گیر قلمداد می‌کند. پذیرایی در یک دیدار معمولی را ابتدا با صرف قلیان، سپس قهوه و مجدد قلیان و بعد از آن چای و آنگاه دوباره قلیان عنوان می‌کند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۹).

براون نیز پذیرایی‌های شام ایرانی‌ها را لذت‌بخش دانسته و چند علت را متذکر می‌شود که در مجالس شام ایرانیان برخلاف مجالس شام اروپائی‌ها که رسوم و تشریفات دارند، مهمان‌ها کاملاً آزاد هستند و میزبان علاقمند است که به مهمانان خوش بگذرد و تمام وسائل راحتی را برای آنها فراهم می‌نماید (براون، [بی‌تا]: ۱۷۰). مراسم دیگری تحت‌عنوان "بدرقه" در ایران مرسوم است که هنگام عزیمت و خداحافظی شخصیت‌های مهم صورت می‌گیرد. مراسم بدرقه همچون مراسم استقبال، چندان رسمی و حتمی نیست و انجام آن بستگی به میزان احترام و علاقه قلبی بدرقه‌کنندگان نسبت به بدرقه‌شوندگان دارد (ویلز، ۱۳۶۸: ۹۹). صاحبخانه هنگام خداحافظی با جملاتی از قبیل «خوش آمدی» و «صفا آوردی»، بدرقه‌گر مهمان خود می‌شود و مهمان نیز هنگام خروج از خانه و

در پاسخ به میزبان می‌گوید: «لطف عالی کم نشود» یا «سایه شما کم نشود» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲). در آخر، سایکس ایرانی‌ها را عموماً مهمان‌نواز دانسته و می‌گوید که آنها بهترین وسائل خود را برای مهمانی فراهم می‌کنند و نسبت به یکدیگر کاملاً با سخاوت و دست و دل باز هستند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۹).

۲) ابعاد فرهنگی زندگی مردم ایران

۲-۱) پوشش مردان

در سفرنامه بنجامین بیان شده است که پوشش مردان تهرانی، لباس‌هایی بسیار پرزرق و برق و گران‌بها است که طرح و فرم آن از لباس اروپایی‌ها اخذ شده و شبیه به یونیفرم نظامی است و نیز وی گفته است که در مراسم رسمی، مردها همان لباس‌های قدیمی خود را می‌پوشند که از شال کشمیر و یا کرمان دوخته شده و دارای زردوزی و تزئینات فراوانی است و در مواقعی که اعیان به حضور شاه شرفیاب می‌شدند، رجال کلاه پوستی خود را برداشته و عمامه سفید رنگی بر سر می‌نهادند و بعد از آنکه از حضور شاه خارج می‌شدند، مجدد کلاه پوستی خود را بر سر می‌گذاشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴).

بنجامین از دیدار با فردی به نام مالک که رئیس صنف بازرگانان تهران بود، سخن می‌گوید که او فردی پایبند به آداب و سنن قومی خود بود و بسیار خوش‌قیافه و باهوش و پرذکاوت قلمداد می‌شد و اطلاعات و دانش بسیار زیاد داشت. وی از پوشیدن لباس‌های نیمه غربی که به تازگی در تهران معمول شده بود، گریزان بود و جامه بلند و گشاد و رنگارنگ از جنس بهترین پارچه ابریشم می‌پوشید، اسب‌های سواری گران‌بهایی از نژاد عرب داشت و عده‌ای نوکر و ملازم، خدمتگزار او بودند. پذیرایی وی شاهانه بود، مهمانان در تالار بزرگی کنار پنجره‌هایی که به طرف باغ باز می‌شد، روی مخدعه می‌نشستند و نوکران در فنجان‌های چینی بسیار عالی چای می‌آوردند و سیگارهایی با بهترین توتون خارجی تعارف می‌کردند. او خیلی خوش صحبت بود، حکایات و مثل‌های زیادی می‌دانست، از شعرای ایران حرف می‌زد و آنها را می‌ستود و اشعاری را می‌خواند. از نقاشی‌ها و کلکسیون خط خود صحبت می‌کرد و سعی داشت که به مهمانانش بد نگذرد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۹۸). لیدی شیل زندگی مردها را کسل‌کننده می‌داند و می‌گوید که آنها روزها به کار و کاسبی خود مشغول هستند و خواه ناخواه با جار و جنجال و شایعات شهری دمساز می‌شوند و دید و بازدید دیگران برایشان اجتناب‌ناپذیر است. وی نشستن و صحبت با این و آن را یکی از متداول‌ترین راه‌های وقت‌کشی مردان ایرانی می‌داند (شیل، ۱۳۶۸: ۶۴).

۲-۲) پوشش زنان

بنجامین به حجاب زنان نیز اشاره دارد که در تهران چهره، مو و صورت هیچ زنی را نمی‌توان دید، مگر آنکه نصرانی، ارمنی و زرتشتی باشد و بقیه زنان در حجاب کامل هستند و روبنده‌ای که روی سر می‌اندازند، حتی صورت آنها را هم می‌پوشاند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲).

لیدی شیل زندگی را برای زنان ملال‌آور دانسته، به سبب اینکه زنان نمی‌توانند با گشت‌وگذار و خرید در بازار خود را سرگرم نمایند، مگر اینکه کاملاً در پوشش ضخیمی فرو روند تا مبدا نظر دیگران به سوی آنان جلب شود. پوشش بیرون از خانه یک زن شامل: یک چادر بلند که تمام بدن او را در بر می‌گیرد و روبنده‌ای از جنس کتان سفید رنگ که آن را روی چادر به سر می‌کنند تا تمام صورتشان پوشانده شود و این روبنده دارای دریچه‌ای مشبک است که برای دیدن و نفس کشیدن تعبیه شده است. لباسی که زیر چادر پوشیده می‌شود، چاقچور است که آن را به جای چکمه و شلوار به پا می‌کنند و پیراهن و زیرپوش خود را در آن جا می‌دهند. کفش‌های آنها بسیار تنگ است، به نوعی که به زحمت نیمی از کف پا را می‌گیرد و دارای پاشنه‌ای است که در حدود وسط کف پا دارای سه اینچ بلندی دارد (شیل، ۱۳۶۸: ۶۴).

جایی که زنان ایران در کوچه و خیابان دارند، به تصور خارجی‌ها برای زنان ناراحت‌کننده است، اما اینطور نیست و این حجاب از جهات زیادی به نفع آنهاست و به همین دلیل هم زنان خواهان این نیستند که حجاب را تغییر دهند و به راحتی می‌توانند هر کاری را که بخواهند انجام دهند و به هر کجا که می‌خواهند، بروند. بدون اینکه کسی او را بشناسد، به سبب اینکه در کوچه و خیابان هیچکس حتی شوهرش هم نمی‌تواند روبنده را از روی صورت او بردارد و اگر چنین کاری از کسی سر بزند، به مجازات سخت و حتی اعدام محکوم می‌گردید. از طرفی دیگر، اگر زنی خواستار این بود که با میل شخصی، صورت خود را به مردی نشان دهد و یا دلربایی کند، این امکان فراهم بود که در یک فرصت مناسب روبنده‌اش را کنار بزند و چشم و ابرویش را به مرد مورد علاقه‌اش بنمایاند. پوشش و لباس زنان در داخل منزل با لباس بیرون از منزل، اختلاف زیادی داشت. لباس‌های داخل خانه زنان شیک‌تر و مجلل‌تر بودند. فرم و شکل لباس زنان از طبقات بسیار عالی تا طبقات فقیر مشابه یکدیگر بود و فقط از نظر نوع پارچه، رنگ، قلابدوزی و گلدوزی و کارهای دستی که روی آنها شده بود، متفاوت بود و لباس زنان در مقایسه با لباس مردها ساده‌تر و ارزان‌تر تمام می‌شد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۳).

تغییر رفتار زنان دوره قاجار نسبت به ادوار پیشین به حضور مدرنیته در ایران بازمی‌گردد. در دوره ناصرالدین شاه به دلیل آشنایی ایرانیان با غرب در طبقات خاصی از جامعه، نگرشی برای تغییر الگوی سنتی به خصوص در رابطه با شیوه برخورد با زنان پدید آمد و کتابی تحت عنوان: سلوک و

سیرت زن به نگارش درآمد که در آن به نصایحی همچون عدم اطاعت محض از همسر، دوری از خرافات فالگیری، قهر و گله و غیبت، تغییر شیوه لباس پوشیدن و رعایت آداب نظافت و غذا خوردن و خوابیدن، شیوه درست راه رفتن و آرایش کردن تشویق کرده است (کراچی، ۱۳۳۳: ۱۲).

۲-۳) باورهای دینی

جامعه ایران عصر قاجار، جامعه‌ای مذهبی و بر اساس پایبندی به خانواده بنا گردیده بود. پرهیزکاری و گریز از افعال حرام، زمینه‌ای مساعد و مفید برای پرورش فضایل اخلاقی جامعه بود. ارکان این جامعه از جمله داد و ستد، معاملات، عقود، مناسبات و روابط تابع احکام دینی و رهبری و بررسی دعاوی حقوقی و رسیدگی به بسیاری از مسائل اجتماعی در حیطه اختیارات و اقتدار طبقه روحانیت بود (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

مردم ایران به مذهب شیعه متعصب بودند و در هر لحظه و هر زمان در پی فرصتی بودند تا احساسات و جوش و خروش درونی خود را نسبت به خاندان علی (ع) نشان دهند و بهترین فرصت و موقعیت هم برای این کار، سالگرد مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فجایع تاریخ یعنی فاجعه کربلا و ظلمی بود که کفار به امام حسین و یارانش کرده بودند. ماه مقدس محرم مناسب‌ترین فرصتی بود که شیعیان ایران به یاد شهادت امام حسین (ع) می‌توانستند عزاداری کرده و احساسات خود را نسبت به علی (ع) و خاندان او نشان دهند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۱).

علاقه‌مندی و ارادت شیعیان ایران به امام اول خود، حضرت علی (ع) آنقدر زیاد است و به او اعتقاد دارند که نام علی همیشه و در همه جا بر سر زبان‌هایشان است؛ هر کس کمکی می‌خواهد و کار بزرگی می‌خواهد انجام دهد و یا بیمار است، بی‌اختیار نام علی را فریاد می‌کشد و از او طلب یاری می‌جوید (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴). شیعیان ایران اهل خرافات نیستند و در ایران مساجد و زیارتگاه‌های متعددی برای عبادت شیعیان وجود دارد؛ اما هیچ مسیحی اجازه بازدید از این مساجد و یا زیارتگاه‌ها را ندارد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴).

۲-۴) مراسم مذهبی

ماه‌های مذهبی و مهم مسلمانان از قبیل ماه رمضان، محرم و صفر است که در ماه رمضان، مسلمانان تمام طول روز از خوردن هر چیز و آشامیدن آب و کشیدن سیگار اجتناب می‌کنند و شیعیان در این ماه روزهایی را به روزه و تعزیه‌خوانی نیز می‌پردازند، ولی ماه‌های عزاداری واقعی و کامل آنها ماه محرم و صفر است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳). روزه مسلمانان در ماه رمضان به‌طور کلی چه شیعه و چه سنی، به مدت یک ماه از سال از طلوع تا غروب خورشید است که این ماه مصادف

با سالگرد شهادت علی (ع) امام اول شیعیان است. در این یک ماه، روزه مسلمانان خیلی جدی است و مانند دین مسیح نیست که از خوردن پاره‌ای از چیزها پرهیز کنند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۲). سالگرد شهادت‌ها و دیگر وقایع تأثیرگذار زیادی در این دو ماه محرم و صفر جمع و تقارن پیدا کرده است. در این بین بنجامین قبل از شروع ماه محرم به ماه ذی‌حجه و عید قربان اشاره دارد که این عید قبل از ماه محرم برگزار می‌شود و ماه شادی و سرور در ایران است. عید قربان از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین اعیاد مسلمانان به‌شمار می‌رود. از مراسم مهم که در این عید انجام می‌شود، قربانی کردن شتر است که تقریباً در تمام شهرهای ایران صورت می‌گرفت. مراسم قربانی شتر در تهران در میدان بزرگی که جلوی کاخ نگارستان واقع بود، انجام می‌پذیرفت و هر قطعه از گوشت شتر را اهالی هر محله به مکان اقامت خود می‌بردند که موجب خوشبختی مردم آن محله در طول سال شود. این مراسم در حقیقت مقدمه‌ای برای مراسم مهمی است که در ماه‌های عزاداری محرم و صفر انجام می‌گشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳).

بعد از ماه ذی‌حجه، ماه محرم فرا می‌رسد که ماه عزاداری مسلمان و ایرانیان است. به سبب اینکه در روز دهم این ماه، امام سوم شیعیان حضرت امام حسین (ع) به اتفاق ۷۲ نفر از یاران خود در کربلا، پس از یک نبرد پر از حماسه و قهرمانانه به شهادت رسیدند و ایرانیان ۱۰ روز اول ماه محرم را طی مراسمی به عزاداری می‌پردازند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۲۰).

در ایران نشانه فرا رسیدن ماه عزا یعنی محرم، متوقف شدن کار و کاسبی در شهرها بود. با شروع این ماه، بیشتر مغازه‌ها بسته و بازارها نیز به‌طور کلی بسته می‌شدند. در ابتدای ماه محرم صدای فریاد کسانی که در مسجد و تکایا مشغول عزاداری بودند، به گوش می‌رسید و در دهه اول ماه محرم، مردم به عزاداری برای شهادت امام حسین (ع) و خاندان او می‌پردازند و از روز سوم به بعد دسته‌های عزاداری متعددی در کوچه و خیابان به چشم می‌خورد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳). در تمام این یک ماه کلیه زنان و اغلب مردها لباس سیاه بر تن می‌کنند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۱). لیدی شیل از حضور در این مجالس روایت می‌کند که چندین هزار نفر در این ماه به ماتم و اندوه عمیقی فرو می‌روند که این حس بسیار برای وی غریب بود (شیل، ۱۳۶۸: ۷۰). در این عزاداری‌ها نوحه‌خوانی هم اجراء می‌گشت که عده‌ای همراه با این نوحه‌خوانی سینه می‌زدند و برخورد ضربات دست آنان با سینه لخت‌شان صدای سنگین و هماهنگی ایجاد می‌کرد و در آخر هر بند نوحه صدای حسین حسین حاضرین بلند می‌شد. با شنیدن این اسم‌ها، همگی با هم محکم بر سر و سینه خود می‌کوبیدند و صدای طبل و سنج با آواز نوحه‌خوان‌ها عجین می‌گردید (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۵).

بنجامین مراسم تعزیه ایرانی‌ها را یکی از بهترین و مؤثرترین مراسم مذهبی جهان دانسته و به این موضوع اشاره دارد که ایرانیان ذوق و استعداد زیادی در کارهای هنری تعزیه داشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۰۵). حرکات و صداهای تعزیه‌خوانان به قدری تأثیرگذار بود که انسان گویی صحرای کربلا را مقابل خود می‌بیند. گروه موزیک هر تکیه در بالاترین جایگاه قرار می‌گرفت و در فواصل تعزیه با اشاره تعزیه‌گردان می‌نواختند. آنها با دمیدن در آلات موسیقایی خود همچون طبل‌های بزرگ، سرنا و کرنا و یا شیپورهای شاخ‌مانند، صداهای گوش‌خراش و شدیدی را تولید می‌کردند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۹۴). همچنین بنجامین به این موضوع اشاره دارد که مردان در حالی که جلوی پیراهن‌های خود را باز کرده و با دو دست به سینه می‌کوبند، مرتباً فریاد می‌زنند یا حسین، یا حسین و بدین ترتیب برای شهادت امام خود عزاداری می‌نمایند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۴). در این بین نیز عده‌ای از متعصبین در ماه محرم حتی سر خود را تیغ می‌زدند و به خاطر شهادت امام حسین (ع) خون خود را جاری می‌ساختند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۰). در این بین کسانی که در این دسته‌های عزاداری شرکت می‌کردند، بر این باور بودند که با این عزاداری، سلامتی خود را تا سال دیگر بیمه می‌کنند و پیامبر و ائمه، خوشبختی و سعادت آنها را تأمین می‌نمایند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۵).

۲-۵) مراسم عید نوروز

مراسم عید نوروز از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین مراسم سال در ایران است که در اول سال ایرانی صورت می‌گیرد. برگزاری این مراسم از دیرباز رواج داشته و قدمت چند هزار ساله دارد. ساعت تحویل سال معمولاً به وسیله محاسبات نجومی است و اول سال و روز عید، مصادف با آغاز فصل بهار است و مراسم و مهمانی‌های عید نوروز ۱۰ روز طول می‌کشد.^۱ بازارها در طول این مراسم بسته می‌شوند تا عید باستانی را جشن بگیرند و طی این مدت، تمام کشور و ایرانیان شاد هستند و در نزدیکی این عید مشغول مقدمات و تدارکات می‌شوند. مردم لباس نو بر تن می‌کنند، میزها و دیس‌ها در خانه‌ها مملو از شیرینی و حلویات و آجیل می‌گردد و مردم به دید و بازدید می‌پردازند. صدای موسیقی در تمام محلات شهر به گوش می‌رسد و در روز آخر این مراسم که منظور روز سیزده بدر است، مردها با زن و اهل خانه خود از خانه خارج می‌شوند و به دل طبیعت و دشت می‌زنند. دشت‌های اطراف شهر مملو از جمعیت می‌گردید و در کوچه و خیابان‌ها صدای ساز و

^۱ محمدحسین کردیچه، مترجم کتاب ایران و ایرانیان اثر بنجامین در پاورقی این کتاب به اشتباه بنجامین اشاره نموده است که جشن‌های عید نوروز سیزده روز است.

دایره بلند می‌شد و این تنها روزی در سال است که مردم شهر به اتفاق خانواده‌های خود از خانه بیرون می‌آیند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

لیدی شیل نیز عید نوروز را اینطور عنوان می‌کند که بهار، فصل جشن و سرور و شادی همگانی است و ایرانیان در بهترین وقت سال و آغاز فصل بهار، سال نو را جشن می‌گیرند. اما اروپائیان سال نو خود را در وسط زمستان قرار داده‌اند.^۱ همه اعضای خانواده در روز عید لباس نو می‌پوشند و اطراف یک سفره که در روی آن انواع خوراکی‌ها به سلیقه رئیس خانواده چیده شده، روی زمین می‌نشینند. همچنین وی اشاره دارد که در ایران از میز استفاده نمی‌شود و در وسط خوراکی‌ها، ظرف آبی قرار می‌دهند که تصور می‌کنند درست در لحظه عبور خورشید از خط استوا، بر اثر لرزه‌ای که در کره‌ی زمین اتفاق می‌افتد و آب داخل این ظرف تکان می‌خورد؛^۲ در چنین مواقعی افراد خانواده یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و سال خوشی را برای یکدیگر آرزو می‌کنند. فردای روز اول سال نو، مراسم دید و بازدید نوروز آغاز می‌شود که به مدت یک هفته ادامه دارد (شیل، ۱۳۶۸: ۹۹-۹۶).

۲-۶) علاقه به هنر

بنجامین در مقایسه کارها و شغل‌های هنری در بین ایرانیان و اروپائیان اینگونه شرح می‌دهد که اروپائیان در کارها و شغل‌های هنری، از هیجانانگیز و لذت‌های زندگی بهره نمی‌برند و خصوصیتی دارند که یک هنرمند واقعی باید داشته باشد و آن لذت و علاقه و عشق ورزیدن به کاری است که انجام می‌دهند؛ اما هنرمندان ایرانی دیدگاهی فراتر دارند. «یک روز نقاشی در تهران برای انجام کاری که با او قرارداد بسته بودم، به خانه من آمد. گفتم خیلی بیش از پولی که از من گرفته است در کار خود دقت به خرج می‌دهد. او نگاهی بزرگوارانه به من کرد و جواب داد: من فقط به خاطر پول کار نمی‌کنم، بلکه کار می‌کنم برای آنکه عاشق آن هستم. گفته این نقاش هنرمند مرا به کلی دگرگون ساخت و احساس کردم که با هنرمندی واقعی روبرو هستم.» «یکبار دیگر، یکی از بهترین تذهیب‌کاران ایران برای من پیغام فرستاد که می‌خواهد پاره‌ای از کارها و آثار خود را نشان من دهد. این کارهای هنری شامل چند جعبه بادبزن، چند کتاب و صفحاتی از کتاب تذهیب شده بود،

۱. شاید منظور لیدی از آن جهت بود که برف و سرمای زمستان، آنچنان که باید رنگ و بوی سال نو را با خود به همراه ندارد.
 ۲. از سنت‌های نوروزی ایرانیان که از عصر صفویه رایج بود، شلیک توپ در لحظه آغاز سال جدید خورشیدی است. سفارتخانه کشورهای اروپایی نیز در نزدیکی میدان ارگ بودند و با شلیک توپ نظامی در همان حوالی و در لحظه تحویل سال زمین تکان می‌خورد. به حرکت درآمدن آب داخل ظرف نیز طبیعی بود و اما لیدی شیل به اشتباه آن را به لحظه عبور خورشید نسبت می‌دهد.

طرح‌های این تذهیب‌ها بسیار عالی و در عین حال کاملاً متنوع بوده و انسان را به یک دنیای رؤیایی فرو می‌برد، ... رفتار متواضعانه و بی‌توقعی او برایم کاملاً عجیب بود، هیچ ادعایی نداشت و به کارهایش نمی‌بالید» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۴۹). بنجامین در ادامه می‌افزاید که یک نقاش اگر هنرمند موفق و خوشبختی باشد، آنقدر درآمد دارد که بتواند زندگی روزمره خود را سپری کند. در اطراف استاد نقاش چند نفر از شاگردانش چهار زانو نشسته‌اند و به استاد خود کمک می‌کنند و کار هم یاد می‌گیرند که اگر استعداد نقاشی داشته باشند، روزی نقاش شوند. موقعی که مشتری جلوی دکان و کارگاه نقاش پیدا شود، نقاش از جای خود بلند شده و با گفتن بسم الله با کمال تواضع از مشتری تقاضا می‌کند وارد دکان شده و تابلوها و کارهای او را برای خریداری مشاهده نماید. اگر نقاش تابلوی خود را نتوانست بفروشد، به هیچ عنوان ناراحت نمی‌شود و با حالتی کاملاً تسلیم می‌گوید: "حتماً خواست خدا نبوده است که تابلویم را بفروشم"، اما مشتری‌ها طوری پول به او می‌دهند که مانند صدقه بخشش است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی و تبیین برداشت‌های سفرنامه‌نویس فرنگی، ساموئل گرین ویلر بنجامین پرداخته شده است. وی طی مسافرت به ایران، یادداشت‌های سفر خود را به نگارش درآورده و آداب و رسوم ایرانیان عصر قاجار با تکیه بر دوره ناصری را مورد توجه قرار داده است. بنجامین از جایگاه و مقام دیپلماتیک برخوردار بود، اما سفرنامه خویش را از زاویه طرح موضوعات فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم ایران نوشته است. ایرانیان عصر ناصری از دیدگاه بنجامین به یک شیوه با همگان سخن نمی‌گفتند و حتی در مهمان‌نوازی‌هایشان، سطح جایگاه شخص مقابل، چه از لحاظ نسبت و چه از لحاظ منصب به شدت مورد توجه واقع می‌گردید. باورهای مذهبی نقش پررنگی را در ایران این عصر ایفاء می‌کردند و جدای از مراسم مذهبی همچون عزاداری در ماه محرم و یا جشن عید نوروز، کاملاً نقش دین در آنها آشکار بودند، به گونه‌ای که حتی در آداب روزانه همچون سلام و احوالپرسی نیز حضور باورهای دینی کاملاً مشهود است. از نوشته بنجامین چنین برداشت می‌شود که نقش مردها در جامعه بسیار پررنگ بوده و آنها محور مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شدند؛ ولیکن نقش زن‌ها قابل انکار نبوده و همواره در زندگی روزمره تأثیر خود را بر خانواده و جامعه اعمال می‌نمودند. از دیدگاه بنجامین، ایرانیان دوره ناصری دارای صفات نیکو و زشت بودند. فحاشی در سطح خیابان‌ها به شدت رفتاری ناپسند از دیدگاه وی شمرده شده؛ اما از سوی دیگر، او متحیر از مهمان‌نوازی و مهربانی ایرانیان نیز بوده است. فرجام

سخن اینکه جامعه این دوره دارای ویژگی‌هایی بود که سفرنامه‌نویسان خارجی را مجاب به قلم‌زدن پیرامون ایران و ایرانی می‌کرد و آداب و رسوم ایرانیان نیز بسیار قابل احترام بود و بنجامین با دیدگاهی جزئی‌نگر به آن پرداخته است.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اویس، مهین، ۱۳۷۹، فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار، شیراز: نوید شیراز.
- بارانی، محمدرضا و امیرمحسن عرفان، *بازنمایی فرهنگ و هنر شیعی در سفرنامه بنجامین*، فصلنامه شیعه‌شناسی، زمستان ۱۳۹۲، س ۱۱، ش ۴۴، صص. ۲۰۱-۲۳۲.
- براون، ادوارد، [بی‌تا]، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران: معرفت.
- بروگش، هنریش، ۱۳۶۷، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، جلد ۱، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، س. ج. و، ۱۳۶۹، *سفرنامه بنجامین (ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه)*، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- پولاک، ادوارد، ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- چهرازی، منصور، *سفرنامه بنجامین و تاریخچه روابط ایران و آمریکا*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۳-۱۳۸۲، ش ۷۷ و ۷۸، صص. ۹۸-۱۰۶.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۳۶، *سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس (ده هزار مایل در ایران)*، ترجمه: حسن سعادت نوری، تهران: ابن سینا.
- سرنا، کارلا، ۱۳۶۲، *سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم‌ها و آیین‌ها در ایران)*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۸۷، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: بهزاد.
- شیل، مری، ۱۳۶۸، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- فیاضی، عمادالدین، *نگاهی به نکات بهداشتی و درمانی در سفرنامه نخستین سفیر آمریکا در ایران (۱۸۸۳ م/ ۱۳۰۷ ق.)*، فصلنامه مسکویه، تابستان ۱۳۸۹، س ۵، ش ۱۳، صص. ۱۰۳-۱۳۰.
- کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۴، *خشونت مشفقانه (روایتی از مردسالاری دوران ناصری)*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- واتسن، رابرت گرانت، ۱۳۵۴، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ.
- ویلز، چارلز جیمز، ۱۳۶۸، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه: غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

مؤلفه‌های مؤثر بر نقض موضع بی طرفی ایران و اشغال کشور توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک

احسان لشگری تفرشی^۱

چکیده

مقارن با شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م)، دولت ایران بدون درنگ در بیانیه‌ای موضع بی طرفی خود را نسبت به طرفین مخاصمه اعلام کرد، اما پس از یورش آلمان به شوروی در ژوئن ۱۹۴۱م. قوای متفقین قلمرو ایران را اشغال نمودند. تاکنون مطالعات متعددی در باب عوامل مؤثر بر اشغال ایران در جنگ جهانی دوم صورت گرفته است. با این حال، در این مطالعات کمتر به مقتضیات ژئوپلیتیک اشغال ایران ذیل مفهوم ژئوپلیتیک کلاسیک پرداخته شده است. در چارچوب ژئوپلیتیک کلاسیک کنش متقابل، مؤلفه‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی کشورها با یکدیگر، یکتاگونگی سرنوشت ژئوپلیتیک آنها را رقم خواهد زد. به ویژه در باب تحقق بی طرفی یک کشور در منازعات بین‌المللی، مقتضیات ژئوپلیتیک آن کشور نیز نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. در این راستا سؤال پژوهش حاضر آن است که چگونه عملکرد توأمان مؤلفه‌های ژئواکونومیک، ژئوکالچر و مقتضیات مربوط به جایگاه ژئواستراتژیک ایران نسبت به طرفین مخاصمه سبب اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم گردید. در این راستا کوشش گردیده به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به مستندات تاریخی و در چارچوب دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک علل اشغال ایران توسط متفقین در این مقطع زمانی بررسی شود. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که از سپتامبر ۱۹۴۱م. بقای وجودی شوروی در برابر حمله آلمان بدون دسترسی به کمک‌های متفقین از طریق ایران غیرممکن بود. ضمن اینکه اشغال ایران تأمین منابع فسیلی مورد نیاز متفقین به ویژه بریتانیا را تضمین می‌نمود. همچنین از منظر ژئوپلیتیک فرهنگی هم‌ذات‌پنداری تفکر ناسیونالیستی پهلوی اول با ایدئولوژی نازیسم نیز در نقض بی طرفی و اشغال ایران توسط متفقین مؤثر واقع شد.

واژگان کلیدی:

ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، نقض بی طرفی، اشغال ایران، ژئوپلیتیک کلاسیک.

مقدمه

از زمان پیدایش سازمان سیاسی حکومت در تاریخ بشر تا امروز وجود عنصر رقابت میان دولت‌ها همواره یکی از مؤلفه‌های اساسی روابط بین‌الملل بوده است. این رقابت از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک بر سر عواملی صورت می‌گرفت که دستیابی به آن می‌توانست منجر به افزایش قدرت یک طرف و کاهش قدرت طرف دیگر شود. با این دیدگاه، منظور از ژئوپلیتیک، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری سیاسی صاحبان قدرت و سیاستمداران کشورها است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۰). از منظر تاریخی مطالعات ژئوپلیتیک کلاسیک همواره معطوف به شناخت عوامل مادی و عینی مؤثر بر کنش ژئوپلیتیک کشورها و واحدهای سیاسی و از جمله قلمروخواهی و قلمروگستری بوده است (Johnstone, 1991: 136). این در حالی است که توفیق یا عدم توفیق قلمروگستری واحدهای سیاسی وابسته به چگونگی استفاده و نیز به کارگیری مجموعه‌ای از عوامل انسانی و محیطی است که به این کنش سیاسی ماهیت مکانی - فضایی می‌بخشد.

جنگ جهانی دوم در سپتامبر سال ۱۹۳۹م. در اروپا و میان ائتلاف آلمان و ایتالیا به عنوان دولت‌های محور از یک سو و بریتانیا و فرانسه به عنوان دولت‌های متفق از سوی دیگر آغاز شد و با پیوستن کشورهای آمریکا، ژاپن و روسیه سراسر دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد. مقارن با شروع این جنگ، دولت ایران طی بیانیه‌ای در ۴ سپتامبر سال ۱۹۳۹م. موضع بی‌طرفی خود را نسبت به طرفین منخاصه اعلام نمود و این بی‌طرفی تا سپتامبر ۱۹۴۱م. توسط کشورهای درگیر در جنگ رعایت شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۰۰). اما با یورش آلمان به شوروی در ژوئن ۱۹۴۱م. و پیشروی نیروهای آلمانی در دشت‌های سیبری و اوکراین و رسیدن آنها به منطقه قفقاز، بی‌طرفی ایران از سوی قوای متفق نقض شد و در سپتامبر سال ۱۹۴۱م. متفقین به صورت هماهنگ تصمیم به اشغال فوری ایران گرفتند. به دنبال آن واحدهای نظامی ارتش شوروی و بریتانیا به صورت هماهنگ وارد قلمرو سرزمینی ایران گردیده و مشغول پیشروی در ایران و سرانجام وارد تهران شدند.

بعد از اشغال ایران طی عهدنامه‌ای مقرر گردید که دولت ایران با متفقین همکاری نموده و کشورهای متفق نیز متعهد شدند که از ایران در مقابل هر تهاجمی از جمله از سوی آلمان دفاع کنند. بهانه قوای متفق برای اشغال ایران، فعالیت نیروهای آلمانی در ایران، عدم توانایی دولت ایران در اخراج آنها و کوشش نیروهای وابسته به آلمان جهت براندازی دولت وقت در ایران و کودتا به نفع آلمان بود. آنها اذعان می‌نمودند از آنجائی که دولت ایران سیاست مبهم

در پیش گرفته و در انجام خواسته‌های متفقین سهیل‌انگاری کرده است؛ به این جهت، نیروهای بریتانیا و شوروی ناگزیر به تصرف قلمرو سرزمینی ایران گردیده‌اند (مهدوی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). در این راستا، مطالعه دلایل به رسمیت شناخته شدن موضع بی‌طرفی ایران در دو سال نخستین آغاز جنگ جهانی دوم توسط قوای متفق و سپس نقض آن پس از سپتامبر ۱۹۴۱م. تاکنون از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک مورد بررسی قرار نگرفته است. در چارچوب ژئوپلیتیک کلاسیک؛ الگوی قلمروگستری^۱ کشورها و واحدهای سیاسی در طول زمان می‌تواند متناسب با تغییر مقتضیات اقتصادی، اجتماعی و نظامی سایر کشورها و واحدهای سیاسی تحول یابد. به بیان دیگر، در ژئوپلیتیک کلاسیک کنش متقابل عوامل اجتماعی، اقتصادی و نظامی یک کشور در به انجام رساندن اهداف کشورها و واحدهای سیاسی دیگر در قلمروزایی و قلمروزدایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۶). در این پژوهش نیز کوشش شده تا چگونگی عملکرد توأمان مؤلفه‌های ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در چارچوب دیدگاه کلاسیک برای اشغال ایران در اواسط جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در باب واکاوی علل نقض بی‌طرفی و اشغال ایران در اواسط جنگ جهانی دوم مطالعات متعددی صورت گرفته و مؤلفه‌هایی فراتر از مواضع رسمی مورد واکاوی قرار گرفته است. از جمله پاره‌ای از مطالعات تاریخی علل نقض بی‌طرفی و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم را ناشی از موقعیت جغرافیایی ایران در صحنه نبرد جنگ جهانی دوم و نقش ژئواستراتژیک یکتاگونه آن می‌دانند (عزتی، ۱۳۸۴: ۱۰؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۶۲؛ الهی، ۱۳۸۲: ۵۶). برخی دیگر از پژوهشگران نیز علت اشغال ایران را ناشی از گرایش ناسیونالیستی پهلوی اول به آلمان و سوگیری ژئوکالچری همدلانه ایران با آلمان نازی می‌دانند که خود را در قالب موضع بی‌طرفی ایران در این جنگ نمایان ساخت و در نهایت منجر به اشغال ایران توسط متفقین گردید (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۰). پاره‌ای از مطالعات نیز ساختار حاکم بر روابط بین‌الملل و عدم توجه دولت ایران به این واقعیت‌های ساختاری را علت اشغال ایران در این مقطع زمانی می‌دانند (هراتی و ظفری، ۱۳۹۶: ۲۵۹).

^۱. Territoriality

مبانی نظری

مؤلفه‌های ژئوپلیتیک کلاسیک و شکل‌گیری جنگ جهانی دوم

در طول سده گذشته دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی در باره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک وجود داشته است، اما ژئوپلیتیک کلاسیک همواره به دنبال شناخت اثرگذاری مؤلفه‌های طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی حکومت‌ها بوده است (Germond, 2015: 137). به عبارت بهتر، مطالعه تأثیر جغرافیا بر رفتار سیاسی کشورها در روابط بین‌الملل و در مقاطع مختلف زمانی به مثابه مضمون اصلی مطالعات ژئوپلیتیک مطرح بوده است. در این دیدگاه، ژئوپلیتیک به مطالعه و پیشنهاد راهکارهایی می‌پردازد که با توسل به عوامل قدرت‌آفرین و دفع عوامل تهدیدزا، تحصیل قدرت از مناطق جغرافیایی برای حکومت‌ها و بازیگران سیاسی امکان‌پذیر گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳). از منظر تاریخی در اوایل قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی ژئوپلیتیک به عنوان علم محافظت از کشورها مبتنی بر شناخت کارکردهای فضایی مؤلفه‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی شناخته می‌شد (Agnew, 2003: 51). این در حالی است که امروزه مطالعه مقیاس قلمروخواهی و قلمروگستری واحدهای سیاسی-اجتماعی دامنه وسیعی یافته و احزاب، اقوام، جنسیت‌ها، طبقات و اصناف اجتماعی را در بر می‌گیرد (Filint, 2011: 97)، اما همچنان یکی از مهمترین مقیاس‌های مطالعاتی ژئوپلیتیک کلاسیک، شناسایی چگونگی ظهور رقابت، همکاری، اتحاد و حتی جنگ میان کشورها ناشی از عملکرد مؤلفه‌های ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر است. از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک؛ حکومت‌ها برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات موجود در فضاها جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند تا نفوذ خود را در فضای قدرت‌آفرین توسعه داده و اینگونه فضاها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از این فضاها بیرون برانند (Dougherty, 1971: 68).

در این چارچوب نظری برچسب "کلاسیک" در صدد متمایزسازی ژئوپلیتیک از دیدگاه سنتی و همچنین انتقادی است، چرا که ژئوپلیتیک سنتی غالباً بر جمع‌آوری داده‌ها و تطبیق آنها با نظریات عینی در مقیاس جهانی و میان کشورهای بزرگ تأکید دارد. ژئوپلیتیک انتقادی نیز غالباً بر شالوده‌شکنی سیاست‌ها و چگونگی فرایند تصمیم‌گیری سیاستمداران و اثرات گفتمان‌ها در کنش‌های ژئوپلیتیک می‌پردازد. در حالی که ژئوپلیتیک کلاسیک علاوه بر به رسمیت شناختن رئالیسم، بر مطالعه مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها در مقطع زمانی خاص و اثر آن بر روابط میان کشورها و پیامدهای

ژئوپلیتیکی آن در ایجاد موازنه، همکاری، اتحاد، رقابت و حتی جنگ می‌پردازد (کلی، ۱۴۰۲: ۸-۹). به بیان دیگر، علی‌رغم اینکه ماهیت هستی‌شناختی ژئوپلیتیک کلاسیک نیز مبتنی بر دسترسی به قدرت بیشتر قرار دارد؛ اما کارکرد مجموعه‌ای از مؤلفه‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در ارتباط با دیگر کشورها دارای پیامد فضایی بوده و یکتاگونگی سرنوشت ژئوپلیتیک کشورها را رقم خواهد زد (Layne, 2012: 205) که ممکن است با فراروایت‌ها و نظریه‌های ژئوپلیتیک در مقیاس کروی تطبیق نداشته باشد. از این رو، روابط و کنش‌های ژئوپلیتیک متناسب با الگوی کنش متقابل نیروهای اجتماعی-سیاسی اشکال نوینی به خود می‌گیرد و در نتیجه مطالعه آنها نیازمند پیکربندی این مؤلفه‌ها در زمینه اجتماعی-تاریخی آنها می‌شود. این پیکربندی به معنای وابستگی متقابل میان عناصر در یک مجموعه منسجم و به هم پیوسته در جهت دستیابی به اهداف مادی است.

در این راستا، پس از پایان جنگ جهانی اول بریتانیا، روسیه و فرانسه به مثابه کشورهای پیروز در جنگ موفق شدند که مستعمرات خود را به طور چشمگیری افزایش دهند. بر اساس مفاد عهدنامه ورسای که در پایان جنگ جهانی اول منعقد گردید، آلمان می‌بایست تمام مستعمرات و بخش‌هایی از سرزمین تحت حاکمیت خود و همچنین مبلغ ۲۷ میلیارد دلار را به فاتحان جنگ جهانی اول به عنوان غرامت پرداخت می‌نمود (مای، ۱۳۹۰: ۱۲۷). افزون بر آن، ممانعت از توسعه صنایع نظامی نیز به آلمان تحمیل گردید و این مسئله سبب تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها، صنایع مرتبط و سبب افزایش بیکاری، تورم، کمبود کالا و قحطی در این کشور در سال‌های نخست پس از جنگ جهانی اول شد. محدودیت دارا بودن پرسنل نظامی تا هفتاد هزار نفر و همچنین ممنوعیت سلاح‌های سنگین از جمله تانک، زیردریایی و کشتی‌های جنگی از دیگر مفاد عهدنامه ورسای بود (هرمان تنبروک، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۴). از این رو، آلمان به عنوان یکی از مغلوبان این جنگ همواره نسبت به غیرمنصفانه بودن مفاد این عهدنامه معترض بود.

این در حالی بود که حزب نازی در آلمان در سال ۱۹۳۲م. به رهبری هیتلر و پس از یک دوره بحران اقتصادی در این کشور به قدرت رسید و قادر شد با کناره‌گیری این کشور از عضویت در جامعه ملل، زمینه را برای نقض معاهده ورسای و قلمروخواهی این کشور در اروپا فراهم نماید. این حزب توانست با اتکاء به صنایع داخلی، توسعه کارخانه‌های مهمات‌سازی و توسعه صنایع شیمیایی بار دیگر در صدد احیای مجدد جایگاه آلمان در اروپا برآید و در اولین قدم، ارتش آلمان ناحیه «سار» در مرز فرانسه را برخلاف عهدنامه ورسای تصرف نماید

و به تدریج به سایر مناطق اروپا نیز تهاجم داشته باشد (استوارت، ۱۴۰۱: ۹۶). این در حالی بود که به ویژه بریتانیا در ابتدا از قدرت‌یابی مجدد آلمان حمایت کرده و آن را به مثابه یک مانع ژئوپلیتیک در برابر قلمروخواهی کمونیسم در اروپا قلمداد نماید. اما با حمله آلمان به لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹م. چنین استراتژی کنار گذاشته شد و با اعلان رسمی جنگ توسط بریتانیا و فرانسه به آلمان، سراسر اروپا درگیر جنگ جهانی دوم شد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۶۵).

مؤلفه‌های ژئوپلیتیک موضع بی‌طرفی کشورها در منازعات بین‌المللی

بر اساس مفهوم‌شناسی کلاسیک دولت بی‌طرف در منازعات نظامی در صدد کسب حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی است که بر اساس یک توافق جمعی تضمین شده باشد؛ مشروط بر آنکه این دولت از قوای نظامی خود مگر در شرایطی که جنبه تدافعی داشته باشد، بر علیه طرفین یک جنگ استفاده نکند (Holsti, 1981: 112). استراتژی بی‌طرفی مشتمل بر به کارگیری مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی به هنگام جنگ و صلح است که در بروز مخاصمه سیاسی- نظامی میان دو یا چند کشور توسط یک کشور ثالث اتخاذ می‌گردد. بنابراین، هدف از بی‌طرفی دستیابی به بیشترین منفعت و کمترین شکست برای کشورهای غیر درگیر در جنگ است. در این راهبرد، کشور ثالث انتظار دارد که تمامیت ارضی و استقلال آن کشور توسط طرفین منازعه به رسمیت شناخته شود. از منظر تاریخی، اتخاذ سیاست بی‌طرفی در تاریخ بشر وجود داشته و پیشینه آن به قدمت مخاطرات نظامی بازمی‌گردد. در این راستا، تعهد دولت بی‌طرف مشتمل بر عدم وارد آوردن خسارت به دولت‌های در حال ستیز، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم است (قوام، ۱۳۸۸: ۱۵۹). سیاست بی‌طرفی آشکارا حاصل نزاع‌های بزرگی بود که موجب گردید تا برخی از کشورها جهت در امان ماندن از آسیب‌ها و پیامدهای حاصل از جنگ دولت‌های دیگر، این سیاست را اتخاذ نمایند. در روابط بین‌الملل، دولت‌ها با توجه به مقتضیات داخلی، موقعیت ژئوپلیتیک و تحت‌تأثیر مقتضیات تاریخی نظام بین‌الملل، استراتژی‌هایی همچون بی‌طرفی و یا اتحاد و ائتلاف را برای تأمین منافع خود برمی‌گزینند.

این در حالی است که هر چند سیاست بی‌طرفی به قدمت جنگ وجود داشته، اما نقض و تهدید آن نیز از سوی دولت‌های درگیر در جنگ وجود داشته است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷). مهمترین عامل در تحقق و پایداری بی‌طرفی در منازعات بین‌المللی مربوط به مقتضیات ژئوپلیتیک یک کشور است که می‌تواند واقعیت بی‌طرفی را تحقق بخشد. به بیان دیگر، اتخاذ بی‌طرفی در مواردی می‌تواند برای یک کشور صلح و دوری از جنگ را به همراه

داشته باشد که زمینه‌های مساعد ژئوپلیتیک وجود داشته باشد. بنابراین، یکی از مؤلفه‌های مهم تحقق و تثبیت بی‌طرفی به مقتضیات ژئوپلیتیک یک کشور بازمی‌گردد؛ از جمله اینکه آیا یک کشور به منطقه وقوع بحران بین‌المللی نزدیک است یا از آن فاصله دارد؟ آیا عوامل ژئوپلیتیک امکان انتخاب چند گزینه را هم‌زمان برای دولتمردان و سیاستمداران فراهم می‌آورد؟ آیا انسجام ملی و تسلط حاکمیت دولت بر اتباع و قلمرو سرزمینی خود در هنگام وقوع بحران بین‌المللی وجود دارد؟ آیا کشور مفروض به عنوان عضوی از یک بلوک یا ائتلاف قرار دارد یا به تنهایی اعلام بی‌طرفی نموده است؟ همگی از جمله مواردی است که در سرنوشت بی‌طرفی کشورها مؤثرند.

عوامل ژئواستراتژیک زمینه‌ساز اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

یکی از زمینه‌های مهم نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم منبعث از مقتضیات ژئواستراتژیک ایران نسبت به دول متخاصم حاضر در جنگ و منافع ژئوپلیتیک منبعث از آن بود. از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک؛ قلمرو جغرافیایی یک کشور زمانی واجد شرایط ژئواستراتژیک می‌شود که توان ایجاد پیروزی و یا شکست را برای طرفین درگیر به‌وجود بیاورد (لشگری، ۱۳۹۱: ۵)؛ به بیان دیگر، ژئواستراتژی استفاده از مقتضیات جغرافیایی جهت پیروزی بر رقبای در منازعات نظامی بوده است (Gray, 1986: 5). در این راستا، موقعیت جغرافیایی ایران نسبت به حکومت‌های درگیر در جنگ به گونه‌ای بود که تفوق هر کدام از آنها بر سرزمین ایران می‌توانست جهت جنگ را به سود آنها تغییر دهد.

در اثنای جنگ جهانی دوم و تا پیش از حمله آلمان به شوروی، کشور بریتانیا از توسعه مناسبات ایران و آلمان ناراضی نبود. چرا که این روابط می‌توانست سدی در مقابل نفوذ کمونیسم به داخل قلمرو سرزمینی ایران باشد و شوروی را از دسترسی به مسیر حیاتی اتصال بریتانیا به هندوستان بازدارد. از سوی دیگر، شوروی نیز در ابتدا نسبت به مناسبات سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان خوشبین بود و آن را مانع از تسلط کامل بریتانیا بر ایران قلمداد می‌نمود. ضمن اینکه آلمان نخستین کشور غربی بود که حکومت بلشویکی شوروی را به رسمیت شناخته بود و با آن عهدنامه مودت منعقد نمود. لیکن در اواخر ژوئن ۱۹۴۱م. آلمان مدعی شد که شوروی با تجاوز به لهستان و رومانی پیمان عدم تجاوز به آلمان را نقض کرده است و به بهانه پیمان‌شکنی اتحاد جماهیر شوروی تهاجم گسترده به قلمرو این کشور را آغاز کرد. آلمان در صدد بود با تصرف شوروی و سپس مناطق نفت‌خیز قفقاز از طریق

قلمرو سرزمینی ایران به هندوستان نیز دسترسی پیدا نماید و توانایی تأمین نیروی انسانی بریتانیا را که از هندوستان پشتیبان می‌شد؛ منهدم کند.

پس از یورش آلمان به شوروی و مخاطرات فزاینده حاصل از پیشروی آلمان؛ مناسبات سیاسی دو دشمن پیشین یعنی شوروی و بریتانیا متحول گردید و با یکدیگر بر ضد آلمان متحد شدند (عابدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۰). به ویژه برای بریتانیا تنها مسیر دسترسی ارتش آلمان به هندوستان از طریق خشکی از ایران عبور می‌کرد و حفظ ایران به مثابه دژ حائل برای دفاع از هندوستان در برابر هر گونه رخنه یا تجاوز آلمان از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار بود (احمدی و صادقی، ۱۳۹۲: ۸). ضمن اینکه کنترل خلیج فارس توسط بریتانیا موجب می‌شد که از کوشش هر قدرت خارجی به ویژه آلمان برای نفوذ در خلیج فارس و نفوذ به مسیرهای دریایی هندوستان جلوگیری به عمل آید. پس از اتحاد بریتانیا و شوروی در سال ۱۹۴۱ م. از میان پنج گزینه مواصلاتی که امکان کمک‌رسانی متفقین به شوروی را فراهم می‌کرد؛ مسیر ایران به دلیل دارا بودن شبکه ارتباطی راه‌آهن و شوسه و امکان برقراری پیوند میان خلیج فارس و دریای خزر از معتبرترین مسیرهای ارتباطی بود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۶۷).

دولت شوروی در ابتدا مایل بود با هزینه کمتر و از طریق دیپلماسی، ایران را ناگزیر به همکاری با متفقین نماید. در این راستا از دولت ایران درخواست کرد تا بر اساس قرارداد مودت سال ۱۹۲۱ م. که میان ایران و شوروی منعقد شده بود، سیاست بی‌طرفی را کنار گذارده و به نفع متفقین وارد عمل شود. بر اساس یکی از بندهای این قرارداد در صورتی که کشور ثالثی به ایران یا شوروی حمله نماید، هر کدام از طرفین می‌بایست به دیگری کمک رساند. اما دولت ایران همچنان بر موضع بی‌طرفی خود اصرار می‌ورزید و از این جهت روسیه نیز به همراهی بریتانیا به اشغال ایران اقدام نمود. تصرف ایران؛ جبهه جنوبی روسیه را از تهدید آلمان نجات می‌داد و موجب تقویت متفقین می‌شد. ضمن اینکه ایجاد اتصال میان مناطق عملیاتی متفقین در اقیانوس هند و خلیج فارس با خاک شوروی از طریق شبکه راه‌آهن نوساز و راه‌های شوسه در ایران در همه فصول سال امکان‌پذیر بود و استفاده متفقین از آن جهت کمک‌رسانی به شوروی را سهل‌الوصول تر می‌نمود. به همین دلیل، پس از اشغال ایران و طی قراردادی که میان دولت ایران و قوای متفق منعقد گردید، حق استفاده نامحدود از راه‌آهن، محورهای مواصلاتی، بنادر، تلگراف و تلفن به متفقین واگذار شد (قاسمی، ۱۳۹۱:

(۱۲۶). از همین رو، پس از اشغال ایران حدود ۳۰ درصد تجهیزات نظامی و آذوقه مورد نیاز ارتش شوروی از مسیر ایران تأمین گردید (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۱۸۲).

بنابراین، علی‌رغم اینکه دولت ایران تصمیم گرفته بود که مستشاران آلمانی را اخراج نماید، اما قوای متفقین به این تصمیم بی‌توجهی نموده و به جهت مقتضیات ژئواستراتژیک تصمیم خود مبنی بر اشغال ایران و تسریع در کمک‌رسانی به شوروی را عملی کردند. همچنین با تصرف ایران و اخراج مستشاران آلمانی خطر احتمالی اتحاد ژئوپلیتیک بین ایران و آلمان از میان رفت و آمریکا نیز به عنوان یکی از کشورهای مهم عضو ائتلاف متفقین علی‌رغم اینکه از اشغال ایران به صورت مستقیم منتفع نمی‌شد، اما با وقوف به موقعیت گذرگاهی ایران با تقاضای بریتانیا و شوروی جهت اشغال ایران موافقت کرد. متعاقباً با گشوده شدن قلمرو ایران بر روی متفقین، آمریکا با هدف عقب‌راندن نیروهای آلمانی از قلمرو روسیه؛ ادوات و تجهیزات نظامی مورد نیاز را از مسیر ایران در اختیار شوروی قرار داد (بویل، ۱۳۸۰: ۷۴). بنابراین، تصرف ایران توانست این کشور را از نفوذ دولت‌های محور دور نگه دارد و پتانسیل‌های گذرگاهی و مجاورتی ایران را در خدمت نیروهای متفق قرار داده و پیروزی آنها را زمینه‌سازی نماید.

عوامل ژئواکونومیک مؤثر بر اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

یکی از زیربناهای کنش ژئوپلیتیکی بازیگران سیاسی و حکومت‌ها تلاش برای دستیابی و نفوذ به مناطق و نواحی جغرافیایی فرامرزی است که زمینه‌ساز تولید ثروت و دسترسی به فرایند توسعه اقتصادی باشد. در این راستا، ایران در طول قرن نوزدهم میلادی برای بریتانیا فقط به جهت هم‌مرز بودن با هندوستان از اهمیت ژئوپلیتیک برخوردار بود. اما با کشف نفت در ایران؛ ذخایر نفتی خوزستان برای بریتانیا به مسئله‌ای حیاتی تبدیل شد و بهره‌برداری دولت‌های متخاصم از مواهب و امتیازات اقتصادی ایران می‌توانست مسیر جریان جنگ جهانی دوم را تغییر بدهد (برناه و خلیلی، ۱۳۹۲: ۵۵)، چرا که برای بریتانیا برنامه کشتی‌سازی آلمان به شدت آزاردهنده بود و به ناگزیر بریتانیا مجبور شد که جهت ارتقاء تکنولوژی دریانوردی و توان عملیاتی کشتی‌ها، سوخت آنها را از زغال‌سنگ به نفت تغییر دهد. این در حالی بود که بریتانیا دارای ذخایر کافی زغال‌سنگ بود؛ لیکن نفت را می‌بایست از خارج از این کشور خریداری نماید. به بیان دیگر، تغییر الگوی سوخت موتورهای بخار از زغال‌سنگ به نفت تحول مهم در ژئوپلیتیک انرژی دنیا ایجاد نمود و سبب ارتقای اهمیت مناطق دارنده نفت در دنیا شد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

علی رغم اینکه تا این زمان بی طرفی ایران به رسمیت شناخته می شد و ارتباطات تجاری ایران با آلمان نادیده انگاشته می شد، اما پس از یورش آلمان به شوروی، این موضع متفقین دچار تغییر گردید. به ویژه بریتانیا از بیم نفوذ آلمان به میادین نفتی جنوب ایران نسبت به حضور کارشناسان آلمانی در ایران بیمناک شد و نسبت به موضع بی طرفی ایران اظهار بی اعتمادی می نمود. ضمن اینکه امکان بروز خرابکاری در صنایع و تأسیسات نفت ایران توسط آلمانی ها و حتی تهدید منابع فسیلی خاورمیانه می توانست ماشین جنگی بریتانیا را در جنگ تحت مخاطره قرار دهد. در همین اثناء در آوریل ۱۹۴۰ م. کودتایی در عراق اتفاق افتاده بود که بلافاصله مورد حمایت آلمان قرار گرفت و هیتلر اقدامات جنبش عرب در عراق را در مبارزه با استعمار بریتانیا مورد استقبال قرار داد و این مسئله بریتانیا را نگران نفوذ آلمان به سایر منابع نفتی خاورمیانه نمود. در نظر بریتانیا تسلط بر ایران به منزله نفوذ بر تمام منابع و مسیرهای صدور نفت در خاورمیانه بود و آلمان در صورت نفوذ بر ایران می توانست در مسیر صادرات نفت خلیج فارس اختلال ایجاد کند. به ویژه با گسترش جنگ و ورود ژاپن به جنگ، مناطقی که منابع فسیلی مورد نیاز متفقین را تأمین می نمود، از دسترس آنها خارج شد. در این راستا، بعد از اشغال اندونزی و برمه، نفت ایران تنها منبع احتیاجات متفقین در شمال آفریقا، مدیترانه و جنوب شرق آسیا بود و این مسأله نیز به افزایش اهمیت ژئوپلیتیک نفت ایران برای بریتانیا انجامید (ذوقی، ۱۳۷۲: ۱۸). از سوی دیگر، پیشروی ارتش آلمان در جبهه شوروی و امکان دسترسی آنها به منابع نفتی قفقاز که در نزدیکی مرزهای ایران قرار داشت، می توانست شوروی را از مهمترین منابع انرژی فسیلی خود محروم نماید. از این رو، تصرف هماهنگ ایران توسط بریتانیا و شوروی مانع از دسترسی آنها به منابع نفت قفقاز، خوزستان و خلیج فارس می شد.

از سوی دیگر، یکی از نقاط ضعف ژئوپلیتیک آلمان پس از جنگ جهانی اول با توجه به کاهش محدوده سرزمینی و عدم وجود مستعمرات؛ عدم دسترسی مناسب به مواد اولیه و بازارهای مصرف بود که این کشور را نسبت به سایر کشورهای رقیب در اروپا در موقعیت ضعیف تری قرار می داد. از این رو، تسلط بر مسیرهای ارتباطی و به کار گرفتن محورهای مواصلاتی جهت تسریع در حمل و نقل و تجارت آلمان بعد از جنگ جهانی اول از اهمیت به سزایی برخوردار بود. متناسب با این نیاز آلمان، دولت ایران در سال ۱۹۲۵ م. در ابتدای حکومت پهلوی اول به منظور برقراری موازنه تجاری با بریتانیا و شوروی؛ امتیاز خطوط هوایی داخلی را به شرکت های آلمانی سپرد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۱-۲۰۰). همچنین در اواسط

دهه ۱۹۳۰ میلادی قراردادی میان ایران و شرکت‌های آلمان منعقد گردید و بر اساس آن، ایران قادر شد که بخشی از طراحی خطوط ریلی و لوکوموتیو و واگن‌های مورد نیاز خود را از کارخانجات آلمانی وارد نماید و محصلان ایرانی را برای فراگیری امور فنی راه‌آهن به آلمان اعزام نماید (رفیع و عباس‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۹). به‌طور کلی از سال ۱۸۹۸م. که ویلهلم دوم^۱ امپراطور آلمان به عثمانی سفر کرد، موضوع ساخت راه‌آهن از آلمان به بغداد و خلیج فارس جهت غلبه بر تنگنای دسترسی آلمان در مقایسه با سایر رقبای اروپایی مطرح بود و آلمان همواره در صدد استفاده از مسیرهای مختلف جهت تنوع‌بخشی دسترسی خود به بازارهای هدف بود. در این راستا، علاوه بر طرح آلمان جهت گسترش خطوط ریلی، توسعه تجارت دریایی و کشتیرانی نیز با ایران موردنظر قرار گرفت و پیش از جنگ جهانی دوم چندین مسیر حمل و نقل دریایی میان ایران و آلمان فعال شد.

این در حالی بود که در چند ساله منتهی به جنگ جهانی دوم، خلاء سرمایه‌گذاری بریتانیا موجب حضور پررنگ شرکت‌های آلمانی در صنایع ایران شد و با کمک آلمان، بانک ملی و هنرستان صنعتی در ایران تأسیس شد. دولت آلمان در مقابل کالاهای صادراتی ایران از قبیل پنبه، چرم، برنج، جو، قالی، خشکبار، طلا و نقره ماشین آلات مختلف صنعتی و خدمات فنی به ایران صادر می‌کرد و به دنبال آن تعداد مستشاران اقتصادی و فنی آلمان در ایران افزایش یافت. در اوایل حکومت پهلوی اول بخشی از توسعه صنایع نظامی و ایجاد کارخانجات ساخت سلاح سبک به شرکت‌های آلمانی واگذار شد و از جمله هارتمن^۲ مستشار نظامی آلمان برنامه استخراج معادن جهت دسترسی به مواد اولیه صنایع مادر در بخش نظامی را طراحی کرد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). از سوی دیگر، در سال ۱۹۲۸م. بعد از استعفای میلیسپو^۳ مستشار اقتصادی آمریکا در ایران، اداره بانک ملی و امور اقتصادی به لیندن بلات^۴ از اقتصاددانان آلمانی واگذار گردید و امتیاز نشر اسکناس از بانک شاهنشاهی که در حقیقت یک مؤسسه تحت نظارت بریتانیا بود، به بانک ملی و تحت نظارت آلمان منتقل گردید (لنچافسکی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). آلمان بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ش. انحصار فروش محصولات صنعتی، نظامی، دارویی و الکترونیکی را در اختیار داشت و در مقابل دولت ایران نیز حدود ۶۰درصد پنبه مورد نیاز آلمان را تأمین می‌کرد (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۳۵۲). به بیان دیگر، آلمان در قبال خرید اقلام کشاورزی، ماشین آلات و خدمات فنی در اختیار ایران

1. Wilhelm II
2. Hartmann
3. Millsbaugh
4. Linden Blat

می‌نهاد. ضمن اینکه با انعقاد موافقتنامه بازرگانی تهاتری بین ایران و آلمان مسئله کمبود ارز در ایران تا میزان زیادی برطرف گردید و این مسئله به هم تکمیلی افزون تر اقتصاد ایران و آلمان منجر شد.

در این اثناء روابط اقتصادی ایران و شوروی نیز به دلیل انقلاب کمونیستی روسیه و کاهش تبادلات تجاری کاهش یافته بود و سهم تسهیلات اقتصادی و عمرانی آلمان جایگزین آن شده بود. به طوری که در این مقطع زمانی حجم تجارت ایران و آلمان به حدود ۴۵ درصد کل تجارت خارجی ایران و صادرات آلمان به ایران به پنج برابر ابتدای دوره پهلوی اول بالغ گردیده بود (ازغندی، ۱۳۸۷: ۷۸). اتکاء به این نیروی سوم توسط پهلوی اول در جهت تأمین نیازهای فنی و بازرگانی سبب شد که در این مقطع زمانی امکان یافتن شریک تجاری از میان قدرت های بزرگ بدون وابستگی به قدرت های استعماری بریتانیا و روسیه محتمل به نظر آید و به ویژه پهلوی اول تصور می نمود که از این طریق می تواند قادر باشد که وابستگی فزاینده اقتصاد ایران به بریتانیا را قطع نماید؛ این وابستگی اقتصادی رو به فزونی ایران به آلمان نیز بهانه ای برای اشغال ایران توسط متفقین را فراهم کرد.

هم‌ذات پنداری ناسیونالیسم پهلوی اول با ایدئولوژی نازیسم و پیامد آن در اشغال ایران

پیش از تکوین دولت مطلقه در ایران عصر پهلوی اول، ساخت قدرت در دوره قاجاریه بر پایه تکثیر و پراکندگی منابع قدرت قرار داشت و به رغم آنکه شیوه اعمال قدرت، استبدادی و خودکامه به نظر می‌رسید، اما با این حال، ساخت قدرت نامتمرکز و ملوک الطوایفی بود. در واقع شیوه تولید، شکل نگرفتن ملت به مفهوم امروزی و قدرتمندی نیروهای گریز از مرکز، دیگر جایی برای تمرکز اداری- سیاسی باقی نمی‌گذاشت. واگرایی و استقلال طلبی نیروهای محلی در دوران قاجار موجب گردید که در عصر پهلوی اول به تدریج اقتدارگرایی و حرکت به سوی تمرکزگرایی با رجعت به آرمان‌گرایی ایران باستان تقویت شود و مفهوم دولت مدرن در ذیل اندیشه سیاسی باستان‌گرا ظهور پیدا کند (آقاحسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). حکومت پهلوی اول در جهت وحدت‌آفرینی و تحقق یگانگی میان هویت‌های ایلی، طایفه‌ای و منطقه‌ای؛ اتکاء به خوانش فراگیر از تاریخ ایران باستان جهت ساخت هویت ملی را در دستور کار قرار داد (Abdi, 2001: 55) تا از این طریق امکان برانگیختن انگیزه‌های میهن‌خواهی نزد طوایف و اقوام مختلف و نیز مشروعیت لازم جهت فرمانبردار کردن رهبران سیاسی ایلات و طوایف را فراهم نماید.

این در حالی بود که تمرکز حکمرانی در عصر پهلوی اول سبب ارتقای دولت مرکزی در تدوین و اجرای سیاست‌های ژئوپلیتیک گردید. به بیان دیگر در عصر قاجاریه گفتمان حکمرانی ملوک‌الطوایفی سبب شده بود که قدرت‌های استعماری از جمله روس و انگلیس و حتی آلمان بدون ارتباط با حکومت مرکزی از طریق برقراری ارتباط با متنفذین و سیاستمداران محلی قادر باشند که اهداف ژئوپلیتیک خود را دنبال نمایند. نهادسازی منطقه‌ای توسط قدرت‌های استعماری بدون جلب نظر دولت مرکزی ایران از جمله اقداماتی بود که با شکل‌گیری حکمرانی متمرکز در عصر پهلوی اول مضمحل گردید، اما در دوره پهلوی اول با انحلال پلیس جنوب که توسط بریتانیا و متشکل از عشایر جنوب ایران در جهت حفاظت از تأسیسات و خطوط انتقال نفت انجام شده بود و همچنین با قطع نفوذ روسیه در ایالات شمالی ایران، امکان استقلال ژئوپلیتیک ایران نسبت به قدرت‌های استعماری مجاور بیشتر امکان‌پذیر گردید و دولت مرکزی به مثابه تنها نهاد تعیین‌کننده سیاست ژئوپلیتیک ایران در برابر رقبای خارجی شناخته شد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

استقلال طلبی تدریجی ایران از بریتانیا در قالب تصمیماتی همچون الغای کاپیتولاسیون، برکناری مستشاران بریتانیایی و انحلال پلیس جنوب و همچنین لغو یکجانبه قرارداد انحصاری بهره‌برداری از نفت ایران به وسیله کمپانی دارسی بریتانیا و تلاش برای کسب سهم افزون‌تر از عواید نفت، موجبات تضعیف منافع اقتصادی بریتانیا در ایران گردید (غنی، ۱۳۸۰: ۲۳۹). از سوی دیگر در چند ساله منتهی به جنگ جهانی دوم، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات پهلوی اول از جمله تعقیب اعضای جنبش کمونیستی و منع فعالیت‌های آنان و همچنین درخواست ایران مبنی بر اعطای امتیاز نفت دریای خزر به شرکت‌های آمریکایی و متعاقباً اخراج ایرانیان مقیم شوروی در سال ۱۹۳۹م. روابط ایران و شوروی را نیز تیره نموده بود (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۴۸). بنابراین، علی‌رغم ایدئولوژی «ضد امپریالیستی» کمونیسم که مخالف تصرف نظامی کشورها بود، اما این مسئله موجب نشد که شوروی نسبت به اشغال ایران در سپتامبر ۱۹۴۱م. درنگ نماید. ضمن اینکه به صورت شخصی، پهلوی اول نسبت به شوروی و بریتانیا فاقد خوش‌بینی بود و روند توسعه‌طلبی آلمان نازی را رصد می‌کرد؛ به‌ویژه تبلیغات ملی‌گرایانه حزب نازی در آلمان و ادعای آنان در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و کمونیسم با ناسیونالیسم باستان‌گرا و استقلال‌طلب پهلوی اول همخوانی داشت (مهدوی، ۱۳۸۹: ۵۲). با توجه به پیشینه منفی بریتانیا و روسیه در ایران، ایجاد ادراک مثبت نسبت به آلمان در اذهان برخی از ملی‌گرایان، روشنفکران و رهبران سیاسی کارچندان دشواری نبود.

خاصه آنکه آلمان در آن ایام در ایران به چشم یک دولت استعمارگر تلقی نمی‌شد و دارای صنعت و اقتصاد توسعه‌یافته‌ای بود و از بسیاری جهات برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی ایران آمادگی داشت؛ به طوری که در صدد ایجاد مقدمات لازم برای تأسیس کارخانه ذوب‌آهن و کارخانه فولادسازی در ایران بود (ملائی‌توانی، ۱۳۷۸: ۵۸).

تصور پهلوی اول بر آن بود که اقتدار سیاسی- اقتصادی آلمان نازی که در ظاهر مخالف مناسبات استعماری بود، کور سوی امیدی را برای رهایی از دخالت‌های روسیه و بریتانیا فراهم می‌آورد. در میان عامه مردم نیز ارتقاء جایگاه آلمان در تجارت خارجی با ایران و ترویج ایده ضد امپریالیستی آلمان سبب افزایش حمایت از این کشور شده بود. به طوری که به ایدئولوژی آلمان نازی به مثابه اندیشه جدیدی جهت گسست از ناملایمات قدرت‌های کلاسیک استعماری می‌نگریست و تداوم سیاست‌های استعماری بریتانیا و شوروی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم موجبات مفارقت افزون‌تر دولت ایران با آلمان را فراهم آورده بود. بنابراین، اتخاذ استراتژی بی‌طرفی در این زمان، تداوم سیاست بهره‌گیری از نیروی سوم به منظور خنثی‌سازی قلمروگستری شوروی و بریتانیا قلمداد می‌گردید.

ضمن اینکه اقدام هیتلر در پایان دادن به خودمختاری ایالات و مناطق خودمختار این کشور، نفی آزادی مطبوعات، تأکید بر خودگرایی ملی و مشروعیت‌بخشی به ایده نژاد خالص آریایی به عنوان نژاد برتر، در هم‌ذات پنداری پهلوی اول با دولت هیتلر تأثیرگذار بود (فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸). ایدئولوژی نازیسم تحت رهبری هیتلر توانست آرزوی دیرینه آلمانی‌زبان‌های اروپا را در جهت زیستن در یک کشور واحد عینیت بخشد و ملی‌گرایی پهلوی اول نیز با دارا بودن مؤلفه‌هایی نظیر تمرکزگرایی، پان‌ایرانیسم و تأکید بر فرهنگ ایران باستان نیز در صدد زایش یک قلمرو سیاسی متحد از اقوام ایرانی بود. بر پایه همین تجانس‌انگاری نژادی، آلمان از جمله دولت‌هایی بود که پهلوی اول را تشویق کرد که در مکاتبات بین‌المللی به جای الفاظ "پرس" یا "پرشیا" از نام ایران استفاده کند (استوارت، ۱۴۰۱: ۱۵). تأسیس کرسی زبان فارسی در برخی از دانشگاه‌های آلمان و ایجاد مؤسسه‌های ایران‌شناسی و شرق‌شناسی از دیگر اقدامات آلمان در راستای تقویت این تجانس فرهنگی بود. رسانه‌ها و مطبوعات آلمانی نیز تبلیغات وسیعی در باب اشتراک نژاد آریایی دو ملت و همسانی اهداف دو کشور در مبارزه با امپریالیسم و کمونیسم آغاز کرده بودند و در نقطه مقابل متفقین نیز دائماً به هم‌سو بودن ناسیونالیسم ایرانی و ایدئولوژی نازیسم در آلمان دامن زده و جاسوسان آلمانی را در ایران بسیار فعال معرفی می‌کردند (باست، ۱۳۷۷: ۵۵). اگر چه دولت ایران این

تبلیغات را اغراق‌آمیز اعلام می‌کرد و دائماً بر بی‌طرفی خود تأکید می‌نمود؛ لیکن دولت‌های متفق به ویژه بریتانیا و شوروی موضع بی‌طرفی ایران را حاصل هم‌ذات‌پنداری ناسیونالیستی دولت‌های ایران و آلمان قلمداد می‌کردند و سرانجام به اشغال ایران مبادرت ورزیدند. پس از اشغال ایران نیز دولت را مجبور نمودند تا روابط دیپلماتیک خود با آلمان را قطع نماید.

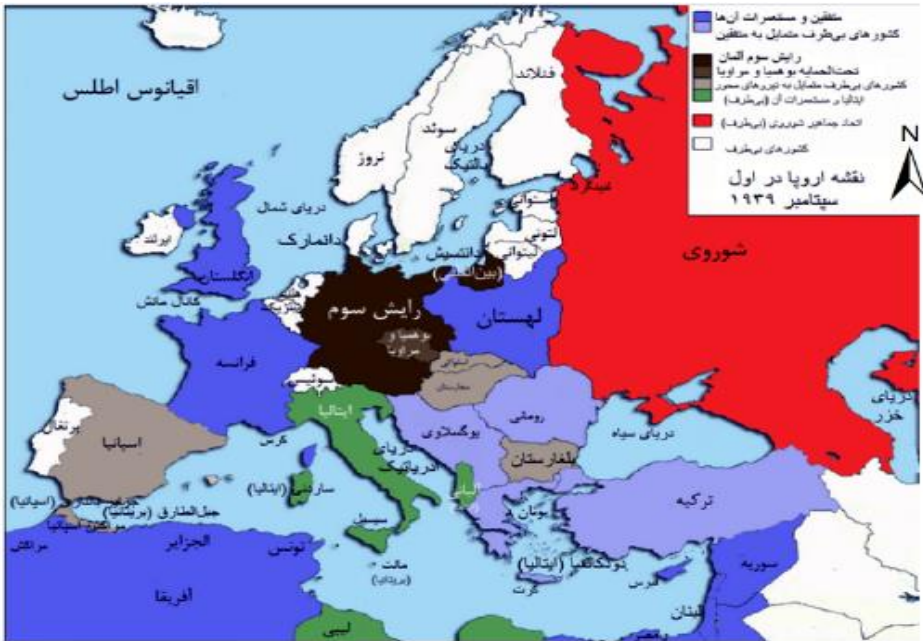
نتیجه‌گیری

هر یک از بلوک‌های متخاصم متفقین و متحدین در جنگ جهانی دوم به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در قلمرو سرزمینی ایران دارای منافع ژئوپلیتیک خاص خود بودند. از این رو، تحلیل مجموعه‌ای از مقتضیات ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در ذیل دیدگاه کلاسیک نمایانگر آن بود که سیاست بی‌طرفی ایران در این جنگ کارایی لازم را نداشته است. از منظر ژئواستراتژیک و مبتنی بر منافع بریتانیا، ایجاد و نگهداری از یک منطقه حائل جهت جلوگیری از نفوذ و رخنه آلمان به مرزهای سرزمینی هندوستان ضروری بود. ضمن اینکه تسلط بر ایران امکان تداوم دسترسی بریتانیا به خلیج فارس و امنیت افزون‌تر بنادر دریایی هند را تضمین می‌نمود. از سویی دیگر، بقای وجودی شوروی در برابر حمله آلمان نیز بدون دسترسی به کمک‌های متفقین از طریق ایران غیرممکن تلقی می‌شد و در برابر گزینه‌های موجود، قلمرو سرزمینی ایران بهترین گزینه برای ارسال فوری کمک‌های نظامی به جبهه شوروی بود.

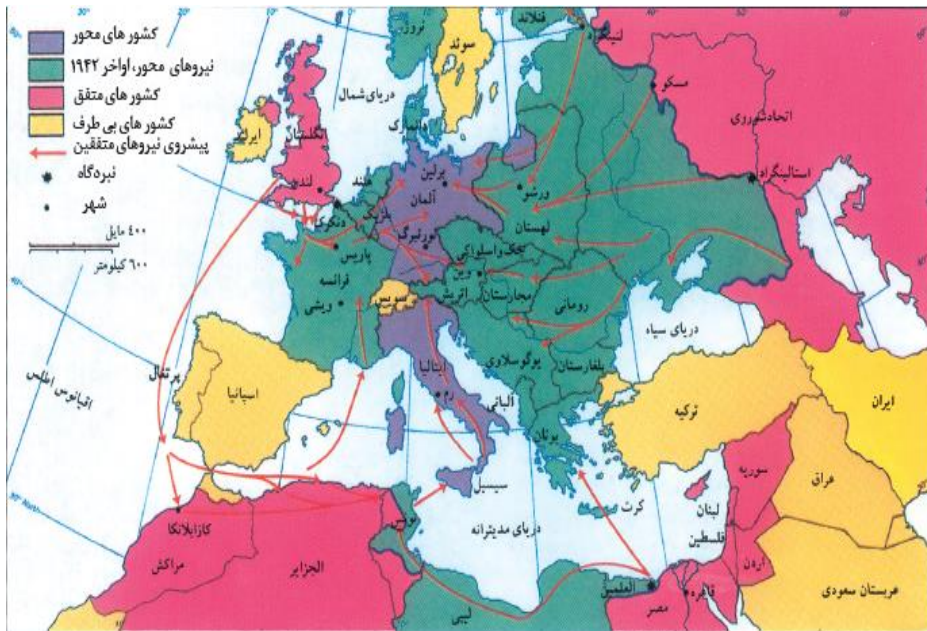
از منظر ژئواکونومیک، کشف ذخایر نفت در جنوب غرب ایران و واگذاری امتیاز اکتشاف و استخراج نفت ایران به کمپانی نفتی داری موجب افزایش اهمیت ایران در تأمین منابع نفتی بریتانیا گردید و حفاظت از حوزه‌های نفتی جنوب ایران از دسترسی آلمان به‌ویژه برای بریتانیا از اهمیت اساسی برخوردار بود. در اثنای جنگ جهانی دوم بخشی مهم از سوخت ماشین جنگی بریتانیا و سایر متفقین در مدیترانه و شمال آفریقا و حتی در شرق آسیا از منابع نفتی ایران تأمین می‌شد. از این رو، اشغال ایران سبب ممانعت از دسترسی مستقیم آلمان به مناطق نفت‌خیز قفقاز و همچنین خوزستان در ایران شد و تأمین پایدار منابع فسیلی مورد نیاز جبهه متفقین را تضمین می‌کرد. همچنین خلاء سرمایه‌گذاری بریتانیا و کاهش روابط اقتصادی با روسیه به دلیل انقلاب کمونیستی سبب گردید تا حجم تجارت خارجی ایران و آلمان در سال‌های پیش از شروع جنگ جهانی دوم افزایش چشمگیری یابد، اما با اشغال حوزه‌های نفتی و بنادر ایران در خلیج فارس امکان تجارت آزادانه ایران با آلمان

سلب گردید. در مناطق شمالی ایران نیز از آنجائی که حاصلخیزترین اراضی کشاورزی ایران در نیمه شمالی کشور قرار داشت و نظر به توسعه شبکه حمل و نقل شوروی در امتداد مرزهای جنوبی در نتیجه با اشغال ایران، دیگر گذرگاه یا منطقه مستقلى در مرزهای شمالی جهت تجارت با آلمان باقى نماند. از این رو، بریتانیا و شوروی در صدد برآمدند که با حضور مستقیم در نیمه شمالی و جنوبی ایران از دامنه ارتباطات تجاری و اقتصادی ایران با آلمان جلوگیری نمایند. به بیان دیگر، آلمان‌ها طی جنگ جهانی دوم در پی استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک و منابع انسانی و طبیعی ایران جهت پیشبرد منافع خویش بودند، اما به جهت حضور نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس و نفوذ سیاسی این کشور در ایران و مجاورت ایران با شوروی در تحقق این هدف ناموفق بودند.

از منظر ژئوپلیتیک فرهنگی نیز هم‌ذات‌پنداری تفکر ناسیونالیستی پهلوی اول با ایدئولوژی نازیسم سبب نگرانی متفکین شد. در واقع یکی از دلایل پهلوی اول برای برقراری پیوند نزدیک با آلمان، اتحاد و پیوند با "نیروی سوم" جهت برقراری موازنه و جلوگیری از نفوذ فزاینده بریتانیا و روسیه در ایران و الزام آنها به رعایت منافع ایران بود. ضمن اینکه در نظر آنها آلمان یکی از کشورهای توسعه‌یافته در زمینه علم و فناوری به‌شمار می‌رفت و قادر بود با استفاده از دانش فنی، سرمایه‌گذاری و صادرات ماشین‌آلات خود به تسریع روند توسعه در ایران کمک رساند. از این رو، حکومت پهلوی اول به ایدئولوژی نازیسم به مثابه اندیشه جدیدی جهت گسست از ناملايمات قدرت‌های کلاسیک استعماری می‌نگریست و تفوق آن را بر جهان به مثابه روزه‌ای برای رهایی از دخالت‌های روسیه و بریتانیا تصور می‌کرد. با توجه به اهمیت‌یابی نقش دولت آلمان در اقتصاد و تجارت ایران، بخشی از مردم و روشنفکران نیز به هواداری از پیروزی‌های این کشور در جنگ جهانی دوم پرداخته بودند. بنابراین، موضع بی‌طرفی دولت ایران علی‌رغم ظاهر خنثی، دارای ماهیت همدلانه‌تری نسبت به آلمان نازی بود که این مؤلفه نیز در نقض بی‌طرفی و اشغال ایران مؤثر واقع شد.



شکل (۱). متفقین و دولت‌های محور در آغاز جنگ جهانی دوم



شکل (۲). جنگ جهانی دوم در اروپا و شمال آفریقا.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آبادیان، حسین، « قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۵، سال ۷، شماره ۲۸، صص. ۱۷۲-۱۳۷.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۹، *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اتابکی، تورج، ۱۳۸۷، *ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- آقاحسینی، علیرضا، « شالوده‌شکنی منطق درونی سیاست بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم از نگاهی دیگر»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۵، سال ۸، شماره ۲۹، صص. ۱۱۵-۱۳۹.
- احمدی، نعمت و یونس صادقی، «جنگ جهانی دوم و حضور متفقین در ایران با تأکید بر نقش انگلیس»، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، ۱۳۹۲، سال ۸، شماره ۳۲، صص. ۱-۲۲.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۷، *تاریخ روابط خارجی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷*، چاپ هشتم، تهران: قومس.
- استوارت، ریچارد، ۱۴۰۱، *در آخرین روزهای رضا شاه؛ تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- الهی، همایون، ۱۳۸۲، *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امینی، علیرضا، ۱۳۸۸، *تاریخ تحولات و روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضا شاه*، تهران: انتشارات خط سوم.
- باست، الیور، ۱۳۷۷، *آلمانی‌ها در ایران؛ نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه*، ترجمه: حسین بنی‌احمد، تهران: شیرازه.
- برناه، فرزانه و محسن خلیلی، « برابرسنجی دلایل نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و دوم»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۹۲، سال ۲۳، شماره ۱۹، صص. ۳۵-۷۰.
- بویل، پیتر، ۱۳۸۰، *تاریخ روابط آمریکا و شوروی*. ترجمه: محمدرفعی مهرآبادی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- پالمر، رابرت، ۱۳۸۹، *تاریخ جهان نو*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- پیرا، فاطمه، ۱۳۷۹، *روابط اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تبرائیان، صفاءالدین، ۱۳۷۱، *ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک)*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات، تهران: معین.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی.
- ، ۱۳۸۰، *جایگاه استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۰، سال ۲، شماره ۹، صص ۳۷-۶۰.
- ذوقی، ایرج، ۱۳۷۲، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پاژنگ.

رفیع، حسین و مجید عباس‌زاده، «بررسی روابط ایران و آلمان از آغاز دوره پهلوی اول تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۴)»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ۱۳۹۷، سال ۷، شماره ۶۳، صص. ۱۵۲-۱۲۹. زرگر، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: معین. طاهر احمدی، محمود، ۱۳۸۴، *روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه*، تهران: وزارت امور خارجه. عابدی، محمد، روح‌اله نادری و محسن شفیع‌سیف‌آبادی، «تحلیل سازه‌انگاره از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضا شاه»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۱۳۹۰، سال ۷، شماره ۱، صص. ۱۷۶-۱۴۵. عزتی، عزت‌اله، ۱۳۸۴، *ژئواستراتژی*، تهران: سمت. غنی، سیروس، ۱۳۸۰، *ایران و برآمدن رضا خان؛ برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نیلوفر. فوران، جان، ۱۳۸۳، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. قاسمی، علی، «سیاست قدرت‌های بین‌المللی در قبال دولت و جریان‌های سیاسی-اجتماعی ایران در طی جنگ جهانی دوم»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۹۱، سال ۱۳، شماره ۵۰، صص. ۱۳۹-۱۱۵. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۸، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت. کدی، نیکی، ۱۳۸۱، *ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا خان*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس. کیلی، فیلی، ۱۴۰۲، *ژئوپلیتیک کلاسیک؛ یک الگوی تحلیلی جدید*، ترجمه: محمود نورانی و مهدی حیدریان، تهران: انتشارات صنایع نرم. لشگری تفرشی، احسان، ۱۳۹۱، *مکان‌ها و مناطق استراتژیک جهان*. تهران: نشر انتخاب. لنچافسکی، ژرژ، ۱۳۸۱، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه: هادی جزایری، تهران: اقبال. مای، مانفرد، ۱۳۹۰، *تاریخ آلمان از گذشته‌های دور تا عصر حاضر*، ترجمه: طهماسب محتشم دولتشاهی، مشهد: جاودان خرد. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۰، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت. ملائی‌توانی، علیرضا، ۱۳۷۸، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. میرحیدر، دره، مرجان بدیعی، یاشار ذکی و فاطمه‌سادات میراحمدی، معماری بنیانگذاری جغرافیای سیاسی: راتزل یا تورگو، *فصلنامه جغرافیا*، ۱۳۹۳، سال ۱۲، شماره ۴۰، صص. ۷۰-۴۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۳، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: قومس. هراتی، محمدجواد و محمود ظفری، «واقع‌گرایی ساختاری و دیپلماسی دولت پهلوی در قبال ائتلاف قدرت‌های بزرگ»، *فصلنامه پژوهش انقلاب اسلامی*، ۱۳۹۶، سال ۶، شماره ۲، صص. ۲۷۷-۲۵۹. هرمان تمبروک، روبرت، ۱۳۸۵، *تاریخ آلمان*، ترجمه: محمد ظروفی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۹، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، چاپ ششم، تهران: پیکان.

لاتین:

Abdi, K, 2001, Politics and the Development of Archaeology in Iran. *American Journal of Archaeology*, Vol 1, No. 105, Pp 51- 57.

Agnew, J, 2003, *Geopolitics*. London: Routledge.

- Dougherty, J & Pfaltzgraf, R, 1971, *Contending Theories of International Relation*, New York: Harper and Row.
- Filint, C, 2011, *Introduction to Geopolitics*, London: Routledge.
- Germond, B, 2015, The Geopolitical Dimensions of Maritime Security. *Marine Policy*, Vol 11, No 54, Pp137- 142.
- Gray, C, 1986, *Maritime Strategy and the Defense of the West*, New York: National Strategy Information Center Press.
- Holsti, K, J, 1981, *International Politics: A Framework for Analysis*, New Delhi: Prentice Hall of India.
- Johnston, R, 1991, *Geography and Geographer: Anglo-American Human Geography*, Fourth Edition, London: Edward Arnold.
- Layne, C, 2012, This Time It's Real: The End of Unipolarity and the *Pax Americana*, *International Studies Quarterly*, Vol 56, No. 1, Pp 203- 213.

در جستجوی رویکردی ایرانی به تعریف تجاوز بازخوانی تلاش نافرجام فریدون آدمیت در سازمان ملل متحد (۱۹۵۴-۱۹۵۳ م.)

محسن نیک‌بین^۱

چکیده

ایران به عنوان دولتی قربانی تجاوز از دهه پنجاه میلادی در چارچوب سازمان ملل متحد در روند تعریف تجاوز فعال بوده است. با این حال، مواضع این دولت در فرایند مذاکرات تعریف تجاوز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. مطالعه اسناد مجمع عمومی بیانگر آن است که تلاش نماینده ایران، فریدون آدمیت در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز در سال ۱۹۵۳ م. و موضع‌گیری‌های او در کمیته ششم مجمع عمومی در سال ۱۹۵۴ م. در موضوع تعریف تجاوز با توجه به ارتباط با نهضت ملی ایران و حوادث پس از آن حائز اهمیت ویژه است. این مقاله با مطالعه اسناد سازمان ملل متحد به دنبال صورت‌بندی نحوه کنشگری ایران در روند تعریف تجاوز در سازمان ملل متحد است. در این مسیر، در نوشتار حاضر دو فعالیت دولت ایران، نخست در زمینه تلاش برای درج تجاوز اقتصادی و پس از آن، ارائه فرمولی برای تعریف تجاوز بر اساس اسناد و به روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در کمیته ویژه تعریف تجاوز، نماینده ایران کوشید تا با گسترش مفهوم تجاوز، امر تجاوز اقتصادی، فشارها و تحریم‌های اقتصادی را در این مفهوم وارد کند. افزون بر این در کمیته ششم مجمع عمومی، نماینده ایران با همراهی نماینده پاناما، فرمولی برای تعریف تجاوز پیشنهاد کرد. این مقاله، به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی است: نخست اینکه موضوع تجاوز اقتصادی چه جایگاهی در کنشگری ایران در کمیته ویژه تعریف تجاوز به نمایندگی آدمیت داشته است؟ و دوم اینکه فرمول پیشنهادی ایران برای تعریف تجاوز، حائز چه ویژگی‌هایی بود و به چه دلایلی متروک شد؟

واژگان کلیدی:

ایران، سازمان ملل متحد، فریدون آدمیت، تلاش نافرجام، تعریف تجاوز، رویکردی ایرانی.



مقدمه

مقوله تجاوز و تعریف آن یکی از پرچالش‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل معاصر بوده است. این موضوع، خاصه پس از جنگ جهانی دوم اهمیتی مضاعف یافت و در منشور سازمان ملل متحد، منشور دادگاه نورنبرگ و قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی منعکس شد. تجاوز در منشور سازمان ملل متحد، در بند ۱ از ماده ۱، ماده ۳۹، بند ۱ از ماده ۵۳ و نیز ماده ۵۱ در شکل حمله مسلحانه^۱ در زبان انگلیسی و تجاوز مسلحانه^۲ در زبان فرانسه- مورد توجه قرار گرفت. در ماده ۶ از منشور دادگاه نورنبرگ برنامه‌ریزی، تدارک، شروع یا دست‌یازیدن به جنگ تجاوزکارانه^۳ و یا جنگی که در تخلف از معاهدات و موافقتنامه‌ها یا تضمین‌های بین‌المللی باشد و نیز شرکت در طرح یا توطئه مشترک برای وصول به هریک از اعمال پیش‌گفته در زمره جرایم علیه صلح قرار می‌گرفت (کاسسه و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۷). در این دادگاه‌ها، جنگ تجاوزکارانه نه تنها یک جرم، بلکه عالی‌ترین^۴ جرم بین‌المللی خوانده شد و از این حیث که پلیدی سایر جرایم را یکجا در خود داشت، ممتاز به شمار آمد (Dinstein, 2015: para. 3). قطعنامه‌های ۳۷۸ ب^۵ و ۳۸۰ مجمع عمومی^۶ در سال ۱۹۵۰م. و قطعنامه ۵۹۹^۷ سال ۱۹۵۲م. تلاش‌های مهم بعدی بود و سرانجام در سال ۱۹۷۴م. در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مجمع عمومی^۸، مفهوم تجاوز برای نخستین بار تعریف گردید. این روایت کوتاه، روایتی است که عمدتاً در مورد تعریف تجاوز در حقوق بین‌الملل ارائه می‌شود. آنچه اما کمتر به آن توجه می‌شود، تلاش‌های ناکام دیگری است که سازمان ملل متحد از دو دهه پیش از تصویب قطعنامه ۳۳۱۴، یعنی از سال ۱۹۵۳م. نسبت به تعریف تجاوز انجام داد.

کوشش نخست مجمع عمومی در اجلاسیه نهم و نقش نماینده ایران در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز و نیز کمیته ششم مجمع عمومی موضوع نوشتار حاضر است. هر چند ایران پیش از آن به کنوانسیون ۱۹۳۳م. لندن در موضوع تعریف تجاوز و نیز معاهده منع تجاوز ۱۹۳۷م. با ترکیه، افغانستان و عراق پیوسته بود، کنشگری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را در این موضوع نیازموده بود. خاصه اینکه، آنچه اهمیت این کنشگری ایران را

¹. Armed Attack

². Aggression armée

^۳. در اصل، جنگ تهاجمی

⁴. Supreme

⁵. United Nations Resolution, 17 November 1950, A/RES/378(V)[B].

⁶. United Nations Resolution, 17 November 1950, A/RES/380(V).

⁷. United Nations Resolution, 31 January 1952, A/RES/599(VI).

⁸. United Nations Resolution, 14 December 1974: A/RES/3314 (XXIX).

برای علاقه‌مندان به تاریخ حقوق بین‌الملل دوچندان می‌سازد، ارتباط موضع‌گیری‌های نماینده ایران با نهضت ملی و به تبع آن، تحریم‌های اقتصادی مرتبط با ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، شکست آن نهضت است. نماینده ایران در این نشست‌ها، فریدون آدمیت (۱۳۸۷-۱۲۹۹ ش.) بود که غالباً به عنوان تاریخ‌نگاری زبده در ایران با روش پژوهشی منحصر به فرد شناخته شده است. با این حال، حیات او را نباید به پایان‌نامه کارشناسی‌اش با عنوان: "امیرکبیر و ایران" و آثار متعدد دیگر او در مورد انقلاب مشروطه و زمینه‌سازان آن انقلاب فروکاست (دهباشی - ب، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۸). کوششگری آدمیت به عنوان دانش‌آموخته سیاست و حقوق بین‌الملل و دیپلماتی ایرانی حائز جنبه‌هایی است که حتی در آن دسته از آثار او که صبغه دیپلماتیک و حقوقی بیشتری دارد نیز برای خوانندگان شناخته شده نیست.^۱ حال این آگاهی به دست آمده که آدمیت در طول مأموریت ۸ ساله‌اش در آمریکا طی سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۳ م. در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز و نیز در کمیته ششم مجمع عمومی ملل متحد حاضر بود و تلاش کرد در تعریف تجاوز، موضعی همخوان با شرایط آن روزهای ایران ارائه دهد (دهباشی - الف، ۱۳۸۷: ۵۵۵)؛ این همان امری است که در نوشتار حاضر، رویکرد ایرانی به تعریف تجاوز نام گرفته است. توضیح آنکه حقوقدان ایرانی به لحاظ تاریخی از زمان آشنایی با حقوق بین‌الملل مدرن^۲ و حتی پیش از ترجمه کتاب حقوق ملل (زالفلد، ۱۳۹۹) به دستور امیرکبیر کوشیده تا از این ابزار برای برآوردن منافع ملی بهره برد. آدمیت که در ۶ مهر ۱۳۳۳ / ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۴ م. به عنوان گزارشگر کمیته ششم مجمع عمومی انتخاب شد^۳، چند سال بعد و پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۴ ش. و اندکی پس از تصویب قطعنامه ۲۳۳۰ مجمع عمومی، تشکیل چهارمین کمیته ویژه تعریف تجاوز (۱۹۶۷ م.) و حضور دوباره ایران میان ۳۵ دولت عضو - که سرانجام منجر به تصویب قطعنامه تعریف تجاوز گردید، دوباره توسط وزارت امور خارجه برای حضور در کمیته ویژه

۱. برای مثال بنگرید به:

Adamiyat, F. (1955). *Bahrein Islands: A legal and diplomatic study of the British-Iranian controversy*. Fredrick A. Praeger.

۲. برای مشاهده فهرست آثار آدمیت رجوع کنید به: ایرج افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی ۵۸»، بخارا، ۶۵ (۱۳۸۷): ۱۳۷.

۳. برای استناد به حقوق بین‌الملل پیش از ترجمه حقوق بین‌الملل مدرن در ایران بنگرید به یادداشت‌های انوری‌افندی، نماینده عثمانی از مذاکرات ارزنه‌الروم دوم و خاصه استدلال‌های نماینده ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر در: انوری‌افندی، (۱۴۰۲)، *سفارتنامه ایران: اسناد، مکاتبات و صورت مجالس مذاکرات ارزنه‌الروم ۱۲۵۹-۲۶۳ ق.*، ترجمه: نصرالله صالحی و صفیه خدیو، تهران: سخن.

۴. United Nations, 1955, *Index to Proceedings of the General Assembly, Ninth Session*, 90.

فراخوانده شد. وی در نامه‌ای تاریخی ضمن رد دعوت- با استناد به تغییر سیاست‌های دولت و لزوم تجدید نظر در دیدگاه‌های قبلی‌اش در صورت حضور مجدد در مجمع عمومی- خطاب به اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت نوشت:

«چند سال پیش که مسئله تعریف تجاوز در ملل متحد مورد گفتگو و مطالعه بود، اینجانب و دکتر آلفارو^۱ - که حالا قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری است- فرمول مشترکی در خصوص تعریف تجاوز عرضه داشتیم که در گزارش کمیسیون مجمع عمومی ملل متحد منتشر گشته است. در انطباق عملی این فرمول نسبت به ماجرای ویتنام و جنگ عرب و اسرائیل، دولت آمریکا و اسرائیل متجاوز شناخته می‌شوند و ضمانت اجراهای مندرج در منشور ملل متحد شامل حال هر دو می‌گردد. هر گاه در کمیسیون اخیر نماینده دیگری از طرف دولت شاهنشاهی شرکت می‌جست، خود را مقید به فرمول پیشنهادی گذشته اینجانب نمی‌دانست [...] اما هر آینه اینجانب در آن کمیسیون شرکت می‌نمودم ناگزیر به دفاع از همان فرمول سابق برمی‌خاستم و [...] آمریکا و اسرائیل را متجاوز می‌شناختم و درخور نکوهش [...] و همان رویه را در مورد تعرض شوروی نسبت به چک‌اسلواکی اتخاذ می‌نمودم. زیرا حکومت قانون، تبعیض‌بردار نیست و آمریکا و روسیه و اسرائیل، هیچ کدام در تعدی دست کمی از دیگران ندارند ...» (دهباشی- الف، ۱۳۸۷: ۵۵۸).

این نامه، بیانگر تلاش دیگر نماینده ایران در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز هست: آنچه او با عنوان فرمول مشترک تعریف تجاوز خوانده و در منابع به دو شکل پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران- پاناما^۲ و نیز فرمول آدمیت- آلفارو^۳ نامیده شده است. البته کنشگری ایران در موضوع تعریف تجاوز به همین امر ختم نمی‌شود. ایران از ابتدا یکی از سرسخت‌ترین طرفداران درج جرم تجاوز در اساسنامه رم نیز بود. امری که با توجه به تجربه‌های تاریخی متعدد کشور و خاصه تجربه ۸ ساله جنگ تحمیلی قابل درک است. از این روی بود که از منظر ایران، دیوان کیفری بین‌المللی نیز بدون صلاحیت رسیدگی نسبت به جرم تجاوز، چیزی جز پدیده‌ای نمادین و کم‌اثر نبود (Momtaz & Baghaei Hamaneh, 2017: 1178). ایران در آن زمان نیز از دولت‌هایی بود که با ملاحظاتی Momtaz & Baghaei (2017: 1180) به لزوم بنا شدن جرم تجاوز بر قطعنامه ۳۳۱۴ تأکید داشت.

^۱. Ricardo Joaquín Alfaro Jované (1882-1971)

^۲. Iran-Panama Joint Draft Resolution

^۳. Adamiyat-Alfaro Formula

آنچه در این نوشتار در دو بخش مورد توجه قرار خواهد گرفت، دو کنشگری مهم آدمیت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قالب نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز (۱۹۵۳م.) و کمیته ششم مجمع عمومی (۱۹۵۴م.) است که جمعاً از دوم شهریور ۱۳۳۲ تا آبان ۱۳۳۳ش/ ۲۴ اوت ۱۹۵۳م. تا نوامبر ۱۹۵۴م. ادامه داشت. نخست، تلاشی که آدمیت برای شمول تجاوز اقتصادی در تعریف تجاوز نمود و دوم، پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران-پاناما در کمیته ششم که او از نویسندگان آن بود. به ترتیب در دو بخش به این دو موضوع پرداخته خواهد شد و در پایان از بحث نتیجه گرفته می‌شود.

پیشینه پژوهش

چنانکه پیش‌تر آمد، تا به امروز مطالعه‌ای در مورد کنشگری ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در موضوع تعریف تجاوز انجام نشده است. آنچه تاکنون انجام شده، منحصر به یادنامه‌ای است که مجله بخارا در سال ۱۳۸۷ش. با موضوع فریدون آدمیت منتشر کرده و در آن به صورت گذرا به کنشگری آدمیت در ملل متحد، خاصه در موضوع تجاوز و نیز نامه پیش‌گفته او به اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت اشاره شده است. در آن شماره از مجله بخارا علی‌دهباشی (۱۳۸۷ش.) به صورت گذرا به مجموعه فعالیت‌های آدمیت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پرداخته است. افزون بر این، در آن یادداشت‌دهباشی گزارش کوتاهی را به قلم آدمیت در مورد رویکرد ایران به موضوع تعریف تجاوز در سازمان ملل متحد نقل کرده است. علاوه بر یادداشت پیش‌گفته، مطالعات موجود در مورد رویکرد ایران به مقوله تجاوز، غالباً به حقوق بین‌الملل کیفری و اساسنامه رم محدود می‌شود. در این مورد، مقاله مشترک دکتر جمشید ممتاز و اسماعیل بقایی هامانه (۲۰۱۷م.) به زبان انگلیسی با عنوان "ایران" قابل توجه است. مقاله مزبور، البته به موضوع کنشگری ایران به نمایندگی فریدون آدمیت در سازمان ملل متحد اشاره‌ای ندارد. در منابع غربی، هر چند به صورت مبسوط به رویکرد ایران در کمیسیون ویژه تعریف تجاوز و کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد پرداخته نشده، متن پیش‌نویس مشترک ایران و پاناما به عنوان یک تلاش علمی قابل استناد بررسی شده است. کتاب ژولیوس استون (۱۹۵۸م.) با عنوان "تجاوز و نظم جهانی از جمله آثاری است که در بررسی مقوله تعریف تجاوز به پیش‌نویس مشترک ایران و پاناما استناد کرده است. با این حال، فراتر از این، نه در آثار شخص آدمیت و نه در آثار سایر حقوقدانان بین‌المللی، پژوهش مستقلی در مورد این کنشگری ایران به نمایندگی

فریدون آدمیت وجود ندارد. از این رو است که پژوهش حاضر برای صورت‌بندی رویکرد ایران، عمدتاً بر اسناد و صورت‌جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد تکیه کرده است. بر این اساس، نوشتار حاضر از حیث موضوع و منابع مورد مطالعه و عمدتاً اسناد سازمان ملل متحد فاقد پیشینه پژوهشی به زبان فارسی و انگلیسی است.

نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز و تلاش برای درج تجاوز اقتصادی

در قطعنامه شماره ۶۸۸^۱ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۳۱ / ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با در نظر گرفتن دشواری تعریف تجاوز، تصمیم به ایجاد کمیته‌ای ویژه متشکل از پانزده دولت گرفت که نام ایران نیز در آن میان دیده می‌شد. هدف وفق این قطعنامه، ارائه پیش‌نویسی از تعریف و یا مفهوم تجاوز به اجلاسیه نهم مجمع عمومی بود. آدمیت به نمایندگی از ایران از تاریخ ۲ تا ۳۰ شهریور ۱۳۳۲ / ۲۴ اوت تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۳ در جلسات این کمیته حاضر بود و نخستین تلاش‌های او را در این کمیته می‌توان در مواضعی جست که در موضوع تجاوز اقتصادی اتخاذ کرده است؛ امری که نمی‌تواند با شرایط اقتصادی ایران پس از ملی شدن صنعت نفت بی‌ارتباط باشد. دکتر محمد مصدق در جلسه سوم آذر ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی به صراحت به این مسئله اشاره کرد و گفت: «مقصود و منظور غایی [انگلیسی‌ها] در باب نفت این است که اولاً نفت کماکان به دست خود آنها تصفیه و حمل و توزیع شود [...] و ثانیاً می‌خواهند تمام نفت ایران منحصراً با ثمن بخش بر طبق قرارداد به آنها واگذار شود» (موحد-ب، ۱۳۹۸: ۳۵۶). در سال‌های اخیر و پس از وضع اقدامات قهری یکجانبه علیه ایران نیز دوباره اصطلاح تجاوز اقتصادی شنیده می‌شود^۲، اما مراد از تجاوز اقتصادی چیست و چه خاستگاهی دارد؟

الف - چیستی تجاوز اقتصادی

برخی پژوهشگران، تجاوز اقتصادی را اینطور تعریف کرده‌اند: «هر گونه عمل یکجانبه از سوی یک دولت که علیه دولت دیگر یا گروهی از دولت‌ها انجام شود و قصد آن محروم کردن آن دولت‌ها از منابع ضروری باشد و حقیقتاً نیز به این نتیجه بینجامد، به‌طور جدی

^۱. United Nations Resolution, 20 December 1953, A/RES/688(VII).

^۲. برای مثال بنگرید به سخنان نماینده ایران در جلسات استماع پرونده نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ م. در روز ۲۷ اوت ۲۰۱۸ م. در: International Court of Justice. (2018, August 27). *Alleged violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America): Verbatim record* (p. 24). The Hague: ICJ.

فعالیت‌های اقتصادی عادی آنها را مختل نماید و در نتیجه، حق حاکمیتی آن دولت‌ها را بر اتخاذ تصمیمات سیاسی خود تهدید کند، عمل تجاوز اقتصادی تلقی می‌شود» (Domb, 1978: 99). آنان این تعریف را دارای چهار عنصر مهم می‌دانند: نخست اینکه لازم است نفس عمل، غیرقانونی باشد (Domb, 1978: 96). در تعریف، عنصر قصد نیز بر این موضوع افزوده شده که طبیعتاً در صورت تجاوز مسلحانه، موضوعیت پیدا نخواهد کرد. اما مادون این آستانه، اقداماتی که با هدف اخلال در اقتصاد دولت دیگر به مثابه ابزار اجبار آن دولت اتخاذ می‌شود را باید مداخله غیرقانونی دانست (Domb, 1978: 97). این عنصر دومی است که مورد توجه پژوهشگران مزبور قرار گرفته است: اثبات قصد محروم کردن آن دولت‌ها از منابع ضروری دشوار است (Domb, 1978: 97). دیگر اینکه لازم است عمل دولت از حیث شدت بتواند وصف تجاوزکارانه بیابد. به دیگر بیان، کافی نیست که عمل، نقض حقوق بین‌الملل باشد، بلکه لازم است به درجه‌ای نیز باشد که صلح و امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد. در غیر این صورت عمل می‌تواند نامشروع، مداخله‌جویانه یا قهرآمیز باشد، اما تجاوز اقتصادی نخواهد بود (Domb, 1978: 97). آخرین عنصری که مورد توجه این حقوقدانان قرار گرفته، این است که ضرورتی وجود ندارد که عمل مورد بحث، ماهیتاً اقتصادی باشد (Domb, 1978: 98). اقداماتی از قبیل وضع تعرفه‌ها و عوارض گمرکی فزاینده، وضع محدودیت‌های مقداری، رویه‌های تجاری ناعادلانه، سوبسیدها، دامپینگ (قیمت‌شکنی)، انواع محدودیت‌های تجاری از قبیل بایکوت و تحریم اقتصادی و یا حتی انسداد دارایی‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از مهم‌ترین عناصر اقتصادی دانست.

با این حال، ضرورتی وجود ندارد که تجاوز اقتصادی، خود عملی اقتصادی باشد. برای مثال مقوله محاصره^۱ که در فرمول مشترک آدمیت-آلفارو و نیز قطعنامه ۳۳۱۴ به عنوان یکی از مصادیق تجاوز شناخته شده، تا زمانی که با هدف محروم کردن یک دولت از منابع اقتصادی صورت نگیرد، نمی‌تواند مصداق تجاوز اقتصادی تلقی شود (Domb, 1978: 98). هر چند اصطلاح تجاوز اقتصادی با کنشگری حقوقدانان شوروی (سوویت) در جامعه ملل شناخته می‌شود (Domb, 1978: 86)، یکی از نخستین صورت‌بندی‌های این مفهوم را می‌توان در سخنرانی سامنر ولس^۲ معاون وقت وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در ۱۹۴۳م. با عنوان «رهایی از تجاوز اقتصادی»^۳ یافت (Sellars, 2020: 17). مفهوم تجاوز

¹. Blockade

². Sumner Welles (1892-1961)

³. Freedom from Economic Aggression

اقتصادی از آغاز مخالفان جدی داشته است. شوروی حتی در نخستین قطعنامه پیشنهادی خود در موضوع تعریف تجاوز تحت عنوان وظایف دولت‌ها در صورت بروز منازعات^۱ در اکتبر ۱۹۵۰م. به اصطلاح تجاوز اقتصادی اشاره‌ای ننمود (Union of Soviet Socialist Republics, 1950). در واقع، شوروی تنها در سال ۱۹۵۳م. در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز بود که با افزودن تجاوز اقتصادی و ایدئولوژیک، متن سال ۱۹۵۰م. خود را تکمیل کرد (Broms, 1977: 324). نماینده آن دولت، مارازوف^۲، علت این تدبیر را فشار دولت‌های آسیایی و آمریکای لاتین برای در نظر گرفتن تجاوز اقتصادی، ایدئولوژیک و غیرمستقیم دانست؛ ادعایی که با توجه به فراگیر شدن دکترین گراو^۳ از سال ۱۹۴۸م. در آمریکای لاتین در موضوع منع تجاوز اقتصادی بی‌راه به نظر نمی‌رسد.^۴

از دیدگاه برخی دولت‌های آمریکای لاتین - از جمله بولیوی - امکان استنباط ممنوعیت تجاوز اقتصادی از اصول استقلال اقتصادی، برابری حاکمیت دولت‌ها و منع مداخله در امور داخلی کشورها مندرج در منشور وجود داشت (Stone, 1958: 58). هر چند که پیش از آن در کنفرانس سان فرانسیسکو، پیشنهاد برزیل برای اصلاح بند ۴ از ماده ۲ منشور و افزودن تهدید یا توسل به اقدامات اقتصادی با ۲۶ نظر مخالف رد شده بود (Mitro, 2022: 26). بولیوی در پیش‌نویس تعریف خود در سال ۱۹۵۲م. آورده بود: «... عمل یکجانبه‌ای که یک دولت را از منابع اقتصادی حاصل از تجارت عادلانه بین‌المللی محروم کند، یا اقتصاد پایه آن را به خطر بیندازد و در نتیجه، امنیت آن دولت را مختل نموده یا آن را از دفاع از خود و همکاری در دفاع جمعی از صلح ناتوان کند نیز باید به‌عنوان تجاوز در نظر گرفته شود» (Bolivia, 1952: para.3). این دولت معتقد بود که علیرغم برابری حقوقی، دولت‌ها فاقد برابری اقتصادی هستند و همین امر می‌تواند امکان اعمال فشار از طرف دولت قوی‌تر را نسبت به دولتی که از حیث اقتصادی ضعیف‌تر است، فراهم آورد؛ این رویکرد البته در همان زمان مورد انتقاد بسیاری از دولت‌ها قرار گرفت.^۵ در سال ۱۹۵۳م. نیز بولیوی مدعی بود که

^۱. Duties of States in the Event of the Outbreak of Hostilities

^۲. M. Morozov

^۳. Grau Doctrine

^۴. این دکترین که تدبیر رئیس‌جمهور وقت کوبا، رامون گراو سن‌مارتین بود، در سال ۱۹۴۸م. در نهمین کنفرانس بین‌المللی دولت‌های آمریکایی در بوگوتا مطرح شد. دکترین گراو بر ممنوعیت تجاوز اقتصادی مبتنی بود و عدالت اجتماعی و از جمله پرداخت دستمزد منصفانه به کارگران را ترویج کرد. بعدها اصل منع تجاوز در قالب «اقدامات قهرآمیز دارای ماهیت اقتصادی یا سیاسی»، در ماده ۲۰ منشور سازمان کشورهای آمریکایی تثبیت شد.

^۵. برای مثال، بنگرید به نظر سر جرالد فیتز‌موریس، نماینده بریتانیا در مورد این پیش‌نویس که آن را منتج به تبدیل خطاهای کوچک به تجاوز می‌داند.

استقلال سیاسی، رابطه نزدیکی با استقلال اقتصادی دارد و تهدید آن به همان اندازه عمل تجاوز کارانه است که تجاوز نظامی (United Nations-G, 1954: para70)؛ بولیوی البته در این مسیر تنها نبود.

ب- آدمیت و تجاوز اقتصادی

مواضع فریدون آدمیت نماینده ایران که در بستر نهضت ملی ایران و فشارهای اقتصادی ناشی از آن شکل گرفته بود، در سه بند در کمیته ویژه تعریف تجاوز (۱۹۵۳م.) ثبت شده که هر سه به گونه‌ای دایره مدار تجاوز اقتصادی و یا غیرمستقیم است. در مداخله نخست، او که پس از نماینده بولیوی سخن می‌گفت، ابتدا کوشید تا معنای گسترده‌ای از تجاوز به دست دهد. در دیدگاه او نیز همانند نماینده بولیوی: «در معنای منشور، جز تجاوز نظامی، اشکال دیگری از تجاوز نیز وجود دارد. هر عملی که همان هدف غایی حمله مسلحانه را داشته باشد یا به منظور به مخاطره انداختن استقلال یک دولت، شامل استفاده از قوه قهریه^۱ باشد، باید تجاوز کارانه پنداشته شود. این تفسیر مورد تأیید حقوقدان برجسته، سر رابرت فیلیمور نیز قرار گرفته است. او می‌گوید: هر گاه دلیل کافی و تنها دلیل یک مقرر، غیرقابل انکار و قطعی باشد، چنین مقرره‌ای می‌تواند به مواردی نیز تعمیم یابد که همان دلیل در آنها صدق می‌کند، حتی اگر مقرر در معنای مستقیم اصطلاحات به کار رفته، شامل آن موارد نگردد. [برای مثال] در معاهده‌ای آمده بود که یک شهر خاص نباید توسط دیوارها مستحکم شود. [چون] در زمانی که پیمان منعقد می‌شد، دیوار تنها نوع استحکامات موجود بوده، استحکام آن شهر از طریق خندق‌ها و خاکریزها نیز قانونی نیست؛ زیرا روح و مقصود معاهده، جلوگیری از استحکام شهر بوده است. (Phillimore, 1882: 111). به همین ترتیب، تجاوز اقتصادی هر چند به‌طور مشخص در منشور نام برده نشده، در حکم محکومیت کلی منشور نسبت به همه اعمال تجاوز کارانه می‌گنجد» (United Nations, 1953, para. 52). چنانکه پیش‌تر آمد، نماینده ایران در این مواضع خود نسبت به تجاوز اقتصادی تنها نبود؛ هم‌زمان نمایندگان شوروی، بولیوی، مکزیک و جمهوری دومینیکن نیز از این رویکرد دفاع می‌کردند.

دومین بار، آدمیت در جایگاه دفاع از درج تجاوز غیرمستقیم^۲ - به عنوان یکی از مصادیق تجاوز- به مقوله تجاوز اقتصادی پرداخت. از دیدگاه او: «تجاوز اقتصادی، یکی از مهم‌ترین

United Nations. (1952). *Official records of the General Assembly, sixth session, Sixth Committee, 292nd meeting, Paris* (paras. 47-48).

¹. Coercion

². Indirect Aggression

اشکال تجاوز غیرمستقیم است. این امر به دلیل تفاوت در قابلیت‌های اقتصادی کشورهای مختلف امکان‌پذیر شده است. چنین نابرابری به ملت‌های صنعتی پیشرفته اجازه می‌دهد که از کشورهای کمتر توسعه‌یافته منتفع شوند و با ایجاد فلج اقتصادی، به طور مستقیم ثبات اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی کشورهای مزبور را به خطر بیندازند. اقدامات اقتصادی و سیاسی قهرآمیز^۱ که مستقیم یا غیرمستقیم علیه یک دولت اتخاذ شود و با هدف اخلال در اعمال حاکمیت آن دولت بر منابع طبیعی خود یا تلاش‌هایش در مسیر توسعه اقتصادی طراحی شده باشد، مهم‌ترین عامل در تجاوز اقتصادی محسوب می‌شود. اگر چه تجاوز اقتصادی به‌صراحت در منشور ذکر نشده، اما حقیقت این است که این نوع تجاوز در زمره اعمالی قرار دارد که در منشور به‌عنوان اعمال تجاوزکارانه^۲ محکوم شده‌اند» (United Nations, 1953, para. 73).

آدمیت در حالی که تلاش می‌کرد تا مرز خود را با موضوع تجاوز ایدئولوژیک - به عنوان یکی از خواسته‌های بلوک شرق - حفظ کند، مسئله تجاوز غیرمستقیم پیشنهاد شده توسط شوروی و دولت‌های آمریکای لاتین را به تجاوز اقتصادی فرو نمی‌کاست. بنابراین، او در سومین موضع‌گیری‌اش در طول مدت کمیته ویژه تعریف تجاوز، رویکرد ایران را نسبت به تجاوز غیرمستقیم روشن ساخت: «امیدواریم که تعریف مورد نظر [از تجاوز] شامل مداخله در امور داخلی یا خارجی یک دولت دیگر تحت عنوان تجاوز غیرمستقیم باشد. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چنین مداخله‌ای تهدیدی علیه صلح و استقلال ملی محسوب می‌شود. به این شکل از تجاوز غیرمستقیم لازم است به‌عنوان مکمل، تحریک مستقیم یا غیرمستقیم به جنگ داخلی، تهدید علیه امنیت داخلی و تحریک به شورش از طریق تأمین سلاح یا سایر ابزارها نیز اضافه شود. همه این اقدامات باید در متن تعریف پیشنهادی ذکر گردد» (United Nations, 1953, para. 83). این موضع‌گیری هر چند مورد موافقت و حمایت نماینده بولیوی نیز قرار گرفت، چندان مقبول جبهه مقابل نبود، دولت‌های مخالف برای مواضع خود دلایلی ارائه می‌دادند. برای مثال، در دیدگاه نماینده ایالات متحده آمریکا، گسترش مفهوم تجاوز می‌توانست پیامدهای منفی جدی به همراه داشته باشد. در بیان این نماینده، اگر چه استقلال سیاسی یک دولت به استقلال اقتصادی آن وابسته است، اما این دو نمی‌توانند در یک سطح قرار گیرند و بر همین اساس، با درج تجاوز اقتصادی، کل مفهوم تجاوز تضعیف شده و تعریف پیشنهادی در مواردی که باید در اصل بیشترین کاربرد را داشته باشد - یعنی

¹. Coercive Economic and Political Measures

². Acts of Aggression

تجاوز مسلحانه- بی اثر خواهد گردید. گسترش این دایره در دیدگاه ایالات متحده اعتبار سازمان ملل متحد را نیز مخدوش می‌کند (United Nations, 1953, para. 76). دومین دلیل مخالفان به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و دفاع مشروع مرتبط بود. توضیح آنکه در نظر مخالفان، تجاوز اقتصادی نمی‌توانست حق ذاتی دفاع مشروع را در پی داشته باشد، زیرا این مقوله صرفاً در صورت حمله مسلحانه قابل اجراست. لذا اگر تجاوز اقتصادی نیز در تعریف موضوعیت یابد، می‌تواند خود با توجیه دفاع مشروع، دایره آن را گسترش دهد و این بدان معنی است که به‌جای حفظ صلح، عاملی برای برهم زدن آن به تعریف افزوده‌ایم (United Nations, 1953, para. 77). هر چند در مشروح مذاکرات کمیته آمده که به این انتقاد پاسخ داده شده و دولت‌های موافق با درج تجاوز اقتصادی و تجاوز غیرمستقیم، آن را به دلیل فقدان عنصر فوریت^۱ لزوماً مستلزم پاسخ نظامی نمی‌دانند و مرادشان صرفاً پذیرش حق اقدام متقابل دولت مورد تجاوز است، این پاسخ مورد قبول جبهه مقابل قرار نگرفته است (United Nations, 1953, para. 77). پس از این گفتگوها نیز، هر جا مجالی برای طرح موضوع تجاوز اقتصادی، خصوصاً در چارچوب سازمان ملل متحد بوده، آگاهانه از گسترش دایره بند ۲ از ماده ۴ احتراز شده است. برای مثال در قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه عدم پذیرش مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها» موسوم به قطعنامه منع مداخله مصوب ۱۹۶۵م. صرفاً انجام یا تشویق اقدامات اقتصادی، سیاسی و هر گونه اقدام دیگر به منظور اجبار دولت دیگر منع شده است. در پاره‌ای قطعنامه‌های دیگر نیز از جمله قطعنامه‌های ۳۱۷۱ و ۳۲۸۱ در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴م. که عمدتاً در زمره تلاش‌های جهان سومی طبقه‌بندی می‌شوند، نه از اصطلاح تجاوز اقتصادی، بلکه از فشار اقتصادی^۲ استفاده شده است. با این همه، برخی نویسندگان با استناد به بند ۴ قطعنامه ۳۳۱۴ در موضوع اختیارات شورای امنیت در تشخیص انواع دیگر تجاوز، از حیث تئوریک هنوز امکان تعیین تجاوز اقتصادی را توسط شورای امنیت منتفی نمی‌دانند (Mitro, 2022: 16).

کمیته ششم مجمع عمومی و پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران و پاناما

آدمیت به عنوان نماینده ایران در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز (۱۹۵۳م.)، در نامه ۱۵ سال بعد خود به اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت با استناد به فرمولی که با همکاری آلفارو تهیه کرده، از حضور مجدد در روند تعریف تجاوز اجتناب می‌کند. این فرمول که نسخه

^۱. Urgency

^۲. Economic Coercion

اولیه‌اش در ۱۲ آبان ۱۳۳۳/۳ نوامبر ۱۹۵۴ و نسخه اصلاحی آن^۱ (United Nations-H, 1954) در ۶ نوامبر در کمیته ششم مجمع عمومی ارائه شده، بر خلاف مواضع آدمیت در نخستین کمیته ویژه و نیز برخلاف برخی از قطعنامه‌های پیشنهادی دولت‌ها از جمله شوروی (United Nations-I, 1954)، هیچگونه اشاره‌ای به تجاوز اقتصادی و غیرمستقیم ندارد و کوشیده تا جای ممکن از ضرورت حمله مسلحانه در تعریف تجاوز منحرف نشود. این البته با توجه به حوادث پس از کودتا و خاصه متوقف شدن تحریم‌ها و تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت در ۲۹ مهر ۱۳۳۳ در مجلس شورا قابل توجیه است (موحد-الف، ۱۳۹۸: ۳۷۲). به دیگر بیان، سیاست دولت ایران در این برهه زمانی به گونه‌ای تغییر کرده بود که آدمیت به عنوان نماینده ایران دیگر نمی‌توانست بر لزوم درج تجاوز اقتصادی و غیرمستقیم پای بفشارد. در غیر این صورت بدیهی است که وجود تجاوز اقتصادی در تعریف، به نفع دولت‌هایی است که از حیث اقتصادی ضعیف‌ترند (Mitro, 2022: 26) و نماینده ایران نمی‌بایست در مقابل رویکرد قبلی‌اش ایستاده و با این حال نمی‌توان انکار کرد که پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران-پاناما (فرمول مشترک آدمیت-آلفارو) از حیث متن، رویکرد موافق یا مخالف دولت‌ها به آن و نیز پاسخ نویسندگانش حائز اهمیت است. سه بخش پیش‌روی، نخست به متن، سپس به رویکرد دولت‌ها و در پایان به پاسخ نویسندگان به انتقادات اختصاص یافته است.

الف- متن پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران-پاناما (۱۹۵۴ م.)

متن پیش‌نویس قطعنامه به شرح ذیل است:

«مجمع عمومی با توجه به اینکه اگر چه وجود تجاوز ممکن است از شرایط خاص هر مورد استنباط شود، اما تعریف تجاوز با اشاره به عناصر تشکیل‌دهنده آن، به‌منظور تضمین صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه حقوق کیفری بین‌المللی ممکن و مطلوب است و نیز با توجه به اینکه تدوین دستورالعمل‌هایی برای راهنمایی نهادهای بین‌المللی در آینده که ممکن است وظیفه تعیین متجاوز را برعهده گیرند، سودمند خواهد بود، اعلام می‌دارد که:

^۱. متن اولیه که سه روز قبل در ۳ نوامبر تهیه شده بود، تنها دو تفاوت کوچک در بند نخست و بند «ت» داشت. در بند نخست، به جای «استفاده از نیروهای مسلح» از عبارت «هر گونه استفاده از نیروهای مسلح» استفاده شده بود و در بند «ت»، به جای تشویق سازماندهی گروه‌های مسلح «توسط یک دولت»، از عبارت «مقامات یا یک دولت» استفاده شده بود که مورد اخیر به پیشنهاد نماینده پرو حذف شد.

۱. تجاوز، استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت علیه دولت دیگر برای هر هدفی جز اعمال حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی و یا در اجرای تصمیم یا توصیه یک رکن صلاحیتدار ملل متحد است.
۲. مطابق تعریف فوق، علاوه بر هر عمل دیگری که آن نهادهای بین‌المللی - که ممکن است برای تعیین متجاوز فراخوانده شوند - به عنوان تجاوز اعلام نمایند، اقدامات زیر در هر حالتی عمل تجاوزکارانه محسوب می‌شوند:
 - الف) تهاجم نیروهای مسلح یک دولت به قلمروی که به دولت دیگر تعلق دارد یا تحت صلاحیت مؤثر دولت دیگر است.
 - ب) حمله مسلحانه علیه قلمرو، جمعیت یا نیروی زمینی، دریایی یا هوایی یک دولت توسط نیروی زمینی، دریایی یا هوایی دولت دیگر
 - پ) محاصره ساحل، بنادر یا هر بخش دیگری از قلمروی یک دولت توسط نیروی زمینی، دریایی یا هوایی دولت دیگر
 - ت) سازماندهی یا تشویق به سازماندهی گروه‌های مسلح توسط یک دولت در قلمروی خود یا هر قلمروی دیگر برای انجام حملات به قلمروی دولت دیگر یا برتافتن سازماندهی چنین گروه‌هایی در قلمرو خود یا تحمل استفاده از قلمروی خود توسط این گروه‌های مسلح به عنوان پایگاه عملیات یا نقطه آغاز حمله به قلمروی دولت دیگر، همچنین مشارکت مستقیم یا حمایت از چنین حملاتی» (United Nations, 1957: 31).

ب- رویکرد دولت‌ها به پیش‌نویس قطعنامه مشترک ایران - پاناما

اشویبل^۱ در درس خود در آکادمی حقوق بین‌الملل برای تعریف تجاوز ۵ شیوه برشمرده است: تعریف رویه‌ای^۲، تعریف عمومی^۳، تعریف موردی^۴، تعریف مرکب^۵ و تعریف بر مبنای رویه قضایی^۶. در شکل نخست، دولتی متجاوز پنداشته خواهد شد که نتواند با فرایندهای حل و فصل اختلاف مندرج در یک معاهده منطبق شود (Schwebel, 1972: 411-418). از منظر او قطعنامه ۳۷۸ مجمع عمومی، نمونه‌ای برای اینگونه تعریف محسوب می‌شود.

۱. در فارسی «شوئیل» نیز نوشته شده است.

۲. Procedural Definition

۳. General Definition

۴. Enumerative Definition

۵. Combined Definition

۶. Case Law Definition

(Schwebel, Schwebel, 1972: 436). نوع دوم، تعریف عمومی است که بدون برشمردن مصادیق تجاوز به بیان اوصاف آن می‌پردازد. تعریف موردی، طبعاً مصادیق تجاوز را بیان می‌کند و تعریف مرکب، ترکیب تعریف عمومی و موردی است. به دیگر بیان، ابتدا به صورت‌بندی آنچه تجاوز پنداشته می‌شود، پرداخته و سپس تلاش می‌شود که با بیان مصادیق و محدودیت‌ها، قلمروی تعریف مشخص شود. تعریف بر مبنای رویه قضایی نیز در دیدگاه اشویبیل با تقویت بدنه رویه قضایی قوام می‌یابد؛ به گونه‌ای که با انباشت رویه قضایی، مفاهیم پایه‌ای نیز تدریجاً قابل درک خواهند شد (Schwebel, 1972: 444). او در تفصیل این ایده به عبارتی از نیکولاس تیتولسکو^۱، وزیر امور خارجه رومانی استناد می‌کند که معتقد بود، هر زمان که یک دولت به عنوان متجاوز شناخته می‌شود، تعریفی از تجاوز ارائه می‌گردد که خاص آن وقایع است (Schwebel, 1972: 444). تقسیم دیگری نیز می‌توان در موضوع تعریف تجاوز ارائه داد و آن تفکیک تعریف پیشینی از پسینی است که شکل اخیر، هوادار تعیین موردی تجاوز پس از وقوع آن است (Mcdougal, 2017: 60). فرمول پیشنهادی آدمیت-آل‌فارو، چنانکه از تعاریف فوق برمی‌آید، به شیوه مرکب دست به تعریف تجاوز زده است.

بررسی پیش‌نویس‌های ارائه شده توسط دولت‌ها- از جمله پیشنهاد مورد بحث این نوشتار- و مشروح انتقادات و دفاعیات صورت گرفته در جلسات ۴۱۵ تا ۴۱۹ کمیته ششم مجمع عمومی از تاریخ ۱۳ تا ۱۹ آبان ۱۳۳۳/ چهارم تا دهم نوامبر ۱۹۵۴م. قابل دسترسی است. در بخشی از این جلسات، در کنار بحث در مورد سایر پیش‌نویس‌ها، به پیش‌نویس مشترک ایران- پاناما هم پرداخته شده است. در جلسه نخست بحث (معادل نشست ۴۱۵ کمیته ششم) (United Nations-B, 1954)، نمایندگان لهستان (United Nations-B, 1954: para. 26) و ایالات متحده آمریکا (United Nations-B, 1954: para. 32-35) در نقد متن پیشنهادی ایران- پاناما و نماینده مکزیک در تحسین آن- به عنوان بهترین پیش‌نویس- (United Nations-B, 1954: para. 48) سخن گفتند. نماینده ایالات متحده متن پیشنهادی را در برگیرنده چند ایراد می‌دانست: نخست اینکه مقدمه متن با تأثیر پذیرفتن از قطعنامه ۵۹۹ مجمع عمومی کوشیده تا دو موضوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل کیفی را در متنی واحد بگنجانند. این امر افزون بر ایجاد ابهام، خارج از مقصود فعلی دولت‌هاست. دوم اینکه ارائه دستورالعمل توسط مجمع عمومی به شورای امنیت، چنانکه در بند دوم از مقدمه متن پیشنهادی آمده، نادرست است. به علاوه، مشخص نیست

¹. Nicolae Titulescu (1882-1941)

که در این بند، مراد از «نهادهای بین‌المللی» - که ممکن است برای تعیین متجاوز فراخوانده شوند- چیست؟ سوم اینکه اگر بند نخست- تعریف عمومی- بناست دربرگیرنده تمامی انواع تجاوز باشد، تکلیف براندازی حکومت، تجاوز غیرمستقیم و تجاوز اقتصادی چیست؟ در بند دوم نیز مشخص نیست که فهرست اعمال شناخته شده حصری است یا تمثیلی. در آخر نیز نماینده آمریکا به ابهام متن در موضوع شق "پ" می‌پردازد. در این بند، مشخص نیست که تکلیف دولتی که از سرکوب گروه‌های مسلح فعال در قلمروی خود ناتوان است، چه خواهد بود.

در جلسه دوم (معادل نشست ۴۱۶ کمیته ششم) (United Nations-C, 1954)، نوبت به طرح مواضع شوروی (United Nations-C, 1954: paras. 37-48) و کوبا (United Nations-C, 1954: paras. 11-15) در مورد پیش‌نویس ایران- پاناما رسید. در دیدگاه نماینده دولت شوروی، این گزاره که هر عملی که در مقام دفاع مشروع انجام نشود، می‌تواند تجاوز محسوب گردد، منبع ابهام در متن پیشنهادی است. نیز بند دوم و فهرست ذیل آن با توجه به فقدان توجه به شرایطی که عمل مزبور در آن شرایط ارتکاب یافته، از نظر نماینده شوروی می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. خاصه اینکه در بند "ت" از این فهرست، پا فراتر گذاشته شده و علاوه بر تجاوز، تهدید به تجاوز نیز در تعریف پذیرفته شده است. علاوه بر این، از نظر نماینده شوروی این ایراد نیز به فهرست مندرج در بند ۲ پیشنهاد وارد است که اعلان جنگ^۱ را در بر نگرفته است. در پایان نیز نماینده دولت مزبور اعلام داشت که نگران‌کننده‌ترین نکته در پیش‌نویس مشترک این است که به تجاوز سیاسی، استراتژیک یا اقتصادی پرداخته نشده است (United Nations-C, 1954: para. 42).

در جلسه سوم (معادل نشست ۴۱۷ کمیته ششم) (United Nations-D, 1954)، دولت‌های مصر (United Nations-D, 1954: 4-22)، هلند (United Nations-D, 1954: para. 28) و چین (United Nations-D, 1954: paras. 29-36) به اظهار نظر در مورد متن پیشنهادی پرداختند. نماینده هلند محدود شدن تجاوز به توسل به نیروهای مسلح و بی‌توجهی به تهدید فوری به توسل به این نیروها را یکی از ایرادهای این متن می‌دانست. علاوه بر این، عدم توجه به توسل به زور علیه قلمروهای تحت رژیم بین‌المللی نیز ایراد دیگر این متن از منظر نماینده هلند بود و در نظر نماینده هلند، در حالی که در باب این دو مورد در متن تعیین تکلیف نشده بود، تعریف به گونه‌ای وسیع ارائه شده بود که حتی درگیری‌های مرزی نیز می‌توانست عنوان تجاوز بیابد. افزون بر این، دولت مزبور مانند

¹. Declaration of War

شوروی نسبت به قید «در هر حالت» در بند ۲ موضع داشت. نماینده چین نیز معتقد بود که هر چند بند ۲ متن پیشنهادی ایران به محاصره و استفاده از گروه‌های مسلح به عنوان مصادیق تجاوز غیرمستقیم اشاره کرده، نفس منع تجاوز غیرمستقیم یا اعمال خرابکارانه سازمان‌یافته در متن دیده نمی‌شود. متن پیشنهادی ایران - پاناما از دیدگاه نماینده چین با درج اصطلاح «نیروهای مسلح» به جای «زور» با تزییق دامنه بند ۴ از ماده ۲ منشور، راه را برای شمول تجاوز غیرمستقیم بسته است. تعبیر نماینده چین در نوع خود بدیع است: «پیش‌نویس قطعنامه مشترک هیچ پیشرفتی نسبت به تعریف پولیتیس^۱ ندارد. شاید بدین دلیل که برای مقبول واقع شدنش امتیازات زیادی داده شده است. این پیش‌نویس از حیث علمی هم مورد قبول نیست ...» (United Nations-D, 1954: para. 34).

جلسه چهارم (معادل نشست ۴۱۸ کمیته ششم) (United Nations-E, 1954) مجال اعلام موافقت دولت پرو (United Nations-E, 1954: paras. 24-32) با فرمول آدمیت - آلفارو پس از مقایسه آن با پیش‌نویس پیشنهادی شوروی بود. سپس نماینده چکاسلواکی (United Nations-E, 1954: paras. 33-49) انتقاداتی را نسبت به فرمول مورد بحث ابراز کرد. او نیز مانند برخی دیگر از نمایندگان، فقدان اعلان جنگ را در بند ۲ خاطرنشان کرد و سپس با توجه به صلاحیت انحصاری شورای امنیت، عبارت «آن نهادهای بین‌المللی - که ممکن است برای تعیین متجاوز فراخوانده شوند» را مغایر با منشور دانست. در پایان نیز نماینده یوگوسلاوی (United Nations-E, 1954: paras. 50-56) در عین تمجید متن، آن را از انتقاد بی‌نصیب نگذاشت. مهم‌ترین انتقاد نماینده مزبور البته تکرار گزاره برخی دیگر از نمایندگان بود که متن پیشنهادی در بند "ت" آستانه تجاوز را از توسل به زور، به صرف تهدید فروکاسته است.

در جلسه پنجم (معادل نشست ۴۱۹ کمیته ششم) (United Nations-F, 1954) و آخرین جلسه بررسی پیش‌نویس‌ها، نماینده شوروی (United Nations-F, 1954: paras. 1-4) بر موضع خود در بی‌نقص بودن پیش‌نویس آن دولت نسبت به پیش‌نویس مشترک ایران و پاناما اصرار کرد و اکوادور (United Nations-F, 1954: para. 35) در حمایت از پیش‌نویس مشترک موضع گرفت.

^۱. Litvinov-Politis Formula

ب- پاسخ نویسندگان پیش‌نویس قطعنامه مشترک به انتقادات دولت‌ها

در پنج جلسه بررسی متن، البته آدمیت و آلفارو در دفاع از فرمول پیشنهادی خود کوشیدند. آدمیت در جلسه دوم برای نخستین بار از پیشنهاد مشترک دفاع کرد. او پیشنهاد مشترک را دربرگیرنده پنج نتیجه‌گیری نویسندگان از جلسات کمیته ویژه تعریف تجاوز خواند: نتیجه نخست اینکه تعریف تجاوز توسط اکثریت دولت‌ها ممکن و مطلوب پنداشته می‌شود، دوم اینکه تعریف مرکب، از جهت عملی از سایر انواع تعاریف برتر است، سوم- که گزاره پیشین این نوشتار را در مورد نقش تغییر سیاست داخلی ایران در ترک جانبداری از تجاوز اقتصادی و غیرمستقیم به گونه‌ای اثبات می‌کند- اینکه در این مرحله، تعریف باید صرفاً به خطرناک‌ترین نوع تجاوز یعنی حمله مسلحانه محدود شود، چهارم اینکه استفاده از نیروهای مسلح، عنصر مرکزی تجاوز است و پنجمین نتیجه اینکه وفق منشور، توسل به نیروهای مسلح جز در دفاع مشروع و یا در اجرای تصمیمات ارگان‌های ذی‌صلاح سازمان ملل متحد ممنوع است (United Nations-C, 1954: para. 32). این پنج نکته در فرمول پیشنهادی آدمیت- آلفارو دیده می‌شود و آدمیت در شرح نتیجه دوم پیش‌گفته، گزاره‌ای به کار برد که بعدها برخی دیگر از استادان به آن ارجاع نموده‌اند^۱: «وفق پیش‌نویس، توسل به نیروهای مسلح در دفاع مشروع تنها در صورت حمله مسلحانه موجه است؛ فرضی که با ماده ۵۱ منشور نیز منطبق است. با پذیرش درستی آن استدلال مشهور که گسترش مفهوم دفاع مشروع در حقیقت راه را برای تجاوز هموار می‌کند، توسل به زور در سایر موارد از متن پیشنهادی خارج شده است» (United Nations-C, 1954: para. 32). آدمیت در ادامه، ارائه فرمول پیشنهادی ایران- پاناما را در پاسخ به درخواست نمایندگان دولت‌ها برای تهیه متنی لیبرال و فنی که بتواند عمده مصادیق تجاوز را دربرگیرد، دانست و درخواست نمود که نمایندگان دولت‌ها متن را مطالعه نمایند و در مورد آن اظهار نظر کنند (United Nations-C, 1954: para. 33). با این حال، آدمیت انتقادات نمایندگان را بی‌پاسخ نگذاشت. برای مثال در پاسخ به اینکه پاره‌ای دولت‌ها به لزوم درج قید «تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور» مندرج در بند ۴ از ماده ۲ منشور پرداخته بودند، اضافه کردن این قید را منتج به سوپزکتیو شدن تعریف و وابسته کردن آن به نیت متجاوز دانست (United Nations-C,

^۱. بنگرید به:

Higgins, R. (1961). Legal limits to the use of force by sovereign states United Nations practice. *British Year Book of International Law*, 37, 282.

34 para. (1954). او در پایان البته این را پذیرفت که می‌توان متن مشترک را با عبارت «تجاوز نباید با ملاحظات سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و اجتماعی توجیه شود»، تکمیل نمود.

آلغارو نیز به عنوان نماینده‌ای که از چندی قبل از همکاری با آدمیت، نسخه‌ای پیشنهادی ارائه داده بود (United Nations-A, 1954: para. 8) و می‌توان گفت که پیشنهاد مشترک، بر پیش‌نویس اولیه آلغارو بنا شده، در دفاع از پیشنهاد مشترک کوتاهی نکرد. در پاسخ به انتقاد ایالات متحده آمریکا در مورد ماهیت اعلامی متن، آلغارو به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد و نفس اعلام یک امر را به معنای تلاش مجمع عمومی برای پایبند کردن شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد ندانست (United Nations-E, 1954: para. 11). افزون بر این، تعریف بند نخست از پیش‌نویس را که اعمال ماده ۴۲ و ۵۱ منشور را از دایره تعریف تجاوز خارج می‌کند، باید تنها شیوه ممکن برای تعریف پنداشت که وفق آن، آنچه صریحاً مجاز نیست، ممنوع پنداشته خواهد شد (United Nations-E, 1954: para. 12). در پاسخ به ایراد نمایندگان دولت‌ها در ارجاع به دفاع مشروع، در حالی که خود اصطلاح فاقد تعریف است، آلغارو به اختیارات ارکان ذیصلاح ملل متحد اشاره کرد که تشخیص حق دفاع مشروع با توجه به شرایط با آنها است. در مورد ماهیت فهرست مندرج در بند ۲ نیز او این فهرست را تمثیلی دانست و آمادگی خود را برای اعلام صریح آن در صدر بند ۲ ابراز کرد (United Nations-E, 1954: para. 18). آلغارو در مورد درج اصطلاح اعلان جنگ در متن صریحاً مخالف بود، چرا که اعلان جنگ در نظر او فی‌نفسه تجاوز نیست و می‌تواند حتی نتیجه تجاوز باشد (United Nations-E, 1954: para. 19). او سپس منشأ شقوق بند ۲ را اعلام کرد: شق "الف" و "ب" از معاهده میان آمریکایی کمک‌های متقابل^۱ ریو برداشته شد و شق "پ" صرفاً محاصره زمینی و هوایی را به محاصره دریایی افزوده است. شق "پ" نیز تحت تأثیر بند ۴ از ماده ۲ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر^۲ نوشته شده است. آلغارو برخی انتقادات دولت‌ها به این بند را وارد دانست و اعلام کرد که در ویراست بعدی، براندازی حکومت را نیز بر آن خواهد افزود (United Nations-E, 1954: para. 19).

در پی عدم نیل به توافق میان دولت‌ها، مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۸۹۵ خود در دسامبر سال ۱۹۵۴م. تشکیل کمیته ویژه دیگری با ۱۹ عضو را اعلام کرد که نام ایران در آن میان نبود؛ نیز مقرر شد که کمیته مزبور گزارشی به اجلاس یازدهم مجمع عمومی ارائه

^۱. Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance

^۲. Draft Code of Offences against the Peace and Security of Mankind

دهد. چنانکه گفته شد، متن پیشنهادی ایران-پاناما برای بار دوم نیز در سال ۱۹۵۶م. و در دومین کمیته ویژه تعریف تجاوز توسط نماینده پرو ارائه شد. در این کمیته ویژه، برخی نمایندگان از جمله نماینده ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و هلند دیگر بار به این تعریف ایراد نمودند که عمدتاً همان انتقادات صورت گرفته در جلسات کمیته ششم در سال ۱۹۵۴م. است. (United Nations, 1956: 21)

نتیجه گیری

این مقاله به شرح بخشی از کوشش‌های فریدون آدمیت به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل متحد طی سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۳م. در موضوع تعریف تجاوز اختصاص یافت. این کوشش‌ها عمدتاً در دو حوزه قابل تقسیم بود: کنشگری ایران در نخستین کمیته ویژه تعریف تجاوز در سال ۱۹۵۳م. و روزهای تاریک پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برانداختن دولت دکتر محمد مصدق و پس از آن، پیش‌نویس مشترک قطعنامه‌ای که آدمیت به نمایندگی ایران با همکاری آلفارو نماینده پاناما در کمیته ششم مجمع عمومی برای تعریف تجاوز تهیه کرد و دو نوبت، یکی توسط خود او در سال ۱۹۵۴م. و سپس توسط پرو در دومین کمیته ویژه تعریف تجاوز در سال ۱۹۵۶م. در سازمان ملل متحد ارائه شد. آدمیت، چنان که آمد؛ در این دو کوشش خود نمی‌توانست به عنوان دیپلمات از وقایع حوزه سیاسی ایران غافل باشد. در مجموعه موضع‌گیری‌های خود در کمیته ویژه تعریف تجاوز با در نظر گرفتن شرایط ایران پس از ملی شدن نفت و تحریم‌ها، در کنار شوروی و برخی دولت‌های آمریکای جنوبی از درج مفهوم تجاوز اقتصادی و غیرمستقیم در تعریف تجاوز دفاع کرد. اما در پیش‌نویس مشترک با پاناما که یک سال پس از کوشش نخست او تهیه شد، با توجه به شرایط جدید ایران، اثری از تجاوز اقتصادی و غیرمستقیم دیده نمی‌شود. هر چند که به تأیید برخی از نمایندگان دولت‌ها، متن پیشنهادی یکی از کامل‌ترین پیش‌نویس‌هایی بود که توسط دولت‌ها ارائه شد و بی‌دلیل نبود که در دومین کمیته ویژه و در غیبت خود نویسندگان متن، دوباره مجال طرح آن فراهم شد. تطبیق این کنشگری‌ها با وضعیت ایران می‌تواند مؤید رویکرد ایرانی به تعریف تجاوز باشد. به دیگر بیان، ایران همواره آگاهانه از ظرفیت حقوق بین‌الملل برای حل معضلات خود استفاده کرده است. رد این فرایند آگاهانه تاریخی را می‌توان از صدور دستور ترجمه حقوق بین‌الملل توسط امیرکبیر پس از تجربه دشواری‌های مذاکرات ارزنه‌الروم دوم- که خود در آن نماینده ایران بود- شناسایی کرد؛ امری که خود آدمیت در نخستین تجربه پژوهشی‌اش شناسایی کرده است.

منابع و مآخذ

اسناد:

آرشیو اداره پشتیبانی عملیاتی سازمان ملل متحد

- Bolivia. 1952. *Bolivian draft resolution submitted to the Sixth Committee of the General Assembly*, 11 January, (A/C.6/L.211).
- Union of Soviet Socialist Republics. (1950). Draft Resolution Submitted to the First Committee by the Union of Soviet Socialist Republics. (A/C.1/608).
- United Nations. 1952. *Official Records of the General Assembly Sixth Session Sixth Committee. 292nd Meeting.*
- United Nations-A. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee, 406th Meeting, 20th October.*
- United Nations. 1955. *Index to Proceedings of the General Assembly. Ninth Session. 21 september-17 December 1954. General Assembly Official Records. Ninth Session.*
- United Nations. 1957. *Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression 8 October-9 November 1956. General Assembly Official Records. Twelfth Session Supplement No. 16 (A/3574).*
- United Nations-B. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee. 415th Meeting. 4th November.*
- United Nations-C. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee. 416th Meeting. 5th November.*
- United Nations-D. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee. 417th Meeting. 8th November.*
- United Nations-E. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee. 418th Meeting. 9th November.*
- United Nations-F. 1954. *Official Records of the General Assembly 9th Session Sixth Committee. 419th Meeting. 10th November.*
- United Nations-G. 1954. *Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression 24 August-21 September 1953: General Assembly Official Records. Ninth Session Supplement No. II (A/2638).*
- United Nations-H. 1954. *Iran and Panama: Revised draft resolution, (A/C.6/L.335/Rev.1).*
- United Nations-I. 1954. *Union of Soviet Socialist Republics: draft resolution, 18th October, (A/C.6/L.332/Rev.1).*

فارسی:

- آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲، /امیرکبیر و ایران. چاپ هفتم، تهران: خوارزمی.
- افشار، ایرج، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی ۵۸»، بخارا، ۱۳۷۸، ۶۵، صص. ۱۷۲-۱۳۵.
- دهباشی، علی، «حقوق بین‌الملل در گسترش جامعه ملل مترقی و جهان‌شمول». بخارا، ۱۳۷۸، ۶۵، صص. ۵۵۹-۵۴۲.
- ، «کتابشناسی آثار و تألیفات فریدون آدمیت». بخارا، ۱۳۷۸، ۶۵، صص. ۳۸-۲۵.

کاسسه، آنتونیو و گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۱، حقوق بین‌الملل کیفری. ترجمه: حسین پیران، تهران: فرهنگ نشر نو.

موحد، محمدعلی، ۱۳۹۸، *خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*، جلد نخست، چاپ هفتم، تهران: کارنامه.

-----۱۳۹۸، *خواب آشفته نفت: از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی*. چاپ ششم، تهران: کارنامه.

لاتین:

- Bowett, D.W. , 1958, *Self Defense in International Law*. New York: Fredrick A. Praeger.
- Broms, Bengt, 1977, "The Definition of Aggression" in: *Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, 154.
- Dinstein, Yoram, 2015, "Aggression", *Oxford Public International Law: Max Planck Encyclopedias of International Law*,
- Domb, Martin, 1978, "Defining Economic Aggression in International Law: The Possibility of Regional Action by the Organization of American States", *Cornell International Law Journal*, 11(1), 4.
- Higgins, Rosalyn, 1961, "Legal Limits to the Use of Force by Sovereign States United Nations Practice", *British Year Book of International Law*, 37.
- Mcdougal, Carrie, 2017 "Crimes Against Peace Precedent", in: *The Crime of Aggression: A Commentary*, Ed :Claus Kreß and Stefan Barriga .Cambridge: Cambridge University Press.
- Mitro, Matyas, 2022, *Sanctions Equal Acts of Aggression? A Study of the EU Sanctions Regime Targeting the Russian Federation*. Stockholm: Stockholm University.
- Momtaz, Djamchid, Baghaei Hamaneh, Esmail, 2017, "Iran", in: *The Crime of Aggression: A Commentary*, Ed :Claus Kreß and Stefan Barriga, Cambridge: Cambridge University Press.
- Phillimore, Sir Robert, 1882, *Commentaries upon International Law*. vol. II, Third Edition, London: Butterworth.
- Schwebel, S.M., 1972, "Aggression, Intervention and Self-Defence in Modern International Law", in: *Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, 136.
- Sellars, Kristen, 2020, "Economic Aggression: A Soviet Concept", in: *The International Criminal Responsibility of War's Funders and Profiteers*. Ed: Nina H. B. Jørgensen . Cambridge: Cambridge University Press.
- Stone, Julius, 1958, *Aggression and World Order*. Berkley: University of California Press.

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ نزد شعبه انقلاب کد (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهرا آهنی، به نشانی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه واقع در تهران، خیابان شهید باهنر خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

نام و نام خانوادگی: تحصیلات:

شغل:

آدرس:

کدپستی / صندوق پستی:

تلفن: نمابر (فاکس):

نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی اداره چاپ و انتشارات، تلفن: ۲۲۲۹۷۰۲۹ دورنگار: ۲۲۸۳۲۵۶۵

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۲۲

تلفن و فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، همراه فروشگاه: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲